

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## پاسخ به مسائل شرعی

دفتر حضرت آية الله العظمى صانعي مدظله العالی

دفتر قم - تلفن: ۷۷۴۴۷۶۷ - ۷۷۴۴۰۱۰ - ۷۷۴۴۰۰۹

۷۸۳۱۶۶۲ - ۷۸۳۱۶۶۱ - ۷۸۳۱۶۶۰

نمبر: ۷۷۳۵۰۸۰ - ۰۲۵۱

نشانی: پل حجّتیّه، خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۴

دفتر تهران - تلفن: ۴ - ۶۶۵۶۴۰۰۰ - ۰۲۱ - ۶۶۵۶۴۰۰۵ - نمابر:

نشانی: خ کارگر جنوبی، بین آذربایجان و جمهوری، کوچه کامیاب، پلاک ۱۷

دفتر مشهد - تلفن: ۲۲۵۱۱۵۲ - ۲۲۲۲۲۷۷ - ۲۲۱۰۰۰۲ - نمابر: ۲۲۲۲۵۷۷ - ۰۵۱۱

دفتر اصفهان - تلفن: ۴۴۸۷۶۶۲ - ۴۴۸۷۶۶۱ - ۴۴۸۷۶۶۰ - نمابر: ۴۴۶۳۳۹۱ - ۰۳۱۱

دفتر شیراز - تلفن: ۲۲۴۳۳۳۴ - ۲۲۴۳۴۹۸ - ۲۲۲۲۲۹۴ - نمابر: ۲۲۲۶۷۰۰ - ۰۷۱۱

دفتر اراک - تلفن: ۲۲۷۲۳۰۰ - ۲۲۷۲۲۰۰ - نمابر: ۲۲۵۹۷۷۷ - ۰۸۶۱

پاسخگویی به مسائل حج: تلفن: ۲ - ۷۸۳۱۶۶۰ / همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۰۰۰۷

www.saanei.org

آدرس اینترنت:

Istifta @ saanei.org

پاسخ به استفتانات

Saanei @ saanei.org

تماس با دفتر معظم له

Info @ saanei.org

تهیه کتاب

۳۰۰۰۷۹۶۰

سرویس پیام کوتاه

# احكام بانوان

مطابق با فتاویٰ مرجع عالیقدر

حضرت آية الله العظمى حاج شیخ یوسف صانعی رحمۃ اللہ علیہ

صانعی، یوسف، ۱۳۱۶ -

احکام بانوان / مطابق با فتاوی مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف  
صانعی. - قم: میثم تمّار، ۱۳۷۷.

ISBN: 964-5598-31-1

ص. ۳۲۸

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

واژه نامه.

۱. زنان -- وضع حقوقی و قوانین (فقه). ۲. زناشویی (فقه). الف. عنوان.

۲۹۷/۳۶

۳ الف ۲ ص / ۱۸۹ BP

م ۷۷-۹۵۹۱

کتابخانه ملی ایران



انتشارات میثم تمّار

## احکام بانوان

مطابق با فتاوی مرجع عالیقدر

حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی مدظله العالی

ناشر: انتشارات میثم تمّار

لیتوگرافی: نویس / چاپ: زیتون / نوبت چاپ: بیستم زمستان ۱۳۸۷

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه / بها: ۳۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم - خیابان صفائیه، کوچه ۳۷، کوچه ناصر، پلاک ۱۶۲

ص پ: ۳۷۱۸۵/۵۵۷ - تلفن: ۹۱ - ۷۸۳۵۰۹۰ - تلفکس: ۷۷۴۱۰۶۵ (۰۲۵۱)

همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۸۸۰۸

مراکز پخش:

فروشگاه اینترنتی کتاب: [www.sababook.ir](http://www.sababook.ir)

پخش کتاب دریای دانش:

تهران: خ انقلاب، خ فخر رازی، کوی فاتحی داریان، پلاک ۳۹

تلفن: ۷ - ۶۶۹۷۷۹۶۴ (۰۲۱) همراه: ۰۹۱۲۱۷۲۵۸۰۰

## فهرست مطالب

۱۵	..... خلاصه‌ای از زندگی نامه
۱۷	..... برخی سجایای اخلاقی، اجتماعی معظّم له.
۱۹	..... ● احکام تقلید
۲۲	..... سنّ بلوغ
۲۳	..... ● احکام طهارت
۲۳	..... آب مطلق و مضاف
۲۳	..... ۱. آب کُر
۲۴	..... ۲. آب قلیل
۲۵	..... ۳. آب جاری
۲۵	..... ۴. آب باران
۲۶	..... ۵. آب چاه
۲۶	..... احکام آبها
۲۷	..... احکام تَخَلّی (بول و غائط کردن).
۲۸	..... نجاسات

۲۹	۱ و ۲. بول و غائط
۳۰	۳. منی
۳۰	۴. مُردار
۳۰	۵. خون
۳۱	۶ و ۷. سگ و خوک
۳۱	۸. کافر معاند دینی
۳۳	۹. شراب
۳۳	۱۰. فقّاع
۳۴	۱۱. عرق شتر نجاستخوار
۳۴	عرق جُنُب از حرام
۳۴	راه ثابت شدن نجاست
۳۵	چگونگی نجس شدن چیزهای پاک
۳۶	احکام نجاسات
۳۷	مُطهرات
۳۷	۱. آب
۴۱	۲. زمین
۴۱	۳. آفتاب
۴۲	۴. استحاله
۴۲	۵. انقلاب «سرکه شدن آب انگور»
۴۳	۶. انتقال
۴۴	۷. اسلام
۴۴	۸. تَبَعِیْت
۴۴	۹. برطرف شدن عین نجاست
۴۵	۱۰. استبراء حیوان نجاستخوار

۴۵	۱۱. غایب شدن مسلمان
۴۶	وضو
۴۹	وضوی ارتماسی
۴۹	شرایط وضو
۵۱	احکام وضو
۵۲	چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
۵۳	چیزهایی که وضو را باطل می‌کند
۵۴	احکام وضوی جبیره
۵۵	غسلهای واجب
۵۵	احکام جنابت
۵۸	کارهایی که بر جُنُب حرام است
۵۸	کارهایی که بر جُنُب مکروه است
۵۹	غسل جنابت
۵۹	الف. غسل ترتیبی
۶۰	ب. غسل ارتماسی
۶۰	احکام غسل
۶۱	استحاضه
۶۲	احکام استحاضه
۷۱	حیض
۷۵	احکام حائض
۸۲	اقسام زنهای حائض
۸۳	۱. صاحب عادت وقتیه و عددیه
۸۷	۲. صاحب عادت وقتیه
۹۰	۳. صاحب عادت عددیه

۹۲	۴. مضطربه
۹۴	۵. میتدئه
۹۴	۶. ناسیه
۹۵	مسائل متفرقه حیض
۱۰۰	نفاس
۱۰۴	غسل مس میت
۱۰۵	● احکام اموات
۱۰۵	احکام محتضر
۱۰۵	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۱۰۶	احکام غسل میت
۱۰۷	احکام کفن میت
۱۰۷	احکام حنوط
۱۰۸	احکام نماز میت
۱۰۸	نماز وحشت
۱۰۹	غسلهای مستحب
۱۱۱	تیمم
۱۱۴	چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است
۱۱۵	کیفیت تیمم
۱۱۵	احکام تیمم
۱۱۸	● احکام نماز
۱۱۹	الف. نمازهای واجب
۱۱۹	نمازهای واجب یومیه
۱۲۰	احکام وقت نماز
۱۲۲	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند



۱۲۲	ب. نمازهای مستحب
۱۲۳	وقت نافله‌های یومیه
۱۲۴	نماز غفيله
۱۲۵	احکام قبله
۱۲۶	پوشانیدن بدن در نماز
۱۲۶	لباس نمازگزار
۱۲۹	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
۱۳۱	چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
۱۳۱	مکان نمازگزار
۱۳۳	جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
۱۳۴	جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
۱۳۴	احکام مسجد
۱۳۵	اذان و اقامه
۱۳۶	ترجمه اذان و اقامه
۱۳۷	واجبات نماز
۱۳۸	۱. نیت
۱۳۹	۲. تکبیرة الاحرام
۱۴۰	۳. قیام (ایستادن)
۱۴۰	۴. قرائت
۱۴۲	۵. رکوع
۱۴۳	۶. سجود
۱۴۵	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۱۴۷	سجده واجب قرآن
۱۴۷	۷. تشهد

۱۴۸	.....	۸ سلام نماز
۱۴۸	.....	۹. ترتیب
۱۴۹	.....	۱۰. مُوالات
۱۴۹	.....	قُنوت
۱۵۰	.....	صلوات بر پیامبر اکرم ﷺ
۱۵۰	.....	ترجمه نماز
۱۵۰	.....	۱. ترجمه سوره حمد
۱۵۱	.....	۲. ترجمه سوره توحید
۱۵۲	.....	۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است
۱۵۲	.....	۴. ترجمه قنوت
۱۵۳	.....	۵. ترجمه تسیحات اربعه
۱۵۳	.....	۶. ترجمه تشهد و سلام نماز
۱۵۴	.....	مُبطلات نماز
۱۵۷	.....	مواردی که می توان نماز واجب را شکست
۱۵۷	.....	شکّیات
۱۵۷	.....	شکهای باطل
۱۵۸	.....	شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۱۵۹	.....	۱. شک در چیزی که محلّ آن گذشته است
۱۵۹	.....	۲. شک بعد از سلام
۱۶۰	.....	۳. شک بعد از وقت
۱۶۰	.....	۴. کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)
۱۶۱	.....	۵. شک امام و مأموم
۱۶۱	.....	۶. شک در نماز مستحبی
۱۶۲	.....	شکهای صحیح

۱۶۳	..... نماز احتیاط
۱۶۳	..... سجده سهو
۱۶۵	..... دستور سجده سهو
۱۶۶	..... قضای سجده و تشهد فراموش شده
۱۶۶	..... کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز
۱۶۷	..... نماز مسافر
۱۷۳	..... نماز قضا
۱۷۴	..... نماز جماعت
۱۷۷	..... شرایط امام جماعت
۱۷۷	..... احکام جماعت
۱۷۸	..... نماز آیات
۱۷۹	..... دستور نماز آیات
۱۸۰	..... نماز عید فطر و قربان
۱۸۱	..... اجیر گرفتن برای نماز
۱۸۱	..... نماز جمعه
۱۸۳	..... ● احکام روزه
۱۸۳	..... نیت
۱۸۵	..... چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند
۱۸۵	..... ۱. خوردن و آشامیدن
۱۸۷	..... ۲. جماع
۱۸۷	..... ۳. استمناء
۱۸۷	..... ۴. دروغ بستن به خدا و پیامبر اکرم <small>ﷺ</small>
۱۸۸	..... ۵. رساندن غبار غلیظ به حلق
۱۸۹	..... ۶. فروبردن سر در آب

- ۱۸۹..... ۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
- ۱۹۲..... ۸. اماله کردن
- ۱۹۲..... ۹. قی کردن
- ۱۹۳..... احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند
- ۱۹۴..... آنچه برای روزه‌دار مکروه است
- ۱۹۵..... مواردی که قضا و کفاره واجب است
- ۱۹۵..... کفاره روزه
- ۱۹۸..... مواردی که فقط قضای روزه واجب است
- ۲۰۰..... احکام روزه قضا
- ۲۰۴..... احکام روزه مسافر
- ۲۰۵..... کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
- ۲۰۷..... روزه‌های حرام و مکروه
- ۲۰۸..... روزه‌های مستحب
- ۲۰۹..... ● احکام خمس
- ۲۰۹..... منفعت کسب
- ۲۱۳..... مصرف خمس
- ۲۱۵..... ● احکام زکات
- ۲۱۵..... زکات فطره
- ۲۱۶..... صدقه
- ۲۱۷..... ● احکام حج
- ۲۱۹..... زیارت معصومین علیهم‌السلام
- ۲۲۱..... ● احکام اجاره
- ۲۲۲..... ● احکام نکاح (زناشویی)
- ۲۲۳..... احکام عقد

۲۲۴	..... دستور خواندن عقد دایم
۲۲۴	..... دستور خواندن عقد غیر دایم
۲۲۴	..... شرایط عقد
۲۲۸	..... عیبهایی که به واسطه آنها می توان عقد را به هم زد
۲۳۲	..... عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است
۲۳۷	..... احکام عقد دایم
۲۳۸	..... مهریه
۲۴۰	..... تمکین، اطاعت، نشوز و نفقه
۲۴۳	..... مُتعه یا صیغه
۲۴۵	..... احکام نگاه کردن، حجاب و پوشش
۲۴۸	..... مسائل متفرقه زناشویی
۲۵۴	..... ● تلقیح (باروری مصنوعی)
۲۵۷	..... جلوگیری از بارداری، سقط جنین
۲۵۹	..... ● احکام شیردادن
۲۶۳	..... شرایط شیر دادنی که علّت مَحرم شدن است
۲۶۹	..... مسائل متفرقه شیر دادن
۲۷۱	..... عقیقه
۲۷۱	..... حضانت
۲۷۳	..... ● احکام طلاق
۲۷۵	..... عده طلاق
۲۷۹	..... عده زنی که شوهرش مرده است
۲۸۰	..... طلاق بائن و طلاق رجعی
۲۸۱	..... احکام رجوع کردن
۲۸۳	..... طلاق خُلَع

- ۲۸۴ ..... طلاق مُبارات
- ۲۸۴ ..... مسائل متفرّقه طلاق
- ۲۸۸ ..... احکام مفقودالأثر
- ۲۹۱ ..... احکام نذر و عهد
- ۲۹۳ ..... احکام قَسَم خوردن
- ۲۹۶ ..... احکام وصیت
- ۲۹۹ ..... احکام ارث
- ارث دستة اول ..... ۳۰۰
- ارث دستة دوم ..... ۳۰۱
- ارث دستة سوم ..... ۳۰۱
- ارث زن و شوهر ..... ۳۰۲
- ۳۰۷ ..... مسائل متفرّقه ارث
- ۳۱۰ ..... احکام قصاص و دیات
- ۳۱۴ ..... مسائل متفرّقه
- ۳۱۶ ..... واژه‌نامه

## خلاصه‌ای از زندگی نامه

حضرت آية الله العظمى حاج شيخ يوسف صانعي (مدّ ظلّه العالی)

حضرت آية الله العظمى صانعی، در سال ۱۳۱۶ ش، در خانواده‌ای روحانی در روستای نیک آباد اصفهان ولادت یافتند. جدّ بزرگ معظّم له، مرحوم آية الله حاج ملا یوسف رحمته، از علمای پرهیزگار و ارسته زمان خود بودند. پدرشان مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای شیخ محمّد علی صانعی نیز عالم و ارسته و روحانی زاهد و با تقوایی بودند و همواره ایشان را به فراگیری علوم حوزوی فرا می خواندند. این گونه بود که معظّم له، در سال ۱۳۲۵ ش، وارد حوزه علمیّه اصفهان شدند و سپس در سال ۱۳۳۰ ش، برای ادامه تحصیل، به حوزه علمیّه قم عزیمت کردند.

ایشان در امتحانات سطوح عالی حوزه در سال ۱۳۳۴ ش، رتبه اول را

احراز نمودند و مورد تشویق مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی رحمته قرار گرفتند. از همین سال بود که با توجه به ویژگیهای منحصر به فرد درس خارج حضرت امام خمینی - سلام‌الله‌علیه -، در آن شرکت نمودند و توانستند با نبوغ و جدیت خود، تا سال ۱۳۴۲، مستمراً از حوزه درس اصول و فقه امام و مبانی مُتقن ایشان، بهره برده، در زمره شاگردان برجسته ایشان قرار گیرند.

آیه‌الله العظمی صانعی، به دلیل نبوغ و استعداد فراوان و با اهتمام و توفیق الهی، توانستند در ۲۲ سالگی به مرحله اجتهاد دست یابند. ایشان علاوه بر سالها تلمذ در حوزه درس امام رحمته، از محضر اساتید بزرگی چون آیه‌الله العظمی بروجردی، آیه‌الله العظمی محقق داماد و آیه‌الله العظمی اراکی نیز بهره برده‌اند و از سال ۱۳۵۴، رسماً تدریس درس خارج فقه و اصول را در مدرسه حَقّانی (شهیدین) شروع نمودند.

حضرت امام خمینی - سلام‌الله‌علیه - درباره ایشان فرمودند:

من آقای صانعی را مثل یک فرزند، بزرگ کرده‌ام. این آقای صانعی، وقتی که سالهای طولانی در مباحثاتی که ما داشتیم، تشریف می‌آوردند، ایشان، بالخصوص می‌آمدند با من صحبت می‌کردند و من حظّ می‌بردم از معلومات ایشان؛ و ایشان یک نفر آدم برجسته‌ای در بین روحانیون است و یک مرد عالمی است.<sup>۱</sup>

و در جای دیگر می‌فرمایند:

---

۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۲۱.



من ایشان را سالهای طولانی است که می‌شناسم. او مردی عالم، متعهد و فعال است.<sup>۱</sup>

### برخی سجایای اخلاقی، اجتماعی معظّم‌له

ارادت خالصانه و عمیق و در عین حال، آشکار به خاندان عصمت و طهارت، بویژه ساحت مقدّس حضرت فاطمه -صلوات الله علیهم اجمعین-؛ تواضع بسیار ایشان نسبت به مردم، بویژه روحانیت معظّم و اهل علم در حدّ خضوع، تکریم و احترام طلب؛ تجلیل از اساتید و فضلا و تأکید بر لزوم حفظ احترام بزرگان حوزه. تألیفاتی که تاکنون از معظّم‌له به چاپ رسیده، به شرح زیر است:

۱. توضیح المسائل (رساله عملیّه)

۲. مجمع المسائل (۳ جلد)

۳. مناسک حج

۴. منتخب الأحكام

۵. حاشیه بر «عروة الوثقی» (عربی)

۶. حاشیه بر «تحریر الوسیله» (عربی)

۷. مصباح المقلّدين (رساله عربی)

۸. فقه الثقلین (کتاب الطلاق)

۹. فقه الثقلین (کتاب القصاص)

۱۰. استفتائات پزشکی

---

۱. همان، ج ۱۹، ص ۳۰۹.

۱۱. احکام بانوان

۱۲. احکام حج (ویژه بانوان)

۱۳. احکام عمره مفرده

۱۴. استفتائات ویژه حج و عمره

در خاتمه، ضمن مسألت سلامتی و طول عمر معظم له از درگاه  
خداوند، آرزو می‌کنیم توفیق ادامه تدوین و نشر دیگر مجموعه‌ها و آثار  
ایشان را داشته باشیم. إن شاء الله!

مؤسسه فرهنگی

انتشارات میثم تمار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
عمل بر رساله احكام بانوان كه توسط جمعی از فضلاء محترم جمع آوری  
و تنظیم شده است. مجزی و نبره، ذمه است ان شاء الله تعالی.

صفر المظفر ۱۴۱۹



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ  
الطَّاهِرِیْنَ، وَ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ.

## احكام تقليد

﴿ مسئله ۱ ﴾ مسلمان باید به اصول دین یقین داشته باشد؛ ولی در احکام غیر ضروری دین، یا باید مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند؛ یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط، طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدان عملی را حرام

می‌دانند و عدهٔ دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد؛ و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند؛ بلکه برای کسانی که می‌توانند به احتیاط عمل کنند، اولی و احوط، تقلید و ترک عمل به احتیاط است. ناگفته نماند که عمل به احتیاط، خود، نیاز به قدرت علمی در حدّ اجتهاد و یا تقلید در کیفیت احتیاط دارد و به هر صورت، کار سخت و مشکلی است.

﴿مسئله ۲﴾ تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که بالغ و عاقل و شیعهٔ دوازده امامی و زنده و عادل باشد و از مجتهدین دیگر اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدین زمان خود استادتر باشد، و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید از مجتهدی تقلید کرد که به دنیا حریص نباشد.

﴿مسئله ۳﴾ مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول، آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد؛

دوم، آنکه دو نفر عالم عادل یا ثقه که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل یا ثقه دیگر با گفتهٔ آنان مخالفت ننمایند؛ سوم، آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفتهٔ آنان اطمینان پیدا می‌شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

﴿مسئله ۴﴾ به دست آوردن فتوا، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول، شنیدن از خود مجتهد؛ دوم، شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند؛ سوم، شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست؛ چهارم، دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله، اطمینان داشته باشد.

﴿س ۵﴾ وضعیت جوانان مسلمانی که به واسطه گرایش‌های مختلف، تقلید از مجتهدان را قبول ندارند، و اعمالشان بدون تقلید از مجتهد است، چگونه است؟

ج - در صورتی اعمالشان صحیح است که موافق با فتوای مجتهدی باشد که وظیفه آنها تقلید از اوست، وگرنه صحیح نیست. ۷۵/۶/۳

﴿س ۶﴾ تقلید ابتدایی از مرجع تقلیدی که فوت شده است، چه حکمی دارد؟

ج - جایز نیست، چون تقلید ابتدایی از میت است. ۷۵/۶/۱۹  
﴿س ۷﴾ آیا کسی بدون دلیل شرعی، مثلاً از روی دلخواه یا رعایت بعضی ملاحظات سیاسی، می‌تواند مرجع تقلید خود را عوض کند؟

ج - عدول از مجتهدی به مجتهد دیگر برای جهات ذکر شده در سؤال، جایز نیست. آری، اگر اعلیّت مجتهد دیگر احراز شود، بنا بر احتیاط واجب، باید به او رجوع کرد. ۷۵/۸/۲

﴿س ۸﴾ اگر مرجع تقلید زن و شوهری در یک منزل، با هم فرق کند، آیا اشکال دارد یا خیر؟

ج - مانعی ندارد و هر کس از هر مجتهدی که او را دارای

شرایط می‌داند، تقلید کند، بین خود و خدا معذور است.  
۶۹/۴/۲۷

### سنّ بلوغ

﴿س ۹﴾ اگر دختری مقلّد حضرت امام (ره) یا یکی از فقهای عظام (ره) بوده که سنّ تکلیف را نه سالگی می‌دانند، آیا اکنون برای تدارک نماز و روزه‌های قضا شده می‌تواند فتوای حضرت عالی را ملاک قرار داده، سیزده سالگی را شروع تکلیف بداند؟

ج - اگر قبلاً به سنّ نه سالگی رسیده و نماز و روزه را با آنکه می‌دانسته برایش واجب است، ترک نموده، باید آنها را طبق فتوای مرجع فوت شده به جا آورد.  
۷۶/۳/۸

﴿س ۱۰﴾ نظر حضرت عالی در خصوص سنّ تکلیف دختران چیست؟  
ج - شرایط بلوغ برای دختران رویدن موی درشت بالای عورت یا عادت زنانه، و با نبودن یکی از اینها، تمام شدن سیزده سال قمری است.  
۷۶/۲/۸

﴿س ۱۱﴾ سنّ بلوغ دختران را سیزده سالگی بیان فرموده‌اید. آیا رعایت حجاب و انجام فرایض نیز از همین سن بر دخترانی که از حضرت عالی تقلید می‌کنند، واجب است؟

ج - آری، بین فرایض و غیر آن فرقی نیست؛ ولی در مسئله حجاب، خصوصیت عفت و حیای اجتماعی و مقررات آنها مسئله‌ای خاص و با اهمیت است که برای دختران غیر بالغ هم رعایتش لازم است.  
۷۴/۵/۲۹

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

﴿مسئله ۱۲﴾ آب یا مطلق است یا مضاف. «آب مضاف» آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که با مقداری گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها «آب مطلق» است، و آن بر پنج قسم است: ۱. آب کر؛ ۲. آب قلیل؛ ۳. آب جاری؛ ۴. آب باران؛ ۵. آب چاه.

#### ۱. آب کُر

﴿مسئله ۱۳﴾ «آب کُر» از جهت مساحت، مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن، هر یک، سه و جب و نیم باشد (که جمعاً ۴۲ و جب و هفت هشتم و جب است) بریزند، آن ظرف را پرکند؛ اما از جهت وزن، از ۱۲۸ مَن تبریز، بیست مثقال کم است و به حسب کیلوی متعارف، بنا بر اقرب، «۳۷۷/۴۱۹» کیلوگرم می شود.

﴿ مسئله ۱۴ ﴾ اگر عین نجس، مانند بول و خون به آب کُر برسد، چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند، آب نجس می شود، و اگر تغییر نکند، نجس نمی شود.

﴿ مسئله ۱۵ ﴾ اگر بوی آب کُر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

﴿ مسئله ۱۶ ﴾ اگر عین نجس، مانند خون به آبی که بیشتر از کُر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کُر باشد، تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده، نجس است.

﴿ مسئله ۱۷ ﴾ کُر بودن آب از دو راه ثابت می شود:

اول، آنکه خود انسان یقین کند؛

دوم، آنکه دو نفر مورد اطمینان و راستگو خبر دهند بلکه اگر یک نفر مورد اطمینان و راستگو خبر دهد کافی است.

## ۲. آب قلیل

﴿ مسئله ۱۸ ﴾ «آب قلیل» آبی است که از زمین نجو شد و از کُر کمتر باشد.

﴿ مسئله ۱۹ ﴾ اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد، آن آب نجس می شود؛ ولی اگر آبی از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد، نجس، و هر چه بالاتر از آن است، پاک است؛ همچنین اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود، در صورتی که نجاست به بالا برسد، پایین نجس نمی شود، و اگر نجاست به



پایین برسد، بالا نجس می شود.

﴿مسئله ۲۰﴾ آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست، روی چیز نجس ریخته می شود و از آن جدا می گردد، نجس است، ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند، با پنج شرط پاک است:  
اول، آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد؛  
دوم، نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد؛  
سوم، نجاست دیگری مثل خون یا بول، با غائط بیرون نیامده باشد؛  
چهارم، ذره های غائط در آب پیدا نباشد؛  
پنجم، بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

### ۳. آب جاری

﴿مسئله ۲۱﴾ «آب جاری» آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.  
﴿مسئله ۲۲﴾ آب جاری اگرچه کمتر از کُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

### ۴. آب باران

﴿مسئله ۲۳﴾ اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، یک مرتبه باران بیارد، جایی که باران به آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست؛ ولی باریدن دو سه قطره باران اثری ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.

﴿ مسئله ۲۴ ﴾ زمین نجسی که باران بر آن بیارد، پاک می‌شود؛ و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

#### ۵. آب چاه

﴿ مسئله ۲۵ ﴾ آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگرچه کمتر از کُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است؛ ولی بهتر است پس از رسیدن بعضی از نجاست‌ها، مقداری که در کتابهای مفصل بیان شده، از آب آن بکشند. اما آبهای لوله کشی که به منابع بزرگی متصل است که حدّ اقل به اندازه چندین کُر آب دارند، حکم آب جاری را دارند؛ و باید دانست که آب لوله کشی‌ها اگر بر روی عین نجس برسد و از آنجا به لباس یا بدن برگردد، اگر چیزی از عین نجس با آن نباشد، پاک است، برخلاف آب قلیل که همان‌طور که بیان شد، به محض برخورد، نجس می‌شود.

#### احکام آبها

﴿ مسئله ۲۶ ﴾ «آب مضاف» که معنای آن بیان شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

﴿ مسئله ۲۷ ﴾ اگر ذره‌ای نجاست به آب مضاف گرچه به مقدار کُر باشد برسد، نجس می‌شود؛ لیکن نجس نشدن آن اگر فوق العاده زیاد باشد، خالی از وجه نیست، گرچه ترتیب آثار نجس شدن بر آن موافق با احتیاط استحبابی می‌باشد؛ ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد،

مقداری که به چیز نجس رسیده، نجس می‌شود و مقداری که بالاتر از آن است، پاک می‌باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس است و آنچه به دست نرسیده، پاک است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود، اگر نجاست به بالا برسد، پایین نجس نمی‌شود.

﴿مسئله ۲۸﴾ اگر چیز نجس را در آب کُر یا جاری فرو برند، آبی که از آن می‌ریزد یا با فشار دادن بیرون می‌آید، پاک است.

﴿مسئله ۲۹﴾ آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است؛ و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

## احکام تَخَلُّی

(بول و غائط کردن)

﴿مسئله ۳۰﴾ واجب است انسان وقت تَخَلُّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلف‌اند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیّز و بچه‌های ممیّز که خوب و بد را می‌فهمند، بیوشاند؛ ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند.

﴿مسئله ۳۱﴾ موقع تَخَلُّی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

﴿مسئله ۳۲﴾ اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، گرچه احتیاط مستحب آن است که پشت به قبله بنشیند و نیز اگر به علت دیگر ناچار باشد

که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۳۳﴾ در چند جا تخلی حرام است:

۱. در کوچه‌ها و معابر و خیابانها و درب مساجد و خانه‌ها، چون مستلزم ایذا و اضرار به عابرين و تصرف در حق ديگران است؛
۲. در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است؛
۳. در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه‌ها؛

۴. روی قبر مؤمنین، در صورتی که بی احترامی به آنان باشد و اگر بی احترامی نباشد مکروه است؛
۵. زیر درختان میوه.

﴿مسئله ۳۴﴾ مخرج بول و غائط را می‌توان با آب شست و یا به دستوری که بعداً بیان می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن با آب، بهتر است.

﴿مسئله ۳۵﴾ لازم نیست با سه سنگ یا سه پارچه مخرج بول یا غائط را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است، بلکه اگر با یک مرتبه هم عین نجاست برطرف شود کفایت می‌کند؛ و پاک کردن مخرج با چیزهایی که احترام آنها لازم است، حرام، بلکه در بعضی موارد موجب ارتداد است.

## نجاسات

﴿مسئله ۳۶﴾ «نجاسات» یازده چیز است:

- ۱ و ۲. بول و غائط؛ ۳. منی؛ ۴. مُردار؛ ۵. خون؛ ۶ و ۷. سگ و خوک؛

۸. کافر معاند دینی؛ ۹. شراب؛ ۱۰. فقاع؛ ۱۱. عرق شتر نجاستخوار.

### ۱ و ۲. بول و غائط

﴿مسئله ۳۷﴾ بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است؛ ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند و یا اگر دارند مورد توجه نیست، پاک است و اما حیواناتی که خون جهنده ندارند ولی گوشت دارند مانند ماهی حرام گوشت بولشان نجس ولی فضله آنها پاک است.

﴿س ۳۸﴾ آبهایی که از خانمها در موقع ملاعبه و بازی کردن و هیجان و یا به طور عادی و معمولی خارج می‌شود، از لحاظ نجاست و طهارت چه حکمی دارد؟

ج - محکوم به طهارت است. ۷۶/۱/۲

﴿س ۳۹﴾ آیا لازم است که خانمها (با توجه به اینکه معمولاً هنگام ادرار، مایع لزجی از رجم ایشان خارج می‌شود)، برای تطهیر محل بول، بر آن دست بکشند؟ اگر تطهیر با آب لوله متصل به کُر صورت گیرد، چگونه است؟

ج - هرگاه یقین به خروج مایعی لزج پیدا کنند، برای تطهیر محل باید دست بکشند، و یا به وسیله فشار آب یا چیز دیگر یقین پیدا کنند که لزوجت از بین رفته است. ناگفته نماند که زنها استبرا ندارند. ۷۶/۴/۱

﴿س ۴۰﴾ ترشچی که در بعضی از توالتها به لباس انسان سرایت می‌کند،

چه حکمی دارد؟

ج - پاک است، مگر آنکه کاملاً یقین پیدا کند که عین نجس سرایت کرده است.  
۷۴/۷/۴

### ۳. منی

﴿مسئله ۴۱﴾ منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

### ۴. مُردار

﴿مسئله ۴۲﴾ مُردار<sup>۱</sup> حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، ولی ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد، پاک است.  
﴿مسئله ۴۳﴾ چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کُرک و استخوان و دندان، که روح ندارد، اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک می‌باشد.

﴿مسئله ۴۴﴾ داروهای روان و عطر و روغن و واکس و صابون، که از کشورهای غیراسلامی می‌آورند، اگر انسان به نجاست آنها یقین نداشته باشد، پاک است.

### ۵. خون

﴿مسئله ۴۵﴾ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را بپزند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است. پس خون حیواناتی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک است.

---

۱. حیوانی که خودش مرده باشد.

﴿مسئله ۴۶﴾ خونی که در تخم مرغ است، نجس نیست؛ ولی به احتیاط واجب باید از خوردن آن اجتناب نمود، و اگر خون را با زرده تخم مرغ یا به نحو دیگر به هم بزنند که از بین برود، خوردن زرده هم مانعی ندارد.

﴿مسئله ۴۷﴾ خونی که از لای دندانها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است، و فرو بردن آب دهان در این صورت، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۴۸﴾ زردابه‌ای که در حال بهبود زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون آمیخته شده، پاک است.

#### ۷ و ۶. سگ و خوک

﴿مسئله ۴۹﴾ سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها، نجس است؛ ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

#### ۸. کافر معاند دینی

﴿مسئله ۵۰﴾ «کافر» یعنی کسی که منکر خداست، یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا پیامبری حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبدالله ﷺ را قبول ندارد، یا در یکی از آنها شک دارد؛ و کفار معاند، مطلقاً نجس اند؛ اما غیر معاندان از آنها، - که عامه کفار می باشند - اظهر، عدم نجاست آنان است؛ بلکه عامه کفار، حتی حربی آنان که به خاطر اسلام و اعتقاد مسلمانان با آنان نمی جنگند، بلکه برای جهات دیگری می جنگند،

معاند<sup>۱</sup> دینی نمی‌باشند و محکوم به نجاست نیستند.

﴿مسئله ۵۱﴾ تمام بدن کافر معاند دینی، حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

﴿مسئله ۵۲﴾ پدر و مادر بچه نابالغ، اگر چه کافر معاند دینی باشند، سبب نجاست فرزند نابالغ غیر ممیز و یا غافل نمی‌باشند، و تبعیت در اینجا دلیل ندارد؛ همچنان که در ممیزی که خود انتخاب کفر نماید نیز تبعیت محل ندارد.

﴿مسئله ۵۳﴾ کسی که معلوم نیست مسلمان است یا غیر مسلمان، پاک می‌باشد؛ ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نماز بر جنازه او واجب نیست.

﴿مسئله ۵۴﴾ اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

﴿س ۵۵﴾ نظر حضرت عالی درباره طهارت یا عدم طهارت اهل کتاب چیست؟ همچنین بفرمایید معاشرت و دوستی و هم سفره شدن مسلمین با ایشان جایز است یا خیر؟

ج - تنها معاند از آنها، مانند دیگر معاندان از کفار محکوم به نجاست‌اند، لیکن معاشرت با غیر معاند از آنها مانعی ندارد، اما باید مواظب بود که غذای نجس و یا گوشت و مشتقات آن که در دست آنهاست و از بازار مسلمین تهیه نشده، خورده نشود.

۷۸/۷/۱۵

۱. معاند، یعنی کسی که می‌داند اسلام بر حق است و در عین حال، انکار می‌کند و یا شک در حقانیت دارد؛ ولی از روی دشمنی، عمداً تحقیق نمی‌کند و اسلام را انکار می‌کند. خلاصه، معاند کسی است که کفرش «عن جحود» باشد.



۹. شراب

﴿مسئله ۵۶﴾ شراب و هر نوشیدنی دیگر که انسان را مست می‌کند، نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش، نوشیدنی نباشد، اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

﴿مسئله ۵۷﴾ انواع الکلهایی که در کارهای صنعتی و درمانی مورد استفاده قرار می‌گیرند، با شکّ در اینکه از نوشیدنیهای مست‌کننده‌اند و یا در آنها به کار رفته یا نه، محکوم به طهارت‌اند و تحقیق لازم نیست.

﴿مسئله ۵۸﴾ اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، یا به واسطهٔ پختن جوش بیاید، خوردنش حرام است، اما نجس نیست، مگر آنکه معلوم شود که مست‌کننده است.

﴿مسئله ۵۹﴾ خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است.

۱۰. فقاغ

﴿مسئله ۶۰﴾ فقاغ که از جو گرفته می‌شود و به آن «آب جو» می‌گویند، نجس است؛ ولی آبی که به نظر متخصصین از جو می‌گیرند و به آن «ماء الشعیر» می‌گویند، پاک است.

﴿س ۶۱﴾ استعمال ادکلنهایی که از خارج می‌آورند و نمی‌دانیم که از چه موادی ساخته شده و چه کسی آنها را ساخته است، چه حکمی دارد؟  
ج - چون معلوم نیست که از چیز نجس ساخته شده و یا با نجس برخورد کرده باشد، محکوم به طهارت است و

### ۱۱. عرق شتر نجاستخوار

﴿مسئله ۶۲﴾ عرق شتر نجاستخوار نجس است؛ ولی عرق حیوانات نجاستخوار دیگر نجس نیست.

### عرق جُنُب از حرام

﴿مسئله ۶۳﴾ عرق جُنُب از حرام، نجس نیست؛ ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند.

﴿مسئله ۶۴﴾ اگر انسان در موقعی که نزدیکی بازن، حرام است (مثلاً در روزه ماه رمضان) بازن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز، اجتناب نماید.

### راه ثابت شدن نجاست

﴿مسئله ۶۵﴾ نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

اول، آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد که چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین، غذا خوردن در قهوه خانه و مهمان خانه هایی که افراد بی مبالات و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند، در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد، که معمولاً هم یقین وجود ندارد؛

دوم، آنکه کسی که چیزی در اختیار اوست، بگوید آن چیز نجس

است. مثلاً همسر انسان یا آشپز بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست، نجس است؛

سوم، آنکه دو نفر ثقه بگویند چیزی نجس است، بلکه اگر یک نفر مورد اطمینان در گفتار هم بگوید چیزی نجس است، باید از آن چیز اجتناب کرد.

﴿مسئله ۶۶﴾ چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است، و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست واریسی کند.

### چگونگی نجس شدن چیزهای پاک

﴿مسئله ۶۷﴾ اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشند که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می شود؛ و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده، نجس نمی شود.

﴿مسئله ۶۸﴾ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک، نجس نمی شود.

﴿مسئله ۶۹﴾ هرگاه شیره و روغن روان باشد، همین که یک نقطه از آن نجس شود، تمام آن نجس می شود؛ ولی اگر روان نباشد، نجس نمی شود.

﴿س ۷۰﴾ قسمتی از فرش منزل ما نجس است، با این وصف که الآن موضع نجاست معلوم نیست، فرزندم (بدون توجه به مطلب فوق) از روی فرش با پای تر عبور کرده است؟ آیا پای او که معلوم نیست از روی قسمت نجس عبور کرده یا نه، پاک است یا نجس؟

ج - پای او پاک است، چون ملاقی (بالکسر) با شبهه  
محصوره، نجس نیست. ۷۶/۳/۸

### احکام نجاسات

﴿ مسئله ۷۱ ﴾ نجس کردن خط و ورق قرآن و جلد مخصوص آن، حرام است و اگر نجس شود، باید فوراً آن را آب بکشند.

﴿ مسئله ۷۲ ﴾ گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس خشک باشد، حرام است؛ و برداشتن قرآن از روی آن واجب است.

﴿ مسئله ۷۳ ﴾ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد، یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

﴿ مسئله ۷۴ ﴾ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند، با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید و چنانچه او موجب این امر شده باشد و آنان از شیء ملاقات کننده در خوردن و آشامیدن استفاده می کنند باید نجاستش را به آنان بگوید.

﴿ مسئله ۷۵ ﴾ اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد که غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می داند که به واسطه نگفتن، خود او هم نجس می شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید، تا خود نجس نشود.

## مُطَهَّرَات

﴿مسئله ۷۶﴾ یازده چیز، نجاست را پاک می‌کند و آنها را «مطهرات» گویند:

۱. آب؛ ۲. زمین؛ ۳. آفتاب؛ ۴. استحاله؛ ۵. انقلاب؛ ۶. انتقال؛ ۷. اسلام؛
۸. تبعیت؛ ۹. برطرف شدن عین نجاست؛ ۱۰. استبرای حیوان نجاستخوار؛
۱۱. غایب شدن مسلمان و احکام اینها در مسائل آینده بیان می‌شود.

### ۱. آب

﴿مسئله ۷۷﴾ «آب» با چهار شرط، چیز نجس را پاک می‌کند:  
اول، آنکه مطلق باشد؛ پس آب مضاف، مانند گلاب و عَرَق بید، چیز نجس را پاک نمی‌کند؛  
دوم، آنکه پاک باشد؛  
سوم، آنکه وقتی چیز نجس را می‌شویند، آب مضاف نشود و بوی یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد؛  
چهارم، آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد.  
پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از کُر، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً بیان می‌شود.

﴿مسئله ۷۸﴾ ظرفی که برای خوردن و آشامیدن مورد استفاده قرار می‌گیرد اگر نجس شود با آب قلیل باید سه مرتبه شست، بلکه در کُر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است، اگرچه ارجح در کُر و جاری یک مرتبه است؛ ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد با آب قلیل

دو مرتبه باید شست و در آب کُر و جاری نیز بنا بر احتیاط مستحب دو مرتبه شست، و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته، بنا بر احتیاط مستحب باید پیش از شستن، خاک مال کرد.

﴿مسئله ۷۹﴾ ظرف نجس را با آب قلیل، به دو صورت می توان آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه پُر کنند و خالی کنند؛ دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه، آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

﴿مسئله ۸۰﴾ چیز جامد نجس بعد از برطرف کردن عین نجاست، پاک می شود؛ اما فرش و لباس و مانند اینها را اگر یک مرتبه در آب کُر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، و آن را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود، پاک می شود.

﴿مسئله ۸۱﴾ اگر بخواهند چیز جامدی غیر از بدن و لباس را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، پاک می شود، و فرقی نیست که بول خشک شده باشد یا تر باشد؛ و فرقی بین بول انسان و حیوانات حرام گوشت نیست؛ ولی بدن و لباس را باید دوبار بشویند و در لباس و فرش و مانند اینها باید، فشار دهند تا غُساله<sup>۱</sup> آن بیرون آید.

﴿مسئله ۸۲﴾ اگر چیزی به بول بچه شیرخواری که غذا خور نشده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن

۱. «غُساله» آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن، از چیزی که شسته می شود، خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد.

برسد، پاک می‌شود؛ و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.  
 ﴿مسئله ۸۳﴾ اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، با آب کشیدن با آب قلیل و کُر و جاری، پاک می‌گردد؛ و اگر باطن آنها نجس شود، پاک نمی‌گردد.

﴿مسئله ۸۴﴾ اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می‌شود و ظرف آن هم پاک می‌شود؛ ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد، در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

﴿مسئله ۸۵﴾ هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند، پاک نمی‌شود؛ ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک است؛ اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

﴿مسئله ۸۶﴾ اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

﴿مسئله ۸۷﴾ زمین سنگِ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود، با آب قلیل، پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند، از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می‌شود، و اگر بیرون

نرود، باید آب را از محلی که جمع می‌شود با وسیله‌ای مانند پارچه یا غیر آن بیرون بریزند و بعد از بیرون ریختن آب، آن محل هم پاک می‌شود.  
 ﴿س ۸۸﴾ در منزل برای شستن لباسهای کثیف و نجس از ماشین لباسشویی استفاده می‌کنیم که پنجاه لیتر آب ظرفیت دارد و به وسیله شیلنگ، داخل آن آب می‌ریزیم، در ضمن تا پایان چرخش، آب به اندازه شیر سماور داخل آن می‌ریزد. آیا زمانی که ماشین در حال چرخش است، آبی که از داخل ماشین ترشح می‌کند، پاک است یا نجس؟

ج - مادام که آب شیر داخل ماشین می‌شود، آب داخل ماشین پاک است و ترشح آن نجس نیست، چون متصل به آب گُر و معتصم به آن است.  
 ۷۱/۱۰/۲۲

﴿س ۸۹﴾ اگر موکتی که به کف اتاقها می‌چسبانند، نجس شود، آیا باید آن را بکنند و تطهیر نمایند یا راه دیگری برای تطهیر آن وجود دارد؟

ج - نیازی به کندن نیست، بلکه بعد از برطرف کردن عین نجاست، اگر آب را با فشار به وسیله شیلنگ روی آن بریزند و یا فشار دهند، به طوری که آب درون آن خارج شود، پاک می‌شود.  
 ۷۶/۳/۸

﴿س ۹۰﴾ نظر حضرت عالی درباره وسواس این است که فرد وسواسی نباید به این حالت خود اعتنا کند. بول و خون برای فرد وسواسی نجس است یا خیر؟

ج - وسواسی نباید به یقین خود اعتماد نماید و حتی اگر به خون بودن یا بول بودن یقین پیدا کند، برایش پاک است؛ مگر آنکه دیگران بگویند که بول یا خون است.  
 ۷۲/۱۲/۲۸



## ۲. زمین

﴿مسئله ۹۱﴾ «زمین» اجسام جامدی که نجاست در آنها نفوذ نمی‌کند را با دو شرط پاک می‌کند:  
اول، آنکه گِل نباشد؛  
دوم، آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس، مثل گلی که نجس شده مثلاً در کف پا و ته کفش باشد، برطرف شود.  
﴿مسئله ۹۲﴾ لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد، با راه رفتن یا با مالیدن بر زمین پاک می‌شود.

## ۳. آفتاب

﴿مسئله ۹۳﴾ «آفتاب» زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند و چیزهای دیگری که در زمین یا ساختمان ثابت هستند، گرچه جزء ساختمان حساب نشوند، با شش شرط پاک می‌کند:  
۱. چیز نجس به گونه‌ای تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد، تر شود. پس اگر خشک باشد، باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند؛  
۲. اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تاییدن آفتاب، آن را برطرف کنند؛  
۳. چیزی از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند. پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود؛ ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند،

اشکال ندارد؛

۴. آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند. پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد؛ ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد؛ ۵. آفتاب، مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند؛

۶. بین ظاهر زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد با باطن آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد، و این شرط برای پاک شدن باطن زمین است.

۴. استحاله

﴿مسئله ۹۴﴾ اگر جنس چیز نجس به گونه‌ای عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید، پاک می‌شود و می‌گویند «استحاله» شده است؛ مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود؛ ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند، پاک نمی‌شود.

۵. انقلاب «سرکه شدن آب انگور»

﴿مسئله ۹۵﴾ آب انگوری، که جوش آمده، پیش از آنکه ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، نجس نیست، امّا

خوردن آن حرام است؛ و بعد از کم شدن دو سوم خوردنش حلال است، ولی اگر ثابت شود که مست کننده است، حرام و نجس است و فقط با سرکه شدن پاک و حلال می شود.

﴿مسئله ۹۶﴾ اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود، آب غوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

﴿مسئله ۹۷﴾ چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید، حرام نمی شود.

## ۶. انتقال

﴿مسئله ۹۸﴾ اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را بترند، خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی برود که خون جهنده ندارد، و خون آن حیوان حساب شود، پاک می گردد و این را «انتقال» گویند. پس خونی که زالو از بدن انسان می مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است، نجس است.

﴿مسئله ۹۹﴾ اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است، همچنین است اگر بداند از او مکیده، ولی جزو بدن پشه حساب شود؛ اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس است.

۷. اسلام

﴿ مسئله ۱۰۰ ﴾ اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می شود و کافر معاند دینی، بعد از مسلمان شدن یا دست برداشتن از عناد، بدن و آب دهان و بینی، و عَرَق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست با رطوبت مسری به بدن او بوده، باید آن را برطرف کند و جای آن را آب بکشد؛ اما اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده است و رطوبتی از آن باقی نمانده، لازم نیست جای آن را آب بکشد.

۸. تَبَعِیْت

«تبعیت» آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر، پاک شود.

﴿ مسئله ۱۰۱ ﴾ کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

﴿ مسئله ۱۰۲ ﴾ اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند، پاک است.

۹. برطرف شدن عین نجاست

﴿ مسئله ۱۰۳ ﴾ اجسام جامد نجس که نجاست در آنها نفوذ نمی کند، با ازاله عین نجاست، پاک می شود و نیاز به آب کشیدن و غیر آن از مطهرات

نیست، اما مواردی که در شرع راه خاصی برای پاک کردن آنها معین شده مثل ظرفهایی که برای خوردن و آشامیدن استفاده می شود و مثل ظرفی که سگ و خوک آن را لیسیده و یا از آن ظرف آب خورده، با ازاله عین نجاست، پاک نمی شود.

﴿مسئله ۱۰۴﴾ اگر غذا لا به لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است. همچنین اگر خون به آن برسد، لازم نیست آن را آب بکشد.

#### ۱۰. استبراء حیوان نجاستخوار

﴿مسئله ۱۰۵﴾ بول و غائط حیوانات حلال گوشت که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اند و غذایشان همان عین نجاست انسان است تا نجاستخوار هستند؛ نجس است و اگر بخواهند پاک شوند باید آنها را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت، دیگر به آنها نجاستخوار نگویند، نگذارند نجاست بخورند؛ و باید شتر نجاستخوار را چهل روز، و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز، و مرغابی را پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست منع کنند.

#### ۱۱. غایب شدن مسلمان

﴿مسئله ۱۰۶﴾ اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش که در اختیار اوست نجس شود و آن مسلمان غایب گردد اگر عین نجاست بر طرف شده باشد و یا انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آنکه چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است،

اجتناب از آن لازم نیست.

﴿س ۱۰۷﴾ معمولاً هنگام تزریق آمپول، مقدار کمی خون بیرون می آید که به وسیله پنبه الکلی آن خون را از بین می برند. آیا محل آن نجس است و باید آب کشید؟

ج - نیازی به آب کشیدن نیست و با ازاله و از بین رفتن عین نجاست، بدن پاک می شود. ۸۰/۳/۱

## وضو

﴿مسئله ۱۰۸﴾ در وضو واجب است که صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

﴿مسئله ۱۰۹﴾ درازای صورت را باید از بالای پیشانی (جایی که موی سر بیرون می آید) تا آخر چانه شست و پهنای آن، به مقداری که بین انگشت وسط و شصت قرار می گیرد، باید شسته شود، و اگر کسی مختصری از این مقدار را نشوید، وضویش باطل است و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

﴿مسئله ۱۱۰﴾ شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم، که در وقت بستن دیده نمی شود، واجب نیست؛ ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

﴿مسئله ۱۱۱﴾ صورت را باید بنا بر احتیاط واجب، از بالا به پایین شست

و اگر کسی از پایین به بالا بشوید، بنا بر احتیاط واجب، وضویش باطل است، و دستها را باید از مرفق به طرف سر انگشتان بشوید.

﴿مسئله ۱۱۲﴾ بعد از شستن صورت باید دست راست، و بعد از آن، دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

﴿مسئله ۱۱۳﴾ بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح کند؛ گرچه رعایت احتیاط نسبت به هر دو حکم و مراعات مسح با دست راست و از بالا به پایین، مطلوب است.

﴿مسئله ۱۱۴﴾ لازم نیست که مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده، پوست سر را مسح کند؛ و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح کند، بنا بر احتیاط واجب، باطل است؛ و اگر بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است.

﴿مسئله ۱۱۵﴾ بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا، مسح کند.

﴿مسئله ۱۱۶﴾ در مسح سر و روی پاها باید دست روی آنها کشیده شود، و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، وضویش باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد، سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۱۷﴾ جای مسح باید خشک باشد، و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست بر آن اثر نکند، مسح باطل است؛ ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود، بگویند فقط از تری کف دست است، اشکال ندارد.

﴿س ۱۱۸﴾ شخصی تا مدتی هنگام وضو گرفتن دستها را فقط تا مچ می شسته و وضوی خود را هم کاملاً صحیح می دانسته است و غافل از این بوده که وضوی باطل می گیرد و باگذشت زمان، به باطل بودن وضوی خود پی می برد. آیا نمازهایی را که با وضوی باطل خوانده است، باید قضا نماید؟

ج - طبق ظاهر فتاوی مراجع فعلی، نمازهای خوانده شده باطل است و باید آنها را به تدریج قضا نماید؛ لیکن به نظر این جانب اگر این شخص جاهل به مسئله بوده، جاهل قاصر است؛ یعنی کسی است که حسب متعارف به دنبال یادگیری احکام دینی رفته، ولی در عین حال متوجه نشده، و یقین داشته است که این طور وضو گرفتن درست است، لذا چنین کسی نمازهایش قضا ندارد. ۷۱/۹/۱۳

﴿س ۱۱۹﴾ جهت جلوگیری از مصرف آب، در اثنای وضو، شیر آب را در حالی که خیس است، می بندند. آیا آبی که از شیر به دست می رسد، مضرّ به وضو است؟ آیا باید قصد آب وضو شود تا وضو صحیح باشد؟

ج - اگر تری و رطوبت شیر آب به قدری باشد که به کف دست منتقل شود و با همان قسمت که آب خارج دارد،



مسح بکشد، آن مسح باطل است؛ اما اگر رطوبت کم باشد، به طوری که به دست منتقل نشود، وضو صحیح است و به هر حال، مسح باید با آب وضو باشد نه با آب خارج.

۷۶/۳/۳

#### وضوی ارتماسی

﴿مسئله ۱۲۰﴾ وضوی ارتماسی آن است که انسان، صورت و دستها را به قصد وضو، با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد و بعد از آن سر و پاها را مسح نماید.

#### شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است:

اول، آنکه آب وضو پاک باشد؛

دوم، آنکه مطلق باشد؛

﴿مسئله ۱۲۱﴾ وضو با آب نجس باطل است، اگرچه انسان نجس بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

سوم، آنکه آب وضو مباح باشد؛ همچنین بنا بر احتیاط باید مکان و فضایی که در آن وضو می‌گیرد، مباح باشد، اگرچه اباحه آنها لازم نیست؛ ﴿مسئله ۱۲۲﴾ کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند وضوخانه یا حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از آن آب وضو بگیرد؛ ولی اگر

معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند، از آب آنجا وضو می‌گیرند، او هم می‌تواند وضو بگیرد.

چهارم، آنکه اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد؛ ﴿مسئله ۱۲۳﴾ اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو باطل نمی‌شود.

﴿مسئله ۱۲۴﴾ اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، اولی آن است که اول آن را تطهیر کند، بعد وضو بگیرد.

پنجم، آنکه وقت برای وضو گرفتن و نماز خواندن، کافی باشد؛ ﴿مسئله ۱۲۵﴾ هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند؛ ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

ششم، آنکه به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند، وضو گرفته شود، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری باشد، باطل است؛ هفتم، آنکه وضو به ترتیبی که بیان شد، به جا آورده شود؛ یعنی شخص، اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن، سر و بعد پاها را مسح نماید، و بنا بر احتیاط واجب، نباید پای چپ را پیش از پای راست مسح کند، لیکن اگر هر دو پا با هم مسح شوند، مانعی ندارد، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است؛

هشتم، آنکه فرد کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد، به نحوی که عضو بعدی، قبل از خشک شدن اعضای قبلی شسته یا مسح شود؛

﴿مسئله ۱۲۶﴾ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد. پس اگر بعد از شستن

صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد، سر و پاها را مسح کند، وضوی او صحیح است.

نهم، آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، به نحوی که دو نفری با هم دست بکشند و مسح کنند، وضو باطل است؛ اما دادن ظرف آب یا گرفتن شیلنگ، بلکه حتی ریختن آب هم روی دست وضو گیرنده، با فرض اینکه خود شخص می‌شوید و دست می‌کشد، مبطل نیست و اعانتی که وضو را باطل می‌کند، اعانت در خود وضوست؛ به گونه‌ای که گفته شود دیگری او را وضو داد؛

دهم، آنکه در اعضای وضو، مانعی از رسیدن آب نباشد.

﴿مسئله ۱۲۷﴾ اگر کسی می‌داند چیزی به اعضای وضویش چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

﴿س ۱۲۸﴾ آیا وجود اثر خودکار در اعضای وضو، مانع از رسیدن آب است یا خیر؟

ج - چنانچه جرم داشته باشد، باید برطرف شود. ۶۸/۱۱/۱۶

## احکام وضو

﴿مسئله ۱۲۹﴾ کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

﴿مسئله ۱۳۰﴾ اگر بعد از نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است؛ ولی باید برای نمازهای بعد، وضو بگیرد.

﴿مسئله ۱۳۱﴾ اگر در بین نماز شك کند وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است، و باید وضو بگیرد و دوباره نماز بخواند.

﴿س ۱۳۲﴾ زنی که قصد آرایش دارد، قبل از فرا رسیدن وقت نماز، وضو می‌گیرد، چون نیتش وضو گرفتن برای از بین نرفتن آرایش است، آیا این وضو باطل است؟ چگونه می‌توان نیت کرد که وضو صحیح باشد؟

ج - هر چند زودتر وضو گرفتن برای از بین نرفتن آرایش است، لیکن وضو صحیح است، چون هم وضو قبل از وقت برای نماز مانعی ندارد، و هم در وضویش قصد قربت بوده است و به هر حال، عرق دینی او را وادار به وضو گرفتن کرده است.

۷۰/۱۲/۹

﴿س ۱۳۳﴾ وضو گرفتن بانوان در اماکن عمومی که در معرض دید نامحرم است، چه حکمی دارد؟

ج - پوشانیدن بدن برای زن، از دید نامحرم واجب است و به هر حال، وضو صحیح است.

۷۶/۳/۹

#### چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

﴿مسئله ۱۳۴﴾ برای شش چیز وضو گرفتن لازم است:

۱. برای همه نمازها غیر از نماز میت؛
۲. برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، حدّثی از او سرزده باشد، مثلاً بول کرده باشد؛
۳. برای طواف واجب خانه کعبه؛

۴. اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد؛
۵. اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند؛
۶. برای کسی که لازم است و یا مجبور باشد که دست یا جای دیگر بدن خود را به خطّ قرآن برساند.

﴿مسئله ۱۳۵﴾ مس نمودن خطّ قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن، برای کسی که وضو ندارد، حرام است؛ ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، برای مس آن وضو لازم نیست.

﴿مسئله ۱۳۶﴾ کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید؛ مگر آنکه نقشش بر روی پول رایج باشد که مس آن بدون وضو مانعی ندارد، گرچه احتیاط مستحب آن است که بدون وضو مس نکند؛ همچنین است بنا بر احتیاط مستحب، مس اسم مبارک پیامبر اکرم و امامان و حضرت زهرا علیها السلام.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

﴿مسئله ۱۳۷﴾ هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

- ۱ و ۲. بول و غائط؛
۳. باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود؛
۴. خوابی که به واسطه آن، چشم نبیند و گوش نشنود؛ ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضو باطل نمی‌شود؛
۵. چیزهایی که عقل را از بین می‌برند، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی؛

۶. استحاضه زنان (که بعداً بیان می شود)؛  
 ۷. کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

### احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و جای شکسته را می بندند و دارویی که روی زخم و مانند آن می گذارند، «جبیره» نامیده می شود.

﴿مسئله ۱۳۸﴾ اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در صورت و دستهاست و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، اگر اطراف آن شسته شود، کافی است؛ ولی چنانچه کشیدن دست تَر بر آن ضرر ندارد، بهتر آن است که شخص، دست تَر بر آن بکشد و بعد، پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تَر را روی پارچه هم بکشد؛ و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم، نجس است و نمی توان آب کشید، باید اطراف زخم به طوری که در وضو بیان شد، از بالا به پایین شسته شود و بنا بر احتیاط مستحب، پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تَر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست، شستن اطراف زخم، کافی است و در هر صورت، تیمم لازم نیست.

﴿مسئله ۱۳۹﴾ اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و بنا بر احتیاط مستحب، تیمم هم بنماید؛ و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای گرفتن وضو، تیمم کند و بهتر است یک وضوی بدون مسح هم بگیرد.

﴿ مسئله ۱۴۰ ﴾ اگر جبیره تمام اعضای وضو را فرا گرفته باشد، فرد باید تیمم نماید.

﴿ مسئله ۱۴۱ ﴾ اگر در جای وضو، یا غسل، چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌توان تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کرد.

﴿ مسئله ۱۴۲ ﴾ غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، ولی بنا بر احتیاط مستحب، باید آن را ترتیبی به جا آورند نه ارتماسی، مگر آنکه ارتماس مضر باشد و یا باعث سرایت نجاست گردد، که در این صورت، باید ترتیبی انجام دهند.

﴿ مسئله ۱۴۳ ﴾ کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

### غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت تاست:

۱. غسل جنابت؛ ۲. غسل حیض؛ ۳. غسل نفاس؛ ۴. غسل استحاضه؛
۵. غسل مسّ میّت؛ ۶. غسل میّت؛ ۷. غسلی که به واسطه نذر و قَسَم و مانند اینها واجب می‌شود.

### احکام جنابت

﴿ مسئله ۱۴۴ ﴾ به دو چیز انسان جُنُب می‌شود: اول، جماع؛ دوم، بیرون آمدن منی؛ چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد

یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

﴿مسئله ۱۴۵﴾ اگر رطوبتی از زن خارج شود و نداند از خود اوست یا از شوهر، جنب نمی شود؛ و همچنین اگر اطمینان دارد از خود اوست ولی نمی داند منی است یا غیر آن، جُنُب نبودنش خالی از قوّت نیست، هر چند احتیاط مستحب در غسل کردن و حکم به جنابت است، اگر با شهوت بیرون آمده باشد و بدن سست شود.

﴿مسئله ۱۴۶﴾ اگر انسان جماع کند و به اندازه‌ای که دخول صدق کند گرچه کمتر از ختندگاه باشد در قُبُل زن داخل شود، بالغ باشند یا نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جُنُب می شوند.

﴿مسئله ۱۴۷﴾ اگر شک کند که به مقدار صدق عرفی داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

﴿س ۱۴۸﴾ یکی از راههای تنظیم خانواده، استفاده از کاندوم (پوشش پلاستیکی) است که مردها از آن استفاده می کنند. آیا بعد از عمل جماع با فرض استفاده مرد از کاندوم (با توجه به اینکه منی مرد در رَجِم زن قرار نمی گیرد، بلکه در پوشش پلاستیکی جمع می شود)، بر زن هم غسل واجب می شود؟

ج - آری، بر زن همانند مرد غسل جنابت واجب می شود و جنابت حاصل از آمیزش، مشروط به انزال نیست، کما اینکه مشروط به نبودن پوشش پلاستیکی و امثال آن هم نیست.  
۷۱/۵/۲۰

﴿س ۱۴۹﴾ منظورتان از خروج منی در زنان (با توجه به اینکه دستگاه تناسلی زنانه، اساساً قسمت منی ساز ندارد) چیست؟ اگر منظور، ترشحات



لغزنده‌ساز مهبل برای تسهیل جماع است، این ترشحات، نه ترکیب منی را دارد، نه خروج آن دارای شرایط خروج منی است، و اگر منظور، حرکات متناوب عضلات اطراف مجرای تناسلی در هنگام ارضای زن است، در این حالت، خروج مایع از هیچ یک از قسمتهای تناسلی زنانه به اثبات نرسیده است.

ج - زنها فقط با آمیزش جُنُب می‌شوند، و اگر به خروج منی از خودشان یقین پیدا کنند، جُنُب می‌شوند؛ اما چنین یقینی معمولاً حاصل نمی‌شود.  
۷۵/۱۲/۲۴

﴿س ۱۵۰﴾ آیا زن پس از نزدیکی شوهر با او و قبل از غسل، باید صبر کند تا منی مرد از رَجَم او خارج شود، یا خیر؟ و اگر فوراً بدون تطهیر رَجَم، غسل کند و آب یا رطوبتی مشکوک از او خارج شود، تکلیفش چیست؟

ج - شرط نیست، و رطوبت مشکوک هم محکوم به طهارت است.  
۷۴/۱/۱۵

﴿س ۱۵۱﴾ آیا در انجام دادن غسلهای متعدد، ترتیب لازم است یا خیر؟ یعنی زنی که جُنُب است و بعداً حیض می‌شود و نیز غسل دیگری بر او واجب شده است، باید به ترتیب اول غسل جنابت کند و بعد غسل حیض و... یا اینکه ترتیب لازم نیست؟

ج - ترتیب لازم نیست و با یک غسل هم می‌تواند همه را نیت کند و مجزی هم هست.  
۷۵/۱/۱۴

﴿س ۱۵۲﴾ خونی که دختر پس از شب عروسی به مدت یک یا دو روز مشاهده می‌کند، غسل دارد یا خیر؟

ج - خیر، این خون غسل ندارد و باید پس از آنکه غسل

جنابت را انجام داد، خود را برای نماز تطهیر کند. ۷۶/۶/۴

کارهایی که بر جُنُب حرام است

﴿مسئله ۱۵۳﴾ پنج چیز بر جُنُب حرام است:

۱. رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن یا به اسم خدا مگر آنچه بر روی پول رایج باشد؛ همچنین اسامی مبارک پیامبران و امامان و حضرت زهرا علیها السلام، به احتیاط واجب، حکم اسم خدا را دارد؛
۲. رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی، گرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود؛
۳. توقّف در مساجد دیگر؛ ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود، مانعی ندارد؛ و احتیاط واجب آن است که در حرم انبیا و امامان علیهم السلام مطلقاً داخل نشود؛
۴. گذاشتن چیزی در مسجد؛
۵. خواندن سوره‌ای که آیه سجده واجب دارد، و سوره‌های سجده‌دار عبارت اند از:  
سوره سی و دوم قرآن (سجده)؛ سوره چهل و یکم (فصلت)؛ سوره پنجاه و سوم (نجم)؛ سوره نود و ششم (علق)؛ و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند، حرام است.

کارهایی که بر جُنُب مکروه است

﴿مسئله ۱۵۴﴾ هفت چیز بر جُنُب مکروه است:

- ۱ و ۲. خوردن و آشامیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد، و یا دستها و صورت

- را بشوید و آب در دهان بگرداند مکروه نیست؛
۳. خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارند؛
۴. رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن؛
۵. همراه داشتن قرآن؛
۶. خوابیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل یا وضو تیمم کند، مکروه نیست؛
۷. خضاب کردن به حنا و مانند آن؛

### غسل جنابت

﴿مسئله ۱۵۵﴾ غسل جنابت برای تحصیل طهارت از جنابت، مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن، واجب می‌شود؛ ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

﴿مسئله ۱۵۶﴾ لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم، و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند، کافی است.

﴿مسئله ۱۵۷﴾ غسل چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌توان انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

### الف. غسل ترتیبی

﴿مسئله ۱۵۸﴾ در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، نخست سر و گردن، بعد بقیه بدن را بشوید، و ترتیب بین راست و چپ، یعنی تقدّم راست بر چپ

در غسل لازم نیست و شرط صحّت نمی باشد، گرچه احتیاط مستحب در رعایت است.

﴿ مسئله ۱۵۹ ﴾ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، شستن همان مقدار کافی است؛ و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره بقیه بدن را بشوید، هرچند مدت زیادی هم گذشته و مبطل وضو هم از او سرزده باشد.

#### ب. غسل ارتماسی

﴿ مسئله ۱۶۰ ﴾ غسل ارتماسی آن است که تمام بدن به نیت غسل در آب قرار گیرد، هرچند به تدریج در آب فرو رود.

﴿ مسئله ۱۶۱ ﴾ در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

#### احکام غسل

﴿ مسئله ۱۶۲ ﴾ در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی، پاک بودن تمام بدن لازم نیست؛ و اگر تمام بدن کسی نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.

﴿ مسئله ۱۶۳ ﴾ در غسل تمام ظاهر بدن باید شسته شود؛ ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

﴿ مسئله ۱۶۴ ﴾ اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست، و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

﴿ مسئله ۱۶۵ ﴾ تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو بیان شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل، لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد بقیه بدن را بشوید، اشکال ندارد؛ ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید، چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر بشوید، و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند؛ همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً بیان می شود.

﴿ مسئله ۱۶۶ ﴾ اگر کسی در بین غسل حَدَث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند، غسلش باطل نمی شود. ولی با آن غسل نمی تواند نماز بخواند و برای خواندن نماز باید وضو بگیرد.

﴿ مسئله ۱۶۷ ﴾ کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، همان طور که با غسلهای دیگر هم علی الأظهر می توان نماز خواند و وضو هم لازم ندارد.

### استحاضه

یکی از خونهایی که از رَجَم زن خارج می شود «خون استحاضه» است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه «مستحاضه» می گویند. خون حیض و استحاضه برای زنهایی که رَجَمشان را در آورده اند، نیست، چون هر دو خون از رَجَم است و با نبود آن، محلّی برای آن نیست، و خونی که از آنها

خارج می‌شود، مثل بقیه خونهای بدن است که فقط نجس است.

﴿مسئله ۱۶۸﴾ خون استحاضه در بیشتر اوقات، زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست؛ ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

﴿مسئله ۱۶۹﴾ خون استحاضه بر سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره. «قلیله» آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زنان با خود برمی‌دارند آلوده کند و در آن فرو نرود؛

«متوسطه» آن است که خون به درون پنبه فرو رود و از طرف دیگر بیرون آید؛ ولی به دستمالی که معمولاً زنان برای جلوگیری از خون می‌بندند، جاری نشود؛

«کثیره» نیز آن است که خون از پنبه به دستمال جاری شود.

#### احکام استحاضه

﴿مسئله ۱۷۰﴾ در استحاضه قلیله، زن باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم، اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

﴿مسئله ۱۷۱﴾ اگر زنی پیش از نماز یا در بین نماز، خون استحاضه متوسطه ببیند، باید برای آن نماز غسل کند و غسل از وضو کفایت می‌کند و برای بقیه نمازهای آن روز، غسل لازم نیست، ولی باید برای هر نماز دستمال را عوض نموده یا آب بکشد و همچنین ظاهر فرج را هم تطهیر نماید.

﴿مسئله ۱۷۲﴾ در استحاضه کثیره، علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که

در مسئله قبل بیان شد، مستحاضه باید یک غسل برای نماز ظهر و عصر، و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید و غسل از وضو کفایت می‌کند.

﴿مسئله ۱۷۳﴾ اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز نیز بیاید. اگر چه زن برای آن خون، غسل را انجام داده باشد. بنا بر احتیاط واجب، باید در موقع نماز، غسل را به جا آورد.

﴿مسئله ۱۷۴﴾ مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

﴿مسئله ۱۷۵﴾ اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر، متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

﴿مسئله ۱۷۶﴾ اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن، بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

﴿مسئله ۱۷۷﴾ مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند، احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل را به جا آورد.

﴿مسئله ۱۷۸﴾ در استحاضه قلیله، زن باید برای هر نمازی، چه واجب باشد و چه مستحب، وضو بگیرد؛ همچنین اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه بیان شد انجام دهد؛ ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

﴿مسئله ۱۷۹﴾ زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای نمازهای بعد لازم نیست.

﴿مسئله ۱۸۰﴾ اگر زن نداند استحاضه او از چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب، مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.

﴿مسئله ۱۸۱﴾ زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده، مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است؛ و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله عمل کرده، نماز او



باطل است.

﴿مسئله ۱۸۲﴾ زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند. مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد؛ ولی اگر بداند قبلاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم عمل نماید.

﴿مسئله ۱۸۳﴾ اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود، و اگر بیرون بیاید، هرچند کم باشد، وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت، باطل می‌کند.

﴿مسئله ۱۸۴﴾ زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند، اگرچه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد، می‌تواند نماز بخواند.

﴿مسئله ۱۸۵﴾ زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی‌آید، می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

﴿مسئله ۱۸۶﴾ اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، به کلی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می‌آید، بنا بر احتیاط واجب، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است، بخواند.

﴿مسئله ۱۸۷﴾ اگر بعد از وضو در استحاضه قلیله و یا متوسطه و یا غسل در استحاضه کثیره، در ظاهر خون قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که بتواند در آخر وقت وضو و یا غسل و نماز

را به جا آورد، به کلی پاک می‌شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و یا غسل را به جا آورد و نماز را بخواند؛ و اگر وقت برای نماز خواندن تنگ باشد، لازم نیست وضو و یا غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و یا غسلی که دارد، می‌تواند نماز بخواند. ﴿مسئله ۱۸۸﴾ مستحاضه کثیره و متوسطه، وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبلی، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

﴿مسئله ۱۸۹﴾ مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل و متوسطه بعد از غسل برای اولین نماز و بعد از وضو برای نمازهای بعدی، بنا بر احتیاط واجب باید فوراً مشغول نماز شود؛ ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز، اشکال ندارد، و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

﴿مسئله ۱۹۰﴾ زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود؛ ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید، غسل لازم نیست.

﴿مسئله ۱۹۱﴾ اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید پیش از غسل و بعد از آن، به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند؛ ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از غسل، از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده، باید دوباره بخواند.

﴿مسئله ۱۹۲﴾ اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است؛

ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود، چنانچه مشغول غسل ترتیبی (یا ارتماسی) بوده، واجب است که همان را از سر بگیرد.

﴿مسئله ۱۹۳﴾ احتیاط مستحب آن است که، زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

﴿مسئله ۱۹۴﴾ روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب است، در صورتی صحیح است که در روز، غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد؛ و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد، به جا آورد؛ ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید، و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است به جا آورد، روزه او صحیح است.

﴿مسئله ۱۹۵﴾ اگر زنی بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

﴿مسئله ۱۹۶﴾ اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که بیان شد انجام دهد؛ و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، باید دوباره برای کثیره غسل کند.

﴿مسئله ۱۹۷﴾ اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن، کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره، غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند؛ و اگر برای غسل وقت ندارد، باید بدل

از غسل تیمم کند، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد، نمی‌تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، قضا نماید؛ همچنین است اگر در بین نماز، استحاضهٔ قلیلهٔ او متوسطه یا کثیره شود.

﴿مسئله ۱۹۸﴾ اگر در بین نماز، خون قطع شود و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد که خون قطع شده بوده، نمازش صحیح است، گرچه احتیاط مستحب است که وضو (در قلیله و متوسطه) و غسل (در متوسطه و کثیره) و نماز را دوباره به جا آورد.

﴿مسئله ۱۹۹﴾ اگر استحاضهٔ کثیره زن، متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل متوسطه را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضهٔ کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد؛ ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای عشا غسل نماید.

﴿مسئله ۲۰۰﴾ اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضهٔ کثیره قطع شود و دوباره بیاید، باید برای هر نماز یک غسل به جا آورد؛ ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز قطع شود، چنانچه وقت تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند، با همان غسل می‌تواند نماز را بخواند.

﴿مسئله ۲۰۱﴾ اگر استحاضهٔ کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضهٔ متوسطه، قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای

بعد، عمل قلیله را به جا آورد.

﴿مسئله ۲۰۲﴾ اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب است، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۲۰۳﴾ مستحاضه قلیله اگر بخواند غیر از نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواند جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب، وضویی که برای نماز گرفته، کافی نیست.

﴿مسئله ۲۰۴﴾ برای زن مستحاضه متوسطه و کثیره رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی و توقف در مساجد دیگر و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد، و همچنین نزدیکی شوهر با او در صورتی حلال است که غسل کند، اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد.

﴿مسئله ۲۰۵﴾ اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواند پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید غسل کند.

﴿مسئله ۲۰۶﴾ نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم، کارهایی را که برای نماز یومیه بیان شد، انجام دهد.

﴿مسئله ۲۰۷﴾ هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواند هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم، تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است، انجام دهد، و نباید هر دو را با یک غسل و یا وضو به جا آورد، بلکه برای هر کدام، یک غسل و یا وضو به جا آورد.

﴿مسئله ۲۰۸﴾ اگر زن مستحاضه بخواند نماز قضا بخواند، باید برای هر

نماز، کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است، به جا آورد.

﴿مسئله ۲۰۹﴾ اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود، خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، بنا بر احتیاط واجب، باید به دستور استحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

﴿س ۲۱۰﴾ اگر مستحاضه قلیله بعد از گرفتن وضو، برای رفتن به نماز جمعه، مسافت نیم ساعت را تا مکان نماز طی کند، آیا این مدت جزو مقدمات نماز محسوب می شود یا دوباره باید وضو بگیرد؟

ج - اگر خون تا هنگام خواندن نماز، بیرون نیاید، اشکال ندارد.  
۶۹/۱۲/۲۲

﴿س ۲۱۱﴾ شرط نزدیکی با مستحاضه، انجام غسل است؟ آیا مستحاضه قلیله هم باید غسل نماید، یا وضو کافی است؟

ج - در مستحاضه قلیله، غسل واجب نیست و برای نمازهایش وضو کفایت می کند، و وضو، شرط جواز مجامعت نیست. غسل فقط در مستحاضه متوسطه و کثیره، شرط جواز مجامعت است.  
۷۴/۴/۱۴

﴿س ۲۱۲﴾ اخیراً برخی از پزشکان، با تجویز قرصهایی مخصوص برای بانوانی که به سن یائسگی رسیده اند، عادت ماهیانه آنان را به نحوی تنظیم می کنند که مثل قبل از یائسگی، در هر ماه در تاریخ معین و به مدت معین خون می بینند. به عبارت دیگر، برای جلوگیری از مشکلات و بیماریهایی که قطع عادت ماهیانه برای بانوان پیش می آورد، عادت ماهانه را

استمرار می دهند. چنین خونی از نظر شرعی حکم حیض را دارد یا حکم استحاضه را؟

ج - در فرض مزبور که خون دیده شده با خون عادت ماهیانه قبل تفاوتی ندارد، محکوم به حیض است. ۸۶/۶/۲۳

### حیض

« حیض » خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رَجَم زنها خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، « حائض » می گویند. ﴿ مسئله ۲۱۳ ﴾ خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید. ﴿ مسئله ۲۱۴ ﴾ زنها چه سیده و چه غیر سیده باشند، بعد از گذشت پنجاه سال قمری اگر خون حیض نبینند و عادت ماهانه آنها کلاً قطع شود یا خونی که می بینند شک داشته باشند که حیض است یا غیر آن، یا سسه می باشند یعنی خونی که می بینند محکوم به حیض نیست، ولی اگر خونی که می بینند یقین داشته باشند که همان خون عادت قبل از پنجاه سالگی است تا هر زمانی که یقین دارند همان خون است یا سسه، نشده اند و باید به وظیفه حائض عمل کنند.

﴿ مسئله ۲۱۵ ﴾ خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال می بیند، حیض نیست.

﴿ مسئله ۲۱۶ ﴾ زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.

﴿ مسئله ۲۱۷ ﴾ دختری که نمی داند سیزده سالش تمام شده یا نه، اگر

خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند، حیض است و معلوم می‌شود که بالغه شده است.

﴿مسئله ۲۱۸﴾ زنی که شك دارد پنجاه سال او تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که خون حیض است.

﴿مسئله ۲۱۹﴾ مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

﴿مسئله ۲۲۰﴾ سه روز اول حیض باید پشت سر هم باشد. پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست.

﴿مسئله ۲۲۱﴾ لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فَرْج خون باشد، کافی است، و چنانچه در بین سه روز، مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فَرْج خون بوده، باز هم حیض است.

﴿مسئله ۲۲۲﴾ لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم، خون قطع نشود. پس اگر از طلوع خورشید روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسط روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

﴿مسئله ۲۲۳﴾ اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده، حیض است.



﴿مسئله ۲۲۴﴾ اگر خونی بیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دُمَل است یا خون حیض، چنانچه نداند دُمَل در طرف چپ است یا طرف راست، در صورت امکان، مقداری پنبه داخل فَرْج کند و بیرون آورد. پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست است بیرون آید خون دُمَل است و اگر ممکن نباشد که واریسی کند. در صورتی که می‌داند خون سابق حیض بوده، حیض قرار دهد، و اگر دُمَل بوده، خون دُمَل قرار دهد، و اگر نمی‌داند خون حیض بوده یا دُمَل، باید همه چیزهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و همه عبادتهایی را که زن غیر حائض انجام می‌دهد، به جا آورد.

﴿مسئله ۲۲۵﴾ اگر خونی بیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده، حیض و اگر پاک بوده، پاک قرار دهد، و چنانچه نمی‌داند پاک بوده یا حیض، همه چیزهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام می‌دهد، به جا آورد.

﴿مسئله ۲۲۶﴾ اگر در غیر ایام عادت خونی بیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

﴿مسئله ۲۲۷﴾ اگر خونی بیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند؛ یعنی مقداری پنبه داخل فَرْج نماید و کمی صبر کند و بعد بیرون آورد. پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض است.

﴿مسئله ۲۲۸﴾ اگر کمتر از سه روز خون بیند و پاک شود و بعد از سه روز

خون ببیند، خون دوم حیض است، و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

﴿س ۲۲۹﴾ طبق مسئله ۴۴۳ از رساله امام علیه السلام، شب دوم و سوم، حتماً باید خون زن قطع نشود تا حیض محسوب گردد و لازم نیست شب اول و چهارم را خون ببیند؛ ولی بعضی از خانمها ادعا می‌کنند که مطمئن هستند که خونشان حیض است، ولی بر اثر خوردن قرص، شب دوم و سوم، خون حیض نمی‌بینند. حکم این خانمها چیست؟

ج - در حیض، مشاهده سه روز متوالی و پی در پی خون، شرط است و اگر کمتر باشد، حیض نیست. ۶۹/۴/۳۰

﴿س ۲۳۰﴾ خانمی در طول ماه رمضان برای جلوگیری از عادت ماهانه، از قرص ضد بارداری استفاده می‌کند و همراه با خوردن قرص، سه روز پشت سر هم، مقدار خیلی کم، لکه‌هایی می‌بیند و بعد از ماه مبارک رمضان، قرص خوردن را قطع می‌کند و خون حیض می‌بیند. آیا لکه‌های قبلی ملحق به خون حیض است؟ آیا این سه روز حیض می‌باشد یا نه؟

ج - در صورتی که در آن سه روز، موالات و پی در پی بودن حیض، محفوظ مانده و خون هیچ قطع نشده است، آن سه روز هم حیض است؛ اما اگر در هر روزی مقداری کم، لکه خون دیده است، حیض نیست. ۶۹/۴/۳۰

﴿س ۲۳۱﴾ زنی که در حین نزدیکی با شوهر، در غیر ایامی که حیض می‌بیند (مثلاً ده روز بعد از اینکه ایام حیض او تمام شده است، یا هنوز حائض نشده)، خونی می‌بیند که صفات خون حیض را دارد، حکم آن خون چیست؟ آیا امکان دارد که هنگام نزدیکی، خون به جهت زخم یا

جراحی به وجود آمده باشد؟ چنانچه حیض باشد، حکم کفّاره و غیره چیست؟

ج - اگر خروج خون در زمان عادت باشد و بداند که سه روز متوالی هم خواهد آمد، محکوم به حیض است، وگرنه چون مشکوک است که خون زخم است یا استحاضه، محکوم به استحاضه است، و کفّاره دخول در حال حیض (که احتیاط مستحب است)، منوط به علم قبلی است؛ اما اگر بعد از آمیزش متوجه شود، قطعاً کفّاره ندارد.

۷۵/۹/۲

﴿س ۲۳۲﴾ زنی بعد از سپری شدن ایام عادت و پاک شدن، آب زرد رنگی می بیند و شک دارد که خون است یا نه و نمی داند تا ده روز ادامه دارد یا نه. تکلیف چیست؟

ج - اگر مطمئن است که قبل از ده روز قطع می شود، محکوم به حیض است، و اگر مطمئن است که از ده روز تجاوز می کند، آنچه که بعد از عادت خارج می شود، محکوم به استحاضه است، و اگر در تجاوز از ده روز شک دارد، ایام مشکوک ایام استظهار است.

#### احکام حائض

﴿مسئله ۲۳۳﴾ چند چیز بر حائض حرام است:

۱. عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود؛ ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمّم برای آنها لازم

نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد؛

۲. تمام چیزهایی که بر جُنب حرام است و در احکام جنابت بیان شد؛
۳. جماع در فَرْج و دُبُر، که بر مرد و زن حرام است، گرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند.

﴿مسئله ۲۳۴﴾ جماع در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً بیان می‌شود، روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

﴿مسئله ۲۳۵﴾ اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن، با زن خود در قُبُل جماع کند، بنا بر احتیاط مستحب، هجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هجده نخود طلا بدهد، و در شب یا روز سوم و چهارم، نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم طلا کفاره بدهد.

﴿مسئله ۲۳۶﴾ وطی در دُبُر زن حائض، بنا بر احتیاط مستحب کفاره دارد.

﴿مسئله ۲۳۷﴾ لازم نیست طلای کفاره را از طلای سکه دار بدهد، ولی

اگر بخواهد قیمت آن را بدهد، باید قیمت سکه دار بدهد.

﴿مسئله ۲۳۸﴾ اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که

می خواهد به فقیر بدهد، تفاوت کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد، حساب کند.

﴿ مسئله ۲۳۹ ﴾ اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، بازن خود جماع کند، احتیاط مستحب آن است که هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود، بدهد.

﴿ مسئله ۲۴۰ ﴾ اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند، احتیاط مستحب آن است که باز هم کفاره بدهد.

﴿ مسئله ۲۴۱ ﴾ اگر مردی بازن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد، احتیاط مستحب آن است که برای هر جماع، یک کفاره بدهد.

﴿ مسئله ۲۴۲ ﴾ اگر مرد در حال جماع بفهمد که زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود، و اگر جدا نشود، بنا بر احتیاط مستحب باید کفاره بدهد.

﴿ مسئله ۲۴۳ ﴾ اگر مرد بازن حائض زنا کند یا بازن حائض نامحرمی به گمان اینکه همسر خود اوست، جماع نماید، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

﴿ مسئله ۲۴۴ ﴾ کسی که نمی تواند کفاره بدهد، بهتر آن است که صدقه ای به فقیر بدهد، و اگر نمی تواند، بنا بر احتیاط مستحب استغفار کند، و هر وقت توانست، بنا بر احتیاط مستحب کفاره را بدهد.

﴿ مسئله ۲۴۵ ﴾ طلاق دادن زن در حال حیض - به طوری که در احکام طلاق بیان می شود - باطل است.

﴿ مسئله ۲۴۶ ﴾ اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف

او را قبول کرد.

﴿ مسئله ۲۴۷ ﴾ اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

﴿ مسئله ۲۴۸ ﴾ اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او

صحیح است؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده، باطل است.

﴿ مسئله ۲۴۹ ﴾ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای

نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند و دستوراتی مثل غسل جنابت است و از وضو کفایت می‌کند.

﴿ مسئله ۲۵۰ ﴾ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل

نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع

کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او

خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده،

مانند توقّف در مسجد و مسّ خطّ قرآن، تا غسل نکنند بر او حلال

نمی‌شود.

﴿ مسئله ۲۵۱ ﴾ نمازهای یومیّه‌ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا

ندارد؛ ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

﴿ مسئله ۲۵۲ ﴾ هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر

بیندازد، حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

﴿ مسئله ۲۵۳ ﴾ اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام

واجبات یک نماز و مستحبات (به مقدار متعارف) بگذرد و حائض شود،

قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند خواندن و کند خواندن و

چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند. مثلاً زنی که مسافر نیست،

اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز، به دستوری که بیان شد، از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است، گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت، کافی است و نیز باید ملاحظه تهيئه شرايطی را که دارا نیست، بنماید. پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود، قضا واجب است، وگرنه واجب نیست.

﴿مسئله ۲۵۴﴾ اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و مقدمات دیگر نماز، مانند تهيئه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت، وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد.

﴿مسئله ۲۵۵﴾ اگر حائض به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمم، نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست؛ اما اگر گذشته از تنگی وقت، تکلیفش تیمم است، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

﴿مسئله ۲۵۶﴾ اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

﴿مسئله ۲۵۷﴾ اگر به خیال اینکه به اندازه تهيئه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد که وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

﴿مسئله ۲۵۸﴾ مستحب است که زن حائض، در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و

مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

﴿مسئله ۲۵۹﴾ خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

﴿س ۲۶۰﴾ با توجه به استفاده از قرص و مدت زمان حیض که در تاریخ معین هفت روز بوده است، عمل بستن لوله رَحِم را انجام داده‌ام. بعد از عمل مذکور، حیض در تاریخ معین شروع شد، ولی از هفت روز بیشتر شد و حدود دوازده روز ادامه پیدا کرد. آیا اضافه مدت که پنج روز است، محکوم به استحاضه است یا خونریزی قروح و جروح عمل؟

ج- مدت زمان بیش از عادت همیشگی، حکم استحاضه را دارد و باید به دستور آن عمل شود. ۷۵/۱۰/۲۶

﴿س ۲۶۱﴾ قبل از عادت ماهانه، آبی از رَحِم من خارج می‌شود که زرد رنگ و بدون سوزش است و حتی با داخل کردن پنبه در رَحِم هم هیچ چیز به پنبه برخورد نمی‌کند که حاکی از خون باشد و بعد از روز پنجم عادت ماهانه و قطع خونریزی، همین برنامه تکرار می‌شود. آیا این آب را باید جزو عادت ماهانه قرار داد؟ به علاوه، بعد از روز پنجم و قطع عادت، بنده چون خود را پاک نمی‌دانستم، نمازهایم را نمی‌خواندم. با توجه به اینکه بعضی اوقات روز پنجم و گاهی روز هفتم پاک می‌شوم، آیا نمازهایم قضا دارد؟ و آیا قبل از عادت که این آب می‌آید، نزدیکی با شوهر، جایز است؟

ج- اگر در خون بودن آن آب و مایع شک باشد، محکوم به طهارت است و هیچ اثری از آثار خونها بر آن بار نمی‌شود،



و اگر محرز شود که خون و قبل از عادت است، استحاضه است، و اگر بعد از زمان عادت خارج و تا ده روز قطع می‌شود، محکوم به حیض است، وگرنه اگر از ده روز تجاوز نماید، آنچه که بعد از عادت است، محکوم به استحاضه است، و در مورد آمیزش قبل از عادت، حکمش از مسائل قبل روشن می‌شود؛ زیرا اگر در خون بودن آن شک باشد، هیچ اثری بر آن بار نمی‌شود و بود و نبودش مساوی است، و اگر خون باشد، چون استحاضه قلیله است، آمیزش در آن زمان مانعی ندارد، و در مورد مسئله عادت، که بعضی از ماهها پنج روز و بعضی از ماهها هفت روز است، همه آن خونها محکوم به حیض است و به طور کلی، هرگاه خون حیض از ده روز تجاوز نکند، همه آنها حیض است. ۷۴/۳/۳۰.

﴿س ۲۶۲﴾ رفتن زن به هنگام عادت ماهانه به حرم ائمه معصومین علیهم‌السلام به قصد زیارت، جایز است یا خیر؟

ج - احتیاط واجب در ترک است. ۷۳/۴/۱۵

﴿س ۲۶۳﴾ منظور از حرم در اماکن متبرکه و مزار ائمه اطهار علیهم‌السلام که دخول جنُب و حائض در آن حرام است، چیست؟ آیا حرم امامزادگان هم مشمول این حکم هست یا خیر؟

ج - منظور از حرم، اطراف ضریح و زیر گنبد است و شامل رواقها و صحنهایی که مسجد نیست، نمی‌شود و دخول به حرم امامزادگان، اگر مسجد نباشد، حرمت ندارد، هرچند

که احترام حرم امام زادگان نیز مطلوب است. ۷۶/۳/۴  
 ﴿س ۲۶۴﴾ آیا قرآن خواندن، هنگامی که زن دارای عذر شرعی  
 (حیض) باشد، حرام است؟

ج - خواندن قرآن برای حائض و جُنُب، مکروه، اما جایز  
 است؛ لیکن خواندن حتی یک حرف از سوره‌هایی که  
 سجده واجب دارند، حرام است. ۶۸/۸/۲۱

﴿س ۲۶۵﴾ اگر زنی در مسجد حیض شود، تکلیف او چیست؟  
 ج - واجب است که از مسجد خارج شود. ۶۸/۱/۱۷

#### اقسام زندهای حائض

﴿مسئله ۲۶۶﴾ زندهای حائض شش دسته‌اند:

۱. صاحب عادت وقتیه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر  
 هم در وقت معین، خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر  
 دو ماه، یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول تا هفتم ماه،  
 خون ببیند؛

۲. صاحب عادت وقتیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در  
 وقت معین، خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه  
 یک اندازه نباشد. مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند، ولی  
 ماه اول، روز هفتم، و ماه دوم، روز هشتم از خون پاک شود؛

۳. صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او  
 در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون  
 یکی نباشد؛ مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا

هفدهم خون ببیند؛

۴. مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است؛
  ۵. مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن اوست؛
  ۶. ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.
- هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسائل آینده بیان می‌شود.

#### ۱. صاحب عادت وقتیه و عددیه

﴿مسئله ۲۶۷﴾ زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند، سه دسته‌اند:

الف. زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود. مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن، از اول ماه تا هفتم است؛

ب. زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم، چند روز معین، مثلاً از اول ماه تا هشتم، خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خونهای او نشانه‌های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود؛

ج. زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند، و تمام روزهایی که خون دیده، با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه، همه روزهایی که خون دیده و

در وسط پاک بوده، روی هم یک اندازه باشد، که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است؛ و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره، سه روز خون ببیند و در ماه دوم، بعد از آنکه سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر، پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن، نه روز می شود.

﴿مسئله ۲۶۸﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به گونه ای که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض بیان شد، عمل کند؛ و چنانچه بعد بفهمد که حیض نبوده، مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده، قضا نماید.

﴿مسئله ۲۶۹﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت را خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه است و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده، قضا نماید؛ و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه

است و چنانچه در آن روزها عبادت بجا نیاورده، باید قضا نماید؛ و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود، فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

﴿مسئله ۲۷۰﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آنکه روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد؛ و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آنکه روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

﴿مسئله ۲۷۱﴾ زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

الف. آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند، در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد؛

ب. آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد؛

ج. آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، و خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت، همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده، استحاضه است. مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم، استحاضه است؛

د. آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط، کارهایی را که بر حائض حرام است و قبلاً بیان شد، ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه بیان شد، عبادت‌های خود را انجام دهد.

﴿مسئله ۲۷۲﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد، چه بعد از آن.

﴿مسئله ۲۷۳﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت

او باشد، و بعد از پاک شدن که پاکی کمتر از ده روز باشد دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید آن خونی که در وقت عادت دیده حیض و آنکه در خارج از وقت عادت بوده را استحاضه قرار دهد.

﴿مسئله ۲۷۴﴾ زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد، استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه است.

## ۲. صاحب عادت وقتی

﴿مسئله ۲۷۵﴾ زنهایی که عادت وقتی دارند، سه دسته‌اند:

الف. زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه به یک اندازه نباشد. مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول، روز هفتم، و ماه دوم، روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد؛

ب. زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم، در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه، یک اندازه نیست. مثلاً در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم،

خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد؛

ج. زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم، کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد. مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد. که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

﴿مسئله ۲۷۶﴾ زنی که عادت وقتی دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند، به گونه‌ای که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض بیان شد، عمل نماید؛ و اگر بعد بفهمد که حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

﴿مسئله ۲۷۷﴾ زنی که عادت وقتی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان پدری یا مادری خود را - خواه زنده باشند یا مرده - برای خود حیض قرار دهد؛ ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را برای خود حیض قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان به یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان به یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی‌تواند عادت آنان را برای خود حیض قرار دهد، مگر آنکه کسانی که



عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان، هیچ حساب شوند که در این صورت، باید عادت بیشتر آنان را برای خود حیض قرار دهد.

﴿مسئله ۲۷۸﴾ زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد. مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

﴿مسئله ۲۷۹﴾ زنی که عادت وقتی دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویشاوندی نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

﴿س ۲۸۰﴾ زنی بعضی از ماهها روز پنجم و بعضی از ماهها روز هفتم پاک می‌شود. اگر در روز پنجم خونش قطع شد، آیا باید تا روز هفتم صبر نماید، یا اینکه بلافاصله باید غسل کند (با توجه به اینکه بعضی وقتها غسل کرده و اتّفاقی نیفتاده، و بعضی وقتها غسل کرده و بعد از غسل، دوباره خون دیده است)؟

ج - باید بعد از روز پنجم، امتحان و اختبار کند. اگر مطمئن شد که خون (ولو در رَجْم) وجود ندارد، باید غسل نماید، و اگر خون آمد، دومرتبه باید غسل کند، و ایّام پاکی در وسط هم محکوم به حیض است.

## ۳. صاحب عادت عددیه

﴿مسئله ۲۸۱﴾ زنهایی که عادت عددیه دارند، سه دسته‌اند:

الف. زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم، به یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت، هرچند روزی که خون دیده، عادت او محسوب می‌شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، مدت عادت او پنج روز می‌شود؛

ب. زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم، چند روز از خونی که می‌بیند، نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض را دارد، در هر دو ماه، به یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست که در این صورت، هرچند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او محسوب می‌شود. مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود؛

ج. زنی که دو ماه پشت سر هم، سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دومرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده، عادت حیض او محسوب می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشند. مثلاً اگر ماه اول، از روز اول

تا سوم ماه خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر، پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، مدت عادت او هشت روز می شود.

﴿مسئله ۲۸۲﴾ زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشند، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشند، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشند، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او به یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

﴿س ۲۸۳﴾ زنی عادت وقتی ندارد، اما در مورد اینکه صاحب عادت عددیه است نیز تردید دارد، به این صورت که مدت خون دیدن وی هفت روز است و از هفت تا ده روز، ترشحاتی به رنگ زرد تیره می بیند. گاهی نیز در فاصله روز هفتم و دهم، لکه خون می بیند. وظیفه وی چیست (با توجه به اینکه عادت خویشان وی، بنا بر قول خودشان،

هفت روز است؟

ج - همه ترشحات و انواع خونهایی که چند روز بعد از حیض بیرون می آید و از ده روز تجاوز نمی کند (همچنان که مفروض سؤال هم همین است)، محکوم به حیض است و اگر از ده روز تجاوز کرد، حکم آن در مسئله قبل بیان گردید. ۷۶/۱/۲

﴿س ۲۸۴﴾ خانمی صاحب عادت عددیه است (عادتش همیشه هفت روز بوده است)، ولی در ماه مبارک رمضان، در روز هشتم نیز لک می بیند. این لک چه حکمی دارد؟ آیا حیض است یا استحاضه؟

ج - اگر مطمئن است که به ده روز نمی رسد، محکوم به حیض است، و اگر مطمئن است که از ده روز تجاوز می کند، استحاضه است، و اگر شک دارد، باید بین اعمال مستحاضه و تروک حائض، جمع کند، تا معلوم شود که تجاوز می کند یا نه. اگر تجاوز کرد، معلوم می شود که استحاضه بوده، و فرض هم این است که به وظایفش عمل نموده، و اگر تجاوز نکرد، معلوم می شود که حیض بوده و باید مجدداً غسل حیض را انجام دهد، و چون محرّمات حائض را ترک نموده، بازگناهی بر او نیست. ۶۹/۴/۳۰

#### ۴. مضطربه

﴿مسئله ۲۸۵﴾ «مضطربه» یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده است و اگر بیشتر از ده روز خون بیند و همه خونهایی که

دیده یک جور باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است، مثلاً پنج روز است، باید همان را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد؛ یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه بیان شد، عبادتهای خود را انجام دهد، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز، مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید.

﴿مسئله ۲۸۶﴾ مضطربه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز باشد، باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه، به دستوری که در مسئله قبل بیان شد، عمل نماید؛ همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز، به دستوری که در مسئله قبل بیان شد، عمل نماید.

۵. مبتدئه

﴿ مسئله ۲۸۷ ﴾ « مبتدئه » یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به گونه‌ای که در « عادت و قتیّه » گفته شد، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

﴿ مسئله ۲۸۸ ﴾ مبتدئه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است؛ ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید از ابتدای خون اول که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در شماره از خویشاوندان خود پیروی کند و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

﴿ مسئله ۲۸۹ ﴾ مبتدئه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از نخستین روزی که خون او نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در شماره آن از خویشاوندان خود پیروی کند و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

۶. ناسیه

﴿ مسئله ۲۹۰ ﴾ « ناسیه » یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است و اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد

تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### مسائل متفرقه حیض

﴿مسئله ۲۹۱﴾ «مبتدئه»، «مضطربه»، «ناسیه» و زنی که «عادت عدویه» دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده‌اند، قضا نمایند؛ ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نمایند، و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند، باید آن را حیض قرار دهند.

﴿مسئله ۲۹۲﴾ زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود، خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش به آنچه در این دو ماه دیده است بر می‌گردد. مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم، عادت او محسوب می‌شود.

﴿مسئله ۲۹۳﴾ مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول تا آخر ماه.

﴿ مسئله ۲۹۴ ﴾ زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون، نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

﴿ مسئله ۲۹۵ ﴾ اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد، و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد.

﴿ مسئله ۲۹۶ ﴾ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز، دوباره خون می‌بیند؛ ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض عمل نماید.

﴿ مسئله ۲۹۷ ﴾ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فَرْج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد، و اگر پاک نبود، اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند، و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد، واجب است که تاده



روز عبادت را ترک کند؛ ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سرده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده، قضا نماید.

﴿مسئله ۲۹۸﴾ اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، لازم نیست نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به جا نیاورده، قضا نماید؛ و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست، عبادت کند، بعد بفهمد که حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

﴿س ۲۹۹﴾ عده‌ای از بانوان برای پیشگیری از بارداری، از ابزارهای داخل رحمی (ای . یو . دی) استفاده می‌کنند، از نوع جدید این وسیله، معمولاً برای خانمهایی که عادت ماهانه سنگین دارند، برای کم کردن میزان خونریزی نیز استفاده می‌شود. حال مسئله این است که خانمی قبلاً دارای عادت ماهانه وقتیه و عددیه بوده، پس از کارگذاری این وسیله، عادت خود را از دست داده است، به این صورت که بیش از یک ماه کاملاً پاک است و بعد از آن، مدت پانزده تا بیست روز یا کمتر و بیشتر، فقط لک می‌بیند و هیچ‌گاه سه روز پشت سرهم خون نمی‌بیند، به این صورت که مثلاً یک روز خون می‌بیند (به صورت رگه‌های خونی در ترشح)، سپس یک یا دو روز پاک است، دوباره لک می‌بیند و سپس چند روز پاک است و دوباره لک می‌بیند و دقیقاً هم نمی‌داند چه زمانی کاملاً پاک خواهد شد. وظیفه این خانم از جهت انجام عبادات روزهایی که باید حیض حساب

کند و یا احتیاط نماید و زمان مناسب برای غسل، چگونه است؟ آیا همه این روزها را باید حیض قرار دهد، یا باید در تمام این روزها احتیاط نماید و یا اصلاً هیچ کدام حیض محسوب نمی‌شوند؟ همچنین اگر فرضاً در وسط این دو یا سه روز، پشت سر هم لگه بینی داشته باشد، و یا در صورتی که به فرض مجموع خونها (به صورت مقدار کم و فقط لگه بینی، بدون اینکه سه روز اول پشت سر هم باشد) ده روز یا کمتر طول بکشد، چه حکمی دارد؟

ج- در حیض، دیدن سه روز متوالی خون در اول آن، شرط تعبدی است و تا هر زمان که این شرط حاصل نشود، محکوم به استحاضه است، و توالی خروج خون که شرط است، اعم است از اینکه خون از فرج بیرون آید، یا صرفاً از رَحِم به داخل فرج بیاید و به هر حال، باید توالی احراز شود و باشک هم محکوم به استحاضه است؛ ولی بعد از سه روز اول، توالی شرط نیست و خون حیض مدتش شرعاً از ده روز تجاوز نمی‌کند. پس اگر خروج خونی که شرایط و علایم حیض را دارد، از ده روز تجاوز نماید، مازاد بر عادت سابق و همیشگی استحاضه است، و اگر به ده روز ختم شود، همه آن محکوم به حیض است، و اگر زنی عادت زنانه ثابت ندارد، ولی شرایط و علایم حیض را در بیش از ده روز می‌بیند، باید هفت روز آن را حیض قرار دهد، به شرط آنکه عادت خویشان وی نیز هفت روز باشد، وگرنه باید به تفصیلی که در مسائل مضطر به بیان

گردید، مراجعه شود.

۷۵/۱۰/۲۳

﴿س ۳۰۰﴾ رَجَمِ زَنِي رَا طِي يَكْ عَمَلِ جِرَاحِي بَر دَا شْتَه اَنْد. خُونِي كِه از  
مَجْرَايِ عَادِي دَفْعِ خُونِ خَارِجِ مِي شُود، مَحْكُومِ بِه حَيْضِ اسْتِ يَا  
اسْتِحَاضِه يَا قِرُوحِ وَ جِرُوحِ؟

ج - نه حیض است و نه استحاضه؛ بلکه خون قروح و  
جروح است.

۷۶/۳/۷

﴿س ۳۰۱﴾ قَبْلِ از ازدواج، سه سال بود که عادت می شدم، ولی  
نمی دانستم که باید غسل حیض انجام دهم. فقط زیر دوش می رفتم و  
صلوات بر محمد ﷺ و آل او می فرستادم و روزه هایم را هم می گرفتم و در  
ایام عادت به مسجد هم رفته ام. آیا نماز و روزه هایم قضا دارد یا نه؟

ج - هر چند ظاهراً غسل، به همان نحو که در سؤال آمده،  
مبری ذمه بوده (چون قصد قربت، حاصل و جهل هم از راه  
قصور بوده که موجب سعه و رفع است)، لیکن احتیاط  
کردن با به جای آوردن قضای تدریجی نمازها به نحوی که  
در مشقت و حرج قرار نگیرید، خوب و مطلوب است،  
هر چند رعایتش لازم نیست؛ اما روزه ها قطعاً درست است  
و قضا ندارد، چون بقای بر حیض، عمدی نبوده  
است.

۷۵/۱۰/۱۸

﴿س ۳۰۲﴾ آیا زنها می توانند برای جلوگیری از عادت زنانه، قرص  
بخورند یا خیر؟

ج - جایز است.

۷۶/۳/۴

﴿س ۳۰۳﴾ آیا زن حائض می تواند موهای خود را حنا بگذارد یا رنگ

کند و یا آرایش کند؟

ج - اشکالی ندارد، هرچند کراهت دارد. ۷۶/۳/۶  
﴿س ۳۰۴﴾ زن حائض یا به خاطر جهل به مسئله و یا عمداً، حائض بودن خود را به شوهر نمی‌گوید و بعد از جماع برای مرد یقین حاصل می‌شود که زن در حال حیض بوده است. آیا کفاره دارد یا نه؟ و اگر دارد، بر عهده زن است یا مرد یا هر دو؟

ج - چون مرد نمی‌دانسته است، کفاره‌ای بر او نیست، و زن هم که آگاه بوده و به مرد اطلاع نداده، معصیت کرده است، لیکن بر زن نیز کفاره‌ای واجب نیست. ۷۳/۸/۷  
﴿س ۳۰۵﴾ کسی که به مسئله غسل حیض و وجوب آن آشنایی نداشته و برای مدتی نماز و روزه‌اش را بدون غسل به جا آورده است، چه تکلیفی دارد؟

ج - چون غسل جنابت در هر زمان که انجام گرفت، مجزی از اغسال دیگر است (هرچند آن اغسال مورد جهل و فراموشی و عدم توجه انسان باشد)، بنابراین، بعد از زمان غسل جنابت تا زمان حدث دیگر، نمازهایش درست بوده است و بقیه را که با حیض و حدث خوانده، باید قضا نماید، چون از موارد لزوم اعاده و قضاست. ۷۱/۱۰/۷

## نفاس

﴿مسئله ۳۰۶﴾ از لحظه‌ای که اولین جزء بیچه از رحم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سرده روز قطع شود، «خون

نفاس» است و زن را در حال آن حالت «نفساء» می‌گویند.

﴿مسئله ۳۰۷﴾ خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیجه می‌بیند، نفاس نیست.

﴿مسئله ۳۰۸﴾ لازم نیست که خلقت بیجه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رجم زن خارج شود و خود زن بداند، یا دو نفر قابله بگویند که اگر در رجم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تازه روز ببیند، خون نفاس است.

﴿مسئله ۳۰۹﴾ ممکن است خون نفاس، یک لحظه بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

﴿مسئله ۳۱۰﴾ هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می‌شود، شرعاً خون نفاس نیست.

﴿مسئله ۳۱۱﴾ توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر «حائض» حرام است، بر «نفساء» نیز حرام است؛ و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء نیز واجب و مستحب و مکروه است.

﴿مسئله ۳۱۲﴾ طلاق دادن زنی که در حال نفاس می‌باشد، باطل است و نزدیکی کردن با او حرام است و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض بیان شد، کفاره بدهد.

﴿مسئله ۳۱۳﴾ وقتی زن قبل از گذشتن ده روز از روز زایمان، از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک

بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد همه آن روزهایی را که خون دیده و مدتی که در وسط پاک بوده نفاس است. آری، وقتی از خون پاک شد قبل از آنکه دوباره خون ببیند باید به اعمال طاهر عمل کند گرچه بعد از اینکه دوباره خون دید اگر در زمان پاکی وسط روزه گرفته باشد، باید قضا نماید.

﴿مسئله ۳۱۴﴾ اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فَرْج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاک بود، باید برای عبادت‌های خود غسل کند.

﴿مسئله ۳۱۵﴾ اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است، و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه است؛ و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد، از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک کند.

﴿مسئله ۳۱۶﴾ زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن تا روز دهم باید کارهای مستحاضه را انجام دهد.

﴿مسئله ۳۱۷﴾ زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر پیاپی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند، اگرچه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم تا بیست و

هفتم هر ماه است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر بیای خون دید، تا روز هفدهم، نفاس است و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم می بیند، استحاضه است، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است؛ چه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد، و اگر در روزهای عادتش نباشد، اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

﴿مسئله ۳۱۸﴾ زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است، و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد، حیض، وگرنه آن هم استحاضه است.

﴿س ۳۱۹﴾ غسل بعد از سقط جنین چیست؟ آیا غسل نفاس است یا اینکه ذی روح بودن جنین برای تحقق نفاس شرط است؟

ج - خونی که بعد از سقط جنین دیده می شود، غسل نفاس دارد و ذی روح بودن جنین، شرط تحقق نفاس نیست.  
۷۴/۱۱/۱۸

﴿س ۳۲۰﴾ زنی که سزارین می شود و بچه را از پهلوی او خارج می کنند، خونی که می بیند، نفاس است یا استحاضه؟

ج - خونی که از مجرای طبیعی و به سبب ولادت بیرون می آید، محکوم به نفاس است، هر چند طفل را با جراحی از پهلو خارج کرده باشند؛ و اما خونی که از محل عمل به واسطه جراحی خارج می شود، نفاس نیست.  
۷۶/۳/۵

### غسل مَسِّ مِیَّت

﴿ مسئله ۳۲۱ ﴾ اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند، مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مَسِّ مِیَّت نماید، چه در خواب مس کند، چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار و حتّی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان مِیَّت برسد، باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

﴿ مسئله ۳۲۲ ﴾ برای مَسِّ مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست؛ اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

﴿ مسئله ۳۲۳ ﴾ برای مَسِّ بچّه مرده، حتّی بچّه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مَسِّ مِیَّت واجب است؛ بلکه بهتر است برای مَسِّ بچّه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد، غسل کرد. بنابراین، اگر بچّه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مَسِّ مِیَّت کند بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد، بهتر است مادر او غسل نماید.

﴿ مسئله ۳۲۴ ﴾ غسل مَسِّ مِیَّت را باید مثل غسل جنابت انجام داد؛ و کسی که غسل مَسِّ مِیَّت کرده، اگر بخواند نماز بخواند، لازم نیست وضو بگیرد.



## احکام اموات

### احکام محتضر

﴿مسئله ۳۲۵﴾ مسلمانی را که محتضر است، یعنی در حال جان دادن است، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خواباندن او کاملاً به این شکل ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب، تا اندازه‌ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند، و چنانچه خواباندن او به هیچ وجه ممکن نباشد، به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود، باز به قصد احتیاط، او را به پهلو راست یا به پهلو چپ، رو به قبله بخوابانند.

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

﴿مسئله ۳۲۶﴾ غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی آن را انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه

هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند.

﴿مسئله ۳۲۷﴾ اگر کسی مشغول کارهای میّت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند؛ ولی اگر او کار را نا تمام بگذارد، دیگران باید آن را تمام کنند.

#### احکام غسل میّت

﴿مسئله ۳۲۸﴾ واجب است میّت را سه غسل بدهند:

اول، با آبی که با سدر مخلوط باشد؛ دوم، با آبی که با کافور مخلوط باشد؛ سوم، با آب خالص.

﴿مسئله ۳۲۹﴾ سدر و کافور نباید به اندازه‌ای زیاد باشد که آب را مضاف کند؛ و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

﴿مسئله ۳۳۰﴾ اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب، باید مقداری که به آن دسترس دارند، در آب بریزند.

﴿مسئله ۳۳۱﴾ بجهت سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد و یا اینکه قبل از چهار ماهگی خلقتش کامل شده، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه کمتر دارد و خلقتش کامل نشده، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل، دفن کنند.

﴿مسئله ۳۳۲﴾ کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است.

### احکام کفن میّت

﴿ مسئله ۳۳۳ ﴾ میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را «لُنگ» و «پیراهن»، و «سرتاسری» می‌گویند، کفن نمایند.

﴿ مسئله ۳۳۴ ﴾ لُنگ و پیراهن باید به اندازه‌ای باشد که مردم به آن لُنگ و پیراهن بگویند گرچه بنا بر احتیاط مستحب لُنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و همچنین بنا بر احتیاط مستحب، پیراهن باید از سرِ شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

﴿ مسئله ۳۳۵ ﴾ تهیّه کفنِ زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود دارایی داشته باشد؛ و همچنین اگر زنی در عده طلاق رجعی بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد، و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از دارایی او کفن زن را بدهد.

### احکام حنوط

﴿ مسئله ۳۳۶ ﴾ بعد از غسل، واجب است که میّت را «حنوط» کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، و مستحب است به بینی میّت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد، کافی نیست.

﴿ مسئله ۳۳۷ ﴾ زنی که شوهرش مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوش بو کند، ولی چنانچه بمیرد، حنوط او واجب است.

#### احکام نماز میّت

﴿ مسئله ۳۳۸ ﴾ نماز خواندن بر میّت مسلمان، اگرچه بچه باشد، واجب است؛ ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان، مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

﴿ مسئله ۳۳۹ ﴾ نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد، کافی نیست.

﴿ س ۳۴۰ ﴾ اگر مردی که نماز میّت را بلد باشد، پیدا نشود، آیا زن می‌تواند نماز میّت را بخواند؟

۷۴/۸/۱۸

ج - مانعی ندارد.

#### نماز وحشت

﴿ مسئله ۳۴۱ ﴾ مستحبّ است در شب اول قبر، دو رکعت «نماز وحشت» برای میّت بخوانند، و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از «حمد»، یک مرتبه «آیه‌الکرسی» و در رکعت دوم بعد از «حمد»، ده مرتبه «سوره قدر» «انا انزلناه» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ» و به جای کلمه «فلان»، اسم میّت را بگویند.

﴿ مسئله ۳۴۲ ﴾ نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می توان خواند؛ ولی بهتر است که در ابتدای شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

### غسلهای مستحب

﴿ مسئله ۳۴۳ ﴾ غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است از آن جمله:

۱. غسل جمعه که وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر کسی تا ظهر انجام ندهد، بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد؛ و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از شب شنبه تا غروب شنبه قضای آن را به جا آورد. همچنین کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آنکه مطلوب خداوند است به جا آورد، صحیح است، و مستحب است که انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛

۲. غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای فرد، مثل: شب سوم، پنجم و هفتم؛ ولی از شب بیست و یکم مستحب است که همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان، تمام شب است و بهتر است مقارن غروب آفتاب به جا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه،

بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد. همچنین مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد؛

۳. غسل روز عید فطر و عید قربان، که وقت آن از اذان صبح است تا غروب، و بهتر است که آن را پیش از نماز عید به جا آورد، و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجا انجام دهد؛

۴. غسل شب عید فطر که وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح، و بهتر است در اول شب به جا آورده شود؛

۵. غسل روز هشتم و نهم ذی حجّه، و در روز نهم بهتر است که آن را نزدیک ظهر به جا آورند؛

۶. غسل روز اول، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب؛

۷. غسل روز عید غدیر که بهتر است در وقت چاشت (صدر نهار) انجام گیرد؛

۸. غسل روز بیست و چهارم ذی حجّه؛

۹. غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان، نهم و هفدهم ربیع الأول، روز بیست و پنجم ذی قعدة؛ ولی غسل روز پانزدهم شعبان و نهم ربیع الأول را رجائاً انجام دهد؛

۱۰. غسل دادن بچه‌ای که تازه بدنیا آمده؛

۱۱. غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است؛

۱۲. غسل کسی که در حال مستی خوابیده؛ گرچه استحبابش معلوم نیست؛ لیکن می‌تواند رجائاً انجام دهد.

۱۳. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده؛

۱۴. غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.  
﴿س ۳۴۴﴾ کسی که غسل مستحبی، مثل غسل شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان را انجام داده، اگر بخواهد، نماز بخواند، آیا برای نماز باید وضو بگیرد؟

ج - با همه غسلها، اعم از واجب و یا مستحب، مانند غسلهایی که در رساله‌های عملیه آمده، می‌توان نماز خواند و وضو لازم نیست.

### تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

#### اول:

تهیة آب به قدر وضو یا غسل، ممکن نباشد.

﴿مسئله ۳۴۵﴾ اگر انسان در روستایی باشد، باید برای تهیة آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن، عبور در آن زمین مشکل است، باید در هر یک از چهار طرف اصلی به اندازه پرتاب یک تیر که در قدیم باکمان پرتاب می‌کردند<sup>۱</sup> در جستجوی

---

۱. مجلسی رحمته الله علیه در کتاب «شرح من لا یحضره الفقیه» مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده است.

آب برود و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، جستجو نماید.

دوم:

﴿مسئله ۳۴۶﴾ اگر کسی به واسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، به آب دسترس نداشته باشد، باید تیمم کند؛ همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم، آن را تحمل نکنند.

سوم:

﴿مسئله ۳۴۷﴾ اگر شخصی از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن، بیماری یا عیبی در او پیدا شود، یا بیماری‌اش طول بکشد یا شدت یابد، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید؛ ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند. ﴿مسئله ۳۴۸﴾ لازم نیست فرد یقین کند که آب برای او ضرر دارد؛ بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

چهارم:

﴿مسئله ۳۴۹﴾ هرگاه شخصی بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا همراهانش، از تشنگی بمیرند یا به بیماری متناهی که باعث حرج می‌شود مبتلا شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن



مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید. نیز اگر بترسد حیوانی مانند اسب و قاطر که معمولاً برای خوردن سرش را نمی‌بُرنند، و یا حیوان حلال گوشتی که سر بریدن آن باعث ضرر باشد، از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید، اگرچه حیوان مال خودش نباشد؛ همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است، به طوری تشنه باشد که اگر انسان، آب را به او ندهد، تلف شود.

پنجم:

﴿مسئله ۳۵۰﴾ کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، باید بدن یا لباسش را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم:

﴿مسئله ۳۵۱﴾ اگر کسی غیر از آبی که استعمال آن حرام است، آب دیگری ندارد، مثلاً آب غصبی است و غیر از آن، آب دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل، تیمم کند.

هفتم:

﴿مسئله ۳۵۲﴾ هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

﴿ مسئله ۳۵۳ ﴾ اگر شخصی عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت برای وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

﴿ مسئله ۳۵۴ ﴾ کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

#### چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

﴿ مسئله ۳۵۵ ﴾ تیمم به خاک، ریگ، کلوخ و سنگ، اگر پاک باشند، صحیح است و به گل پخته، مثل آجر و کوزه و آهک و گچ پخته نیز تیمم صحیح است.

﴿ مسئله ۳۵۶ ﴾ تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است؛ ولی تیمم به جواهر، مثل سنگ عقیق و فیروزه، باطل است.

﴿ مسئله ۳۵۷ ﴾ اگر خاک، ریگ، کلوخ، سنگ و آنچه که تیمم بر آن صحیح است، پیدا نشود، فرد باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینهاست، تیمم نماید، و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بعداً قضای آن را به جا آورد.

﴿ مسئله ۳۵۸ ﴾ اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند؛ ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ، صحیح است.

﴿ مسئله ۳۵۹ ﴾ چیزی که فرد بر آن تیمم می‌کند، باید غصبی نباشد.

#### کیفیت تیمم

﴿ مسئله ۳۶۰ ﴾ در تیمم، چهار چیز واجب است:

۱. نیت؛

۲. زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است؛

۳. کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی، و بنا بر احتیاط واجب، باید دستها روی ابروها هم کشیده شود؛

۴. کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

﴿ مسئله ۳۶۱ ﴾ تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

#### احکام تیمم

﴿ مسئله ۳۶۲ ﴾ اگر شخص مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند، تیمم او باطل است، چه عمداً مسح نکند یا مسئله را نداند و ندانستش بخاطر کوتاهی در یاد گرفتن مسئله باشد؛ ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده، کافی است.

﴿ مسئله ۳۶۳ ﴾ پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح کند، و کارهای آن را پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند، باطل است.

﴿ مسئله ۳۶۴ ﴾ در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید؛ و چنانچه اشتهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو، نیت کند یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت یا ما فی الذمه نماید، تیمم او صحیح است.

﴿ مسئله ۳۶۵ ﴾ انسان باید برای تیمم، انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

﴿ مسئله ۳۶۶ ﴾ چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند، و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

﴿ مسئله ۳۶۷ ﴾ اگر کسی بدل از غسل جنابت، تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، همان طور که اگر بدل از غسلهای دیگر نیز تیمم کند، علی‌الظاهر می‌تواند نماز بخواند و وضو هم لازم نیست.

﴿ س ۳۶۸ ﴾ آیا می‌توان با تیمم بدل از غسل جنابت، وارد مسجد شد و در جماعت شرکت کرد؟

ج - مادام که عذر غیر از تنگی وقت باقی است، مانعی ندارد.

﴿ س ۳۶۹ ﴾ اگر کسی عمداً تا وقت تنگ نشود، غسل نکند و نماز نخواند و در تنگی وقت، نماز را با تیمم (تیمم بدل از غسل) بخواند و برای نماز بعدی عمداً غسل نکند، نماز او چه حکمی دارد؟ آیا نمازش با همان تیمم، درست است؟

ج - تأخیر در نماز، عمداً و با تمکّن از وضو و غسل تا تنگی وقت که فرد مجبور شود با تیمّم آن را به جا آورد، گناه و معصیت است و باید توبه نماید، هرچند خود نماز صحیح است، و این گونه تیمّمها که برای تنگی وقت است، برای نمازهای بعدی که وقتش موسّع است، مفید نیست و نماز با آن باطل است، هرچند آن نماز را تا تنگی وقتش هم به تأخیر بیندازد که در این صورت، باز باید تیمّم نماید و حکم سابق را دارد. ۷۰/۱۰/۲۷

﴿س ۳۷۰﴾ کسی که در تنگی وقت، قبل از اذان صبح در شبهای ماه مبارک رمضان، در صورت عدم وجود آب و عدم غسل کردن تا طلوع آفتاب، تیمّم می کند، آیا شرعاً می تواند با آن تیمّمی که کرده است، نماز بخواند یا باید باز هم تیمّم کند؟

ج - تیمّم در تنگی وقت، فقط همان نماز یا کاری را که برای آن تیمّم کرده، مباح می کند و برای نمازهای بعدی فایده ندارد. ۷۵/۳/۲۰

## احکام نماز

نماز، مهم‌ترین اعمال دینی است که اگر مورد قبول درگاه خداوند عالم واقع بشود، عبادت‌های دیگر نیز قبول می‌شود، و اگر نماز پذیرفته نشود، اعمال دیگر نیز قبول نخواهند شد. همان‌طور که اگر انسان در شبانه‌روز پنج بار خود را شستشو دهد، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند. شایسته است که انسان، نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را سبک بشمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک بشمارد، سزاوار عذاب آخرت است».

روزی رسول خدا در مسجد بود. مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمود: «اگر این مرد در حالی که نمازش را این‌گونه می‌خواند، از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است». پس انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که

با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم، بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنانچه در حال نماز، تیر را از پای مبارک امیرمؤمنان علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشد. نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند. همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند، به جا نیاورد. مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز، به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند، به جا آورد. مثلاً انگشتی عقیق به دست کند، لباس پاکیزه بپوشد، شانه و مسواک کند و خود را خوش بو نماید.

#### الف. نمازهای واجب

نمازهای واجب شش تا است:

۱. نماز یومیه؛ ۲. نماز آیات؛ ۳. نماز میّت؛ ۴. نماز طواف واجب خانه کعبه؛ ۵. نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است؛ ۶. نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

#### نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه، پنج نماز است: ظهر و عصر (هر کدام چهار رکعت)؛ نماز مغرب (سه رکعت)؛ نماز عشا (چهار رکعت)؛ نماز

صبح (دو رکعت).

﴿مسئله ۳۷۱﴾ در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که بیان می‌شود، دو رکعت خواند.

﴿س ۳۷۲﴾ آیا نماز در حال جنگ، غرق شدن، آتش‌سوزی، نبودن طهورین (آب و خاک) یا ضرر داشتن آن دو، تقيّه، فلج بودن، بسته بودن بر تخت بیمارستان، عاجز بودن حتی از اشاره با چشم و... از مسلمان ساقط می‌شود؟

ج - نماز به هیچ وجه ساقط نمی‌شود و باید ولو با اشاره چشم، سر یا به هر نحو ممکن دیگر، انجام شود و نماز خواندن به این نحو، مسقط تکلیف است، مگر در فاقده طهورین، که بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم به صورت ادا و هم به صورت قضا به جا آورد. ۷۵/۱۰/۱۸

#### احکام وقت نماز

﴿مسئله ۳۷۳﴾ موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا یک ثقه (مورد اطمینان) به داخل شدن وقت، خبر دهد.

﴿مسئله ۳۷۴﴾ اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت نخواند.



﴿مسئله ۳۷۵﴾ کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

﴿مسئله ۳۷۶﴾ مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و در مورد آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیک تر باشد، بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

﴿س ۳۷۷﴾ بعضی از مراجع عظام، وقت نصف شب را یازده ساعت و ربع بعد از وقت اذان ظهر می دانند که آخر وقت نماز عشا است، نظر شما در این باره چیست؟

ج - چون به نظر این جانب، از اذان صبح تا طلوع آفتاب جزو شب است، بنابراین، نصف شب را باید از اول غروب تا اول طلوع آفتاب حساب نمود نه تا سپیده صبح.

۷۵/۵/۳

﴿س ۳۷۸﴾ آیا در شبهای مهتابی، واجب است که بعد از اذان صبح، به مقداری ادای فریضه را به تأخیر انداخت تا سپیده فجر بر نور ماه غلبه محسوس پیدا کند یا خیر؟

ج - فرقی بین شبهای مهتابی و غیر آن نیست و اطمینان به طلوع صبح، کافی است؛ هرچند احتیاط مستحب، نخواندن نماز صبح، قبل از غلبه محسوس سپیده فجر و نیز امساک در صوم بعد از طلوع فجر و قبل از غلبه آن است.

۷۳/۱۰/۲۰

**نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند**

﴿ مسئله ۳۷۹ ﴾ انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

﴿ مسئله ۳۸۰ ﴾ اگر کسی به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند؛ همین طور است در نماز مغرب و عشا.

﴿ مسئله ۳۸۱ ﴾ اگر نمازگزار در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود، باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

**ب. نمازهای مستحب**

﴿ مسئله ۳۸۲ ﴾ نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را «نافله» گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه، سی و چهار رکعت اند که هشت رکعت آن نافله ظهر، و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح است و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته بخواند، یک رکعت حساب می شود؛ ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود.

﴿ مسئله ۳۸۳ ﴾ از یازده رکعت نافلة شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافلة شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز و تر خوانده شود و دستور کامل نافلة شب، در کتابهای دعا بیان شده است.

﴿ مسئله ۳۸۴ ﴾ نمازهای نافلة را می توان نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافلة نشسته را یک رکعت حساب کرد. مثلاً کسی که می خواهد نافلة ظهر را که هشت رکعت است، نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

﴿ س ۳۸۵ ﴾ آیا تمام نمازهای مستحب (حتی نماز شب) را می توان در حال حرکت خواند؟ کیفیت رکوع و سجده در این گونه نمازها چگونه است؟

ج - انسان جایز است همه نمازهای مستحبی (مثل نماز شب) را در حال حرکت، و رکوع و سجده را با اشاره انجام دهد.

۷۵/۵/۵

#### وقت نافلة‌های یومیه

﴿ مسئله ۳۸۶ ﴾ نافلة نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن به اندازه وقت نماز ظهر است، ولی وقت فضیلت آن، از اول ظهر تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود. مثلاً اگر درازای شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می شود، به دو وجب رسید، آخر وقت فضیلت نافلة ظهر است.

﴿ مسئله ۳۸۷ ﴾ نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن به اندازه وقت نماز عصر است، ولی وقت فضیلت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد، و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت فضیلت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر، و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند، و بنا بر احتیاط مستحب، نیت ادا و قضا نکند.

﴿ مسئله ۳۸۸ ﴾ وقت نافله مغرب، بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود، از بین برود.

﴿ مسئله ۳۸۹ ﴾ وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا، بلافاصله خوانده شود.

﴿ مسئله ۳۹۰ ﴾ نافله نماز صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن، بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است؛ ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند، مگر آنکه بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند که در این صورت، مانعی ندارد.

﴿ مسئله ۳۹۱ ﴾ وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح، و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

#### نماز غفيله

﴿ مسئله ۳۹۲ ﴾ یکی از نمازهای مستحبی، نماز غفيله است که دو رکعت است و بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود و می توانند نماز غفيله را به جای نافله مغرب بخوانند و وقت آن، بعد از نماز مغرب است تا وقتی که

سرخی طرف مغرب از بین برود، و در رکعت اول آن، بعد از «حمد» باید این آیه را بخواند:

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ».

و در رکعت دوم، بعد از «حمد» باید این آیه را بخواند:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ».

و در قنوت آن، این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا»، و به جای کلمه «کذا و کذا»، حاجتهای خود را به زبان آورد؛ سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

### احکام قبله

﴿مسئله ۳۹۳﴾ خانه کعبه که در مکه معظمه واقع شده، قبله است و باید رو به روی آن نماز خواند؛ ولی کسی که در جای دور قرار دارد، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند، کافی است؛ همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بُریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد. ﴿س ۳۹۴﴾ تا چه حد انحراف از قبله، نماز را باطل می کند؟

ج - انحراف از قبله با علم و عمد، مطلقاً نماز را باطل می‌کند؛ اما اگر بعد از تحقیق و تشخیص قبله، معلوم شود که انحراف به مقدار یمین یا یسار قبله نبوده است، مانعی ندارد. ۷۴/۱/۱۸

﴿ مسئله ۳۹۵ ﴾ نماز مستحبی را می‌توان در حال راه رفتن و سواری خواند، و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

### پوشانیدن بدن در نماز

﴿ مسئله ۳۹۶ ﴾ زن باید در موقع نماز، تمام بدن، حتی سر و موی خود را بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها و پاها تا مچ، لازم نیست؛ اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچ را هم بپوشاند.

### لباس نمازگزار

﴿ مسئله ۳۹۷ ﴾ لباس زنان در نماز پنج شرط دارد:

#### شرط اول:

﴿ مسئله ۳۹۸ ﴾ لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

﴿ مسئله ۳۹۹ ﴾ اگر کسی نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز

بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

﴿مسئله ۴۰۰﴾ اگر انسان فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نمازش را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

﴿مسئله ۴۰۱﴾ کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

﴿مسئله ۴۰۲﴾ اگر کسی لباس خود را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

#### شرط دوم:

﴿مسئله ۴۰۳﴾ لباس نمازگزار که ساتر است، باید مباح باشد بلکه احتیاط مستحب آن است که همه لباسش مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده نماید.

﴿مسئله ۴۰۴﴾ کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۴۰۵﴾ اگر کسی با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده، لباس ساتر بخرد، چنانچه در حال نماز به غصب بودن آن ملتفت باشد،

نماز خواندن در آن لباس باطل است و در صورت عدم التفات نمازش صحیح است؛ و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده، بپردازد.

شرط سوم:

﴿مسئله ۴۰۶﴾ لباس نمازگزار نباید از اجزای حیوان مرده‌ای<sup>۱</sup> باشد که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، بلکه اگر کسی از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی، خون جهنده ندارد، لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

شرط چهارم:

﴿مسئله ۴۰۷﴾ لباس نمازگزار نباید از حیوان حرام گوشت باشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

شرط پنجم:

﴿مسئله ۴۰۸﴾ پوشیدن لباس طلا باف برای مرد، حرام و نماز خواندن با آن باطل است، ولی برای زن، در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد.  
 ﴿مسئله ۴۰۹﴾ پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد.

---

۱. یعنی خود به خود مرده باشد نه آنکه کشته شده است ولو به غیر راه شرعی.



﴿مسئله ۴۱۰﴾ مرد وزن، بدون غرض عقلایی، اگر با پوشیدن البسه و یا غیر آن خود را به شکل و شمایل یکدیگر در آوردند، حرام است؛ ولی اگر با آن شکل و شمایل نماز بخواند، نمازش باطل نیست.

﴿س ۴۱۱﴾ گاهی اوقات لباس زنان به گونه‌ای است که سایه‌ای از بدن یا موی آنها پیدا است. آیا چنین حالتی برای نماز اشکال دارد یا خیر؟

ج - اگر حجاب و ساتر به نحوی باشد که بدن دیده شود، کافی نیست.  
۶۸/۱۱/۱۶

﴿س ۴۱۲﴾ آیا پوشیدن چادر در نماز شرط است یا می‌توان نماز را با مانتو، روسری و مقنعه خواند؟ همچنین بفرمایید در این باره، بین نماز فرادا و جماعت، فرقی هست یا خیر؟

ج - آنچه که برای زن نمازگزار شرط است، پوشاندن کل بدن، غیر از وجه و کفین و پاها تا مچ است، لیکن گفته می‌شود که امروز چادر، بهترین وسیله پوشش برای بانوان است. ۸۶/۶/۲۵

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

﴿مسئله ۴۱۳﴾ در سه صورت، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول، آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دُملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد؛

دوم، آنکه بدن یا لباس او به اندازه کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می‌شود)، به خون آلوده باشد؛

سوم، آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

﴿مسئله ۴۱۴﴾ در دو صورت، اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز

او صحیح است:

۱. لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد؛

۲. لباس کسی که پرستار بچه است، نجس شده باشد به تفصیلی که بعد

بیان می شود.

﴿مسئله ۴۱۵﴾ اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دُمَل

باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن

لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم یا

جراحت یا دُمَل خوب نشده است، می تواند با آن خون، نماز بخواند؛

همچنین است اگر عفونتی با خون بیرون آمده یا دارویی که روی زخم

گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

﴿مسئله ۴۱۶﴾ کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود

خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، نماز خواندن با آن، مانعی

ندارد.

﴿مسئله ۴۱۷﴾ کسی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد،

هرگاه در شبانه روز یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز

دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند،

ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را در شبانه روز یک مرتبه

برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده، آب بکشد؛ و نیز

اگر بیشتر از یک لباس دارد، ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد،

چنانچه در شبانه روز یک مرتبه به دستوری که بیان شد همه آنها را آب

بکشد، کافی است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

﴿مسئله ۴۱۸﴾ چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است از آن جمله: پوشیدن لباس سیاه در غیر از عزای امام حسین علیه السلام و همچنین غیر از عمامه و عبا، چرک، تنگ، لباس شرابخوار، لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، لباسی که نقش صورت دارد؛ همچنین بازبودن دکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

### مکان نمازگزار

مکان نمازگزار دارای شش شرط است:

اول، آنکه مباح باشد؛ پس کسی که در ملک غضبی نماز می‌خواند، اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است؛ ولی نماز خواندن در زیر سقف یا خیمه غضبی مانعی ندارد.

﴿مسئله ۴۱۹﴾ کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غضب کند و در آنجا نماز بخواند، باید دوباره نمازش را در محلّ دیگری بخواند.

دوم، آنکه مکان نمازگزار باید بی‌حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر، ناچار باشد در جایی که حرکت دارد (مانند اتومبیل و کشتی و قطار) نماز بخواند، به مقداری که ممکن است، باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر مسیر آنها از سمت قبله به طرف دیگر تغییر کرد، به طرف قبله برگردد؛

سوم، آنکه روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل

فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده نماز نخواند.

چهارم، آنکه درجایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است، قیام و رکوع و سجود را به جا آورد؛

پنجم، آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است، به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ در صورتی که از نجاساتی باشد که مبطل نماز است، ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد، اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد، نمازش باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار، اصلاً نجس نباشد؛

﴿مسئله ۴۲۰﴾ اگر زن مساوی مرد بایستد و با هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند.

ششم، آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او، بیش از چهار انگشت بسته، پست تر یا بلندتر نباشد، و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلندتر نباشد.

﴿س ۴۲۱﴾ اگر مادری جلوتر از پسرش که مشغول نماز خواندن است، نماز بخواند، نماز این دو نفر چه صورتی دارد؟ آیا نماز هر دو باطل است؟

ج - تقدّم زن بر مرد در نماز فرادا، موجب بطلان نماز مرد نیست، لیکن مکروه است زن و مرد مساوی یکدیگر بایستند و بنا بر احتیاط مستحب، جای سجده یکی از جای

سجده دیگری باید کمی عقب تر باشد. ۷۶/۱/۷

﴿مسئله ۴۲۲﴾ بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت، جایز نیست؛ و احتیاط در نماز نخواندن در آنجاست؛ لیکن اگر خواند، نمازش باطل نیست.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

﴿مسئله ۴۲۳﴾ در شرع مقدّس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها «مسجد الحرام» است و بعد از آن، «مسجد النبی» و بعد، «مسجد کوفه» و بعد از آن «مسجد بیت المقدّس» و بعد «مسجد جامع» هر شهر، سپس «مسجد محله» و بعد از آن «مسجد بازار».

﴿مسئله ۴۲۴﴾ در فضیلت نماز خواندن در مسجد فرقی بین زن و مرد نمی باشد.

﴿مسئله ۴۲۵﴾ نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحبّ است، بلکه بهتر از نماز در مسجد است، و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر با دویست هزار رکعت نماز است.

﴿مسئله ۴۲۶﴾ زیاد رفتن به مسجد و رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحبّ است و همسایه مسجد، اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر از مسجد نماز بخواند.

﴿مسئله ۴۲۷﴾ مستحبّ است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود، غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

﴿مسئله ۴۲۸﴾ نماز خواندن در چند جا مکروه است از آن جمله: حمام؛ زمین نمکزار؛ مقابل انسان دیگر؛ مقابل دری که باز است؛ در جاده و خیابان و کوچه، اگر برای کسانی که عبور می‌کنند، زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد، حرام، و نماز باطل است؛ مقابل آتش و چراغ؛ در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد؛ مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد؛ رو به روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند و یا آنکه بودن آن عکس از حیث ترویج مذهب و یا یادآوری شهدا و مانند آنها کراهت و کمی ثواب نماز را جبران کند، در اتاقی که جنب در آن باشد؛ در جایی که عکس باشد، اگرچه رو به روی نمازگزار نباشد؛ مقابل قبر؛ روی قبر؛ بین دو قبر؛ و نیز در قبرستان.

احکام مسجد

﴿مسئله ۴۲۹﴾ نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد، حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند؛ و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود و موجب هتک باشد، نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف، آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

﴿مسئله ۴۳۰﴾ اگر انسان نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست؛ ولی اگر بی

احترامی به مسجد باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند، اطلاع دهد.

### اذان و اقامه

﴿ مسئله ۴۳۱ ﴾ برای مرد و زن مستحب است که پیش از نمازهای یومیه، اذان و اقامه بگویند؛ ولی در نماز عید فطر و قربان و نماز باران و در نمازهای واجب دیگر اگر به جماعت خوانده شود، مستحب است که سه مرتبه بگویند «الصَّلَاةُ» و در نماز میت و نمازهای واجب دیگر اگر فرادا خوانده شود، سه مرتبه «الصَّلَاةُ» را به قصد رجا بگویند.

﴿ مسئله ۴۳۲ ﴾ مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او «اذان» و در گوش چپش «اقامه» بگویند.

﴿ مسئله ۴۳۳ ﴾ «اذان» هجده جمله است: «اللَّهُ أَكْبَرُ» (چهار مرتبه)؛ «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛ «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»؛ «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»؛ «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»؛ «اللَّهُ أَكْبَرُ»؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (هر یک دو مرتبه)؛ و «اقامه»، هفده جمله است: یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» گفتن دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» را باید اضافه نمود.

﴿ مسئله ۴۳۴ ﴾ «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، به قصد قربت گفته شود.

## ترجمه اذان و اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ».

«خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند».

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

«شهادت می‌دهم غیر از خدایی که یکتا و بی‌همتاست، خدای دیگری

[سزاوار پرستش] نیست».

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

«شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبد الله ﷺ پیامبر و فرستاده

خداست».

«أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ».

«شهادت می‌دهم که علیؑ امیر مؤمنان و ولی خدا [بر همه

خلق] است».

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ!»

«بشتاب برای نماز!»

«حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ!»

«بشتاب برای رستگاری!»

«حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ!»

«بشتاب برای بهترین کارها [که نماز است]!»

«قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ».

«به تحقیق، نماز برپا شد».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».



«خدایی [سزاوار پرستش] نیست، مگر خدایی که یکتا و بی‌همتاست».

﴿مسئله ۴۳۵﴾ در پنج نماز، اذان ساقط می‌شود:

۱. نماز عصر روز جمعه؛
۲. نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجّه است؛
۳. نماز عشای شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد؛
۴. نماز عصر و عشای زن مستحاضه؛
۵. نماز عصر و عشای کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.

در این پنج نماز، در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد؛ ولی فاصله شدن نافله و تعقیب، ضرری ندارد.

﴿س ۴۳۶﴾ گفتن اذان و اقامه در نمازهای مستحبی، به قصد قربت چگونه است؟ در نمازهای قضا شده یومیه، نماز آیات و وحشت چگونه؟

ج- گفتن اذان و اقامه برای خواندن نمازهای واجب یومیه و قضای آنها، مستحب و برای نمازهای مستحبی، حرام است و در نماز آیات، به جای اذان و اقامه، سه مرتبه گفتن «الصلوة» به قصد امید ثواب، مستحب است. ۷۴/۱۱/۱۲

## واجبات نماز

واجبات نماز، یازده چیز است:

۱. نیت؛ ۲. قیام (ایستادن)؛ ۳. تکبیرة الاحرام، یعنی گفتن «اللّٰهُ اکبر» در اول نماز؛ ۴. رکوع؛ ۵. سجود؛ ۶. قرائت؛ ۷. ذکر؛ ۸. تشهد؛ ۹. سلام؛

۱۰. ترتیب؛ ۱۱. موالات، (پی در پی بودن اجزای نماز).

﴿ مسئله ۴۳۷ ﴾ بعضی از واجبات نماز، رکن است؛ یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتهاً، نماز باطل می شود و بعضی دیگر، رکن نیست؛ یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود و چنانچه اشتهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود.

ارکان نماز، پنج چیز است:

۱. نیت؛ ۲. تکبیرة الاحرام؛ ۳. قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، (ایستادن پیش از رکوع)؛ ۴. رکوع؛ ۵. دوسجده.

#### ۱. نیت

﴿ مسئله ۴۳۸ ﴾ انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که: چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربه الی الله.

﴿ مسئله ۴۳۹ ﴾ اگر کسی در نماز ظهر یا عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند که ظهر است یا عصر، نمازش باطل است. همچنین کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا شده یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

﴿ مسئله ۴۴۰ ﴾ انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد. پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر پرسند چه می کنی، نداند چه می کند، نمازش باطل است.

﴿ مسئله ۴۴۱ ﴾ انسان باید فقط برای انجام فرمان خداوند عالم نماز

بخواند. پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

## ۲. تکبیرة الاحرام

﴿ مسئله ۴۴۲ ﴾ گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز، واجب و رکن است و باید حروف «الله» و «اکبر» و دو کلمه «الله» و «اکبر» پشت سر هم گفته شوند و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شوند و اگر به عربی غلط گفته شود، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

﴿ مسئله ۴۴۳ ﴾ احتیاط مستحب آن است که نماز گزار، تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا دعایی که پیش از تکبیر می خواند، نچسباند.

﴿ مسئله ۴۴۴ ﴾ موقع گفتن تکبیرة الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر کسی عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید، باطل است؛ و چنانچه سهواً حرکت کند باطل نیست؛ لیکن بنا بر احتیاط مستحب، اول عملی که نماز را باطل می کند، انجام دهد و دوباره تکبیر بگوید، و احتیاط بیشتر آن است که نماز را تمام کند و دوباره اعاده نماید.

﴿ مسئله ۴۴۵ ﴾ نماز گزار، تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر به واسطه سنگینی گوش یا ناشنوایی یا سروصدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد، بشنود.

﴿ مسئله ۴۴۶ ﴾ اگر شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی

نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

### ۳. قیام (ایستادن)

﴿ مسئله ۴۴۷ ﴾ قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را «قیام متصل به رکوع» می‌گویند «رکن» است؛ ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره، و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

﴿ مسئله ۴۴۸ ﴾ واجب است که شخص پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن، مقداری بایستد، تا یقین کند که در حال ایستادن، تکبیر گفته است.

﴿ مسئله ۴۴۹ ﴾ موقعی که نمازگزار ایستاده است، باید بدنش را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند؛ ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

﴿ مسئله ۴۵۰ ﴾ موقعی که انسان در حال نماز می‌خواهد کمی جلو یا عقب برود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، نباید چیزی بگوید؛ ولی جمله «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید، و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، بدنش آرام باشد.

### ۴. قرائت

﴿ مسئله ۴۵۱ ﴾ در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن، یک سوره تمام بخواند.

﴿ مسئله ۴۵۲ ﴾ اگر انسان، حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

﴿ مسئله ۴۵۳ ﴾ اگر نمازگزار پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند، و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

﴿ مسئله ۴۵۴ ﴾ زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند؛ ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب، باید آهسته بخواند.

﴿ مسئله ۴۵۵ ﴾ انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند، و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

﴿ مسئله ۴۵۶ ﴾ نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی سه مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه را بگوید، کافی است، و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر، تسبیحات بگوید، ولی بهتر است در هر دو رکعت، تسبیحات بخواند.

﴿ مسئله ۴۵۷ ﴾ نمازگزار در تنگی وقت، تسبیحات اربعه را باید یک

مرتبه بگوید.

﴿ مسئله ۴۵۸ ﴾ بر مرد وزن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

﴿ س ۴۵۹ ﴾ تکلیف شخصی که قدرت فراگیری نماز صحیح را ندارد (مثلاً معلّم هر چه تلاش می‌کند، شاگرد به علّت عدم قدرت فراگیری، در نماز اشتباهاتی دارد و نمی‌تواند تلفّظ صحیح را فراگیرد)، از نظر صحّت نماز و یا مسائل شرعی مربوط به آن چیست؟

ج - صحّت قرائت به مقدار قدرت و توان، کافی است و

زیادتر از آن، لازم نیست. ۸۰/۲/۳۰

## ۵. رکوع

﴿ مسئله ۴۶۰ ﴾ نمازگزار در هر رکعت، بعد از قرائت، باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دستهایش را به زانو بگذارد و این عمل را «رکوع» می‌گویند.

﴿ مسئله ۴۶۱ ﴾ کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که بگویند نشسته رکوع کرده و لازم نیست که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورتش نزدیک جای سجده برسد.

﴿ مسئله ۴۶۲ ﴾ نمازگزار، در رکوع هر ذکر که بگوید، کافی است؛ ولی واجب آن است که به قدر سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ»، یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»، کمتر نباشد.

﴿ مسئله ۴۶۳ ﴾ در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد، و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده‌اند بگوید، بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

﴿ مسئله ۴۶۴ ﴾ اگر انسان پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدنش آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

﴿ مسئله ۴۶۵ ﴾ بعد از تمام شدن ذکر رکوع، نمازگزار باید راست بایستد، و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

#### ۶. سجود

﴿ مسئله ۴۶۶ ﴾ نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده کند؛ و «سجده» آن است که پیشانی، کف دو دست، سر دو زانو و سردو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

﴿ مسئله ۴۶۷ ﴾ دو سجده، روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب، عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

﴿ مسئله ۴۶۸ ﴾ نمازگزار، در سجده هر ذکر که بگوید، کافی است؛ ولی واجب آن است که به قدر سه مرتبه «سبحان الله»، یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد، و مستحب است که «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

﴿ مسئله ۴۶۹ ﴾ در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد، و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده اند بگوید، بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

﴿ مسئله ۴۷۰ ﴾ اگر نمازگزار پیش از آنکه پیشانی اش به زمین برسد و بدنش آرام گیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر،

عمداً سر از سجده بردارد، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۴۷۱﴾ محلّ پیشانی نمازگزار نباید از جای زانوهایش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته باشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که محلّ پیشانی او از جای انگشتانش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

﴿مسئله ۴۷۲﴾ مُهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کنند، باید پاک باشد؛ ولی اگر کسی مثلاً مُهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۴۷۳﴾ مستحبّ است مردها آرنجها را به زمین نجسباندند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بجسبانند.

﴿س ۴۷۴﴾ بعضی اوقات در سجده اول، پیشانی دو بار به مُهر می‌خورد.

آیا دو سجده حساب می‌شود؟

ج - یک سجده محسوب می‌شود، چون برگشت، قهری بوده و برگشت بدون اختیار، کالعدم است و سجده محسوب نمی‌شود.

۷۴/۲/۲۷

﴿س ۴۷۵﴾ گاهی در پیشانی انسان جوشهایی پیدا می‌شود که هنگام سجده، درد می‌گیرد. آیا می‌توان در سجده، پیشانی را کج روی مهر گذاشت؟ و اگر بعد از برداشتن سر از سجده، مهر به خون جوشها آلوده شود، نماز چه حکمی دارد؟

ج - در سجده لازم نیست که تمام پیشانی روی محلّ سجده و چیزهایی که سجده بر آن صحیح است، باشد، بلکه مقداری از پیشانی هم کفایت می‌کند؛ اما غیر پیشانی کفایت



نمی‌کند. بنابراین، کج گذاشتن پیشانی مانعی ندارد؛ و اما نسبت به آلوده شدن مُهر، بعد از نجس شدن، نمی‌توان روی موضع نجس سجده نمود، چون یکی از شرایط سجده و نماز، پاک بودن محلّ سجده است و خونِ جراحت که کمتر از یک درهم است، به حکم معفو بودن کمتر از یک درهم، مُبطل نماز نیست؛ ولی اگر در سجده بعدی محلّ سجده را نجس می‌کند، نمی‌توان با آن نماز خواند، به جهت اینکه محلّ سجده باید پاک باشد. ۷۶/۲/۲۷

#### چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

﴿مسئله ۴۷۶﴾ باید بر زمین و چیزهای غیرخوراکی‌ای که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت، سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی، صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی، مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه، باطل است؛ اما سجده کردن بر سنگهای معدنی، مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۴۷۷﴾ سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ، صحیح است؛ بلکه بر گچ، آهک پخته، آجر، کوزه گلی و مانند آن هم می‌توان، سجده کرد. ﴿مسئله ۴۷۸﴾ سجده بر انواع کاغذ، هرچند از چیزی مانند پنبه ساخته شده باشد که سجده بر آن صحیح نبوده، جایز است و مانعی ندارد.

﴿مسئله ۴۷۹﴾ برای سجده، تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام از هر چیز بهتر

است و بعد از آن، خاک، سنگ و گیاه قرار دارد.

﴿مسئله ۴۸۰﴾ اگر در سجده اول، مهر به پیشانی نمازگزار بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد، دوباره به سجده برود، نمازش باطل است و باید اعاده کند.

﴿مسئله ۴۸۱﴾ سجده کردن برای غیر خداوند متعال، حرام است و بعضی از عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر به درگاه خداوند متعال باشد، اشکال ندارد، وگرنه حرام است.

﴿س ۴۸۲﴾ اگر در بین نماز، چیزی که سجده بر آن جایز است، مفقود شود و برای سجده چیزی پیدا نشود، آیا می توان به ناخن سجده کرد؟

ج - اگر وقت و سعت دارد، باید نماز را قطع کرد و چیزی که سجده بر آن صحیح است، پیدا کرد و نماز را دو مرتبه خواند، و اگر وقت تنگ است باید بر لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر همان چیز سجده کند و اگر آن هم ممکن نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی - مانند انگشتر عقیق - سجده نماید. ۷۴/۴/۳۰

﴿س ۴۸۳﴾ حکم سجده کردن بر سیمان، موزائیک، کاشی، آهک و گچ

پخته و همچنین تیمم بر آنها چیست؟

ج - سجده کردن بر سیمان، موزائیک، کاشی و همانند آنها که در اثر تغییر و تحوّل‌های زیاد، ظاهراً عنوان زمین بر آنها صدق نمی کند، درست نیست؛ اما آهک، گچ پخته شده و مانند آنها مثل آهک و گچ خام، سجده بر آنها جایز است و

تیمم بر موارد ذکر شده، حکم سجده بر آنها را دارد.  
۷۶/۲/۲۸

### سجده واجب قرآن

﴿مسئله ۴۸۴﴾ در هر یک از چهار سوره سجده، فُصِّلَتْ، نجم و علق، یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد، باید سجده نماید.

﴿مسئله ۴۸۵﴾ اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود، چنانچه گوش داده، دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده، یک سجده کافی است.

### ۷. تشهد

﴿مسئله ۴۸۶﴾ در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، نمازگزار باید بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

﴿مسئله ۴۸۷﴾ اگر کسی تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود، بخواند و نماز را تمام کند؛ و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام

نماز، تشهد را قضا کند، و باید برای تشهد فراموش شده، دو سجده سهو به جا آورد.

﴿مسئله ۴۸۸﴾ مستحب است که زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

﴿س ۴۸۹﴾ اگر شخصی در رکعت سوم نماز، هنگامی که در رکوع است و یا بعد از آن، متوجه شود که در رکعت دوم، تشهد را نخوانده است، چه کار باید بکند؟

ج - بعد از اتمام نماز، بدون اینکه رو از قبله بگرداند، ابتدا باید قضای تشهد را بخواند و بعد از قضای تشهد، دو سجده سهو هم به جا آورد.

۷۶/۲/۲۰

#### ۸. سلام نماز

﴿مسئله ۴۹۰﴾ بعد از تشهد رکعت آخر نماز، واجب است نمازگزار، در حالی که نشسته و بدنش آرام است، بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و احوط استجابی آن است که «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را اضافه نماید، یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» و مستحب است بعد از تشهد و قبل از سلام بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

#### ۹. ترتیب

﴿مسئله ۴۹۱﴾ اگر کسی عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نمازش باطل می شود.

﴿ مسئله ۴۹۲ ﴾ اگر نمازگزار، رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند، دو سجده نماید، نمازش باطل است.

﴿ مسئله ۴۹۳ ﴾ اگر نمازگزار، رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند، تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتبهاً پیش از آن خوانده، دوباره بخواند.

#### ۱۰. مَوالات

﴿ مسئله ۴۹۴ ﴾ انسان باید نماز را با مَوالات بخواند؛ یعنی کارهای نماز، مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند، به طوری که معمول است، پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

#### قُنوت

﴿ مسئله ۴۹۵ ﴾ در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است که نمازگزار «قنوت» بخواند، و در نماز «وتر»، با آنکه یک رکعت است، خواندن قنوت پیش از رکوع، مستحب است. «نماز جمعه» نیز در هر رکعت، یک قنوت دارد و «نماز آیات» پنج قنوت، «نماز عید فطر و قربان»، در رکعت اول، پنج قنوت و در رکعت دوم، چهار قنوت دارند.

### صلوات بر پیامبر اکرم ﷺ

﴿مسئله ۴۹۶﴾ هر وقت انسان نام مبارک حضرت رسول ﷺ، مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب، مثل مصطفی و ابوالقاسم را بر زبان جاری سازد یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است که صلوات بفرستد.

### ترجمه نماز

#### ۱. ترجمه سوره حمد

«بسم الله الرحمن الرحيم».

«ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند، و در آخرت، بر مؤمن رحم می‌نماید».

«الحمد لله رب العالمين».

«ثنا و سپاس، مخصوص خداوندی است که، پرورش دهنده همه موجودات است».

«الرحمن الرحيم».

«در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت، بر مؤمن رحم می‌کند».

«مالک يوم الدين».

«پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است».

«ایاک نعبد و ایاک نستعین».

«فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم».

«اهدنا الصراط المستقیم».

«هدایت کن ما را به راه راست که آن، دین اسلام است».

«صراط الذین انعمت علیهم».

«به راه کسانی که به آنان، نعمت دادی - که آنان پیامبران و جانشینان

آنان هستند».

«غیر المغضوب علیهم ولا الضالین».

«نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان، و نه آن کسانی که

گمراهند».

## ۲. ترجمهٔ سورهٔ توحید

«بسم الله الرحمن الرحیم».

«ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند، و

در آخرت، بر مؤمن رحم می‌نماید».

«قل هو الله احد».

«بگو [ای محمد ﷺ] که خداوند، خدایی است یگانه».

«الله الصمد».

«خدایی که از تمام موجودات، بی‌نیاز است».

«لم یلد ولم یولد».

«فرزند ندارد و فرزند کسی نیست».

«ولم یکن له کفواً احد».

«هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست».

۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سبحان ربی العظیم و بحمده».

«پروردگار بزرگ من، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم».

«سبحان ربی الاعلی و بحمده».

«پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم».

«سمع الله لمن حمده».

«خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند».

«استغفرالله ربی واتوبُ الیه».

«طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم».

«بحول الله و قوته أقوم و أقعد».

«به یاری خدای متعال و قوت او برمی خیزم و می نشینم».

۴. ترجمه قنوت

«لا اله الا الله الحلیم الکریم».

«خدایی [سزاوار پرستش] نیست، مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است».

«لا اله الا الله العلی العظیم».

«خدایی [سزاوار پرستش] نیست، مگر خدای یکتای بی همتایی که



بلند مرتبه و بزرگ است».

«سبحان الله ربّ السموات السبع وربّ الأرضين السبع».

«پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار

هفت زمین است».

«و ما فيهنّ و ما بينهنّ وربّ العرش العظيم».

«پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و بین آنهاست، و

پروردگار عرش بزرگ است».

«والحمد لله ربّ العالمين».

«حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام

موجودات است».

#### ۵. ترجمه تسبیحات اربعه

«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر».

«پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست، و خدایی

[سزاوار پرستش] نیست، مگر خدای یکتای بی همتا، و بزرگتر است از

اینکه او را وصف کنند».

#### ۶. ترجمه تشهّد و سلام نماز

« الحمد لله، اشهد أنّ لا اله الا الله وحده لا شريك له ».

«ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی

[سزاوار پرستش] نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد».

« و أشهد أنّ محمداً عبده و رسوله ».

- «شهادت می‌دهم که محمد ﷺ، بنده خدا و فرستاده اوست».
- « اللهم صل على محمد وآل محمد ».
- «خدا یا! بر محمد و آل او رحمت فرست».
- « و تقبل شفاعته و ارفع درجه ».
- «قبول کن شفاعت پیامبر را و درجه آن حضرت را نزد خود، بلند کن».
- « السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته ».
- «سلام بر تو ای پیامبر و رحمت و برکات خدا بر تو».
- « السلام علينا و على عباد الله الصالحين ».
- «سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او».
- « السلام عليكم ورحمة الله وبركاته ».
- «سلام و رحمت و برکات خداوند، بر شما مؤمنین باد».

### مُبطلات نماز

﴿ مسئله ۴۹۷ ﴾ دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را «مبطلات

نماز» می‌گویند:

اول، آنکه در بین نماز، یکی از شرطهای آن از بین برود؛ مثلاً نمازگزار

در بین نماز بفهمد که مکانش غصبی است؛

دوم، آنکه در بین نماز، عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که

وضو یا غسل را باطل می‌کند، پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید؛ ولی

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین

نماز، بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو

بیان شد، عمل نماید، نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر در بین نماز، از زن

مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه عمل کرده باشد، نمازش صحیح است؛

سوم، آنکه مثل بعض کسانی که شیعه نیستند، دستها را روی هم بگذارد؛

چهارم، آنکه بعد از خواندن حمد، آمین بگوید؛ ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود؛

پنجم، آنکه عمداً یا از روی فراموشی، پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد؛ بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است؛ ششم، آنکه عمداً کلمه ای غیر از کلمات نماز بگوید که از آن کلمه قصد معنا کند، اگرچه معنا هم نداشته باشد و یک حرف هم باشد؛ بلکه اگر قصد هم نکند، در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند؛ ولی اگر سهواً بگوید، نماز باطل نمی شود؛

هفتم، خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً با صدا بخندد یا لبخند بزند، نمازش باطل نمی شود؛

هشتم، آنکه کسی برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند؛ بلکه اگر برای کار دنیا بی صدا هم گریه کند، بنا بر احتیاط واجب باطل است؛ اما اگر از ترس خدا یا برای آخرت و یا برای سید الشهداء علیهم السلام گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است؛

نهم، کاری که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها؛ کم باشد یا زیاد، عمدی باشد یا از روی فراموشی؛

ولی کاری که صورت نماز را به هم نزنند، مثل اشاره کردن با دست، اشکال ندارد؛

دهم، خوردن و آشامیدن است، و احتیاط واجب آن است که انسان در حین نماز، هیچ چیز نخورد و نیاشامد؛ چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد، و چه بگویند نماز می خواند یا نگویند؛ لیکن اگر در بین نماز، غذایی را که لای دندانها مانده، فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود؛ یازدهم، شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است؛

دوازدهم، آنکه کسی رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید.

﴿س ۴۹۸﴾ آیا مادر در حین نماز می تواند طفل شیرخوارش را در بغل بگیرد؟ و نیز سوار شدن بچه ها بر پشت نمازگزار، با آنکه رعایت طهارت و نجاست را نمی کنند، چه حکمی دارد؟

ج - اشکالی ندارد، می تواند او را بغل کند تا آرام شود؛ لیکن نباید از حالت نمازگزار خارج نشود، و سوار شدن آنها بر پشت نمازگزار، هرچند در طهارت و عدم طهارت آنها شک دارد، نماز را باطل نمی کند. ۷۴/۶/۱۴

﴿س ۴۹۹﴾ اشاره کردن به بچه در نماز و نیز نوازش کردن او آیا مبطل است؟ همچنین آیا بلند کردن صدا هنگام قرائت تا دیگری متوجه مطلبی شود، اشکال دارد؟

ج - اشاره کردن به بچه و نوازش او، مبطل نیست، مگر آنکه آن قدر زیاد باشد و به نحوی انجام گیرد که محوکننده

صورت نماز باشد. بلند کردن صدا هم مانعی ندارد، مگر در جایی که قرائت آهسته حمد و سوره، واجب باشد.

۷۵/۱۲/۱۹

#### مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست

﴿مسئله ۵۰۰﴾ شکستن نماز واجب از روی اختیار، حرام است؛ ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد؛ اما شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد، مکروه است و کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

#### شکایات

شکایات نماز، ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می‌کند، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

#### شکهای باطل

- ﴿مسئله ۵۰۱﴾ شکهایی که نماز را باطل می‌کنند، از این قراراند:
۱. شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی، مثل نماز صبح و نماز مسافر؛ ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند؛
  ۲. شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی؛
  ۳. اگر در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر؛

۴. اگر در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.<sup>۱</sup>
۵. شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج رکعت؛
۶. شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش رکعت؛
۷. شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است؛
۸. شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش رکعت، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن؛ ولی اگر بعد از سجده دوم، شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش رکعت برای او پیش آید، احتیاط مستحب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز، را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.
- ﴿مسئله ۵۰۲﴾ اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی تواند نماز را به هم بزند؛ ولی اگر به قدری فکر کند که شک پا برجا شود، به هم زدن نماز، مانعی ندارد.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

- ﴿مسئله ۵۰۳﴾ شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد، از این قراراند:
۱. شک در چیزی که محلّ به جا آوردن آن، گذشته است، مثل آنکه کسی در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه؛
  ۲. شک بعد از سلام نماز؛
  ۳. شک بعد از گذشتن وقت نماز؛
  ۴. شک کثیر الشک، یعنی کسی که زیاد شک می کند؛

۱. برای تفصیل این قسم از شک به جدول صفحه ۱۶۲ مراجعه کنید.

۵. شکّ امام در شماره رکعتهای نماز در صورتی که مأموم، شماره آنها را بداند، و همچنین شکّ مأموم، در صورتی که امام، شماره رکعتهای نماز را بداند؛  
۶. شکّ در نماز مستحبّی.

۱. شک در چیزی که محلّ آن گذشته است

﴿مسئله ۵۰۴﴾ اگر کسی در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد را خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد، نشده، باید آنچه را که در انجام دادن آن شک کرده به جا آورد، و اگر مشغول کاری شده که بعد از آن باید انجام دهد، به شکّ خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۵۰۵﴾ اگر نمازگزار در حالی که به سجده می رود، شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۵۰۶﴾ اگر نمازگزار در حال برخاستن شک کند که تشهد را به جا آورده یا نه، نباید اعتنا کند؛ ولی اگر شک کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

۲. شکّ بعد از سلام

﴿مسئله ۵۰۷﴾ اگر بعد از سلام نماز، کسی شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شکّ خود اعتنا نکند؛ ولی

اگر هر دو طرف شكّ او باطل باشد - مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شكّ کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت - نمازش باطل است.

### ۳. شكّ بعد از وقت

﴿مسئله ۵۰۸﴾ اگر کسی بعد از گذشتن وقت نماز، شكّ کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شكّ کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

### ۴. کثیر الشک (کسی که زیاد شك می‌کند)

﴿مسئله ۵۰۹﴾ اگر کسی در یک نماز، سه مرتبه شكّ کند، یا در سه نماز پشت سر هم، مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شكّ کند، کثیر الشک است و چنانچه زیاد شكّ کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شكّ خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۵۱۰﴾ کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی شكّ کند، چنانچه به جا آوردن آن، نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده است. مثلاً اگر شكّ کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است؛ و اگر به جا آوردن آن، نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده است. مثلاً اگر شكّ کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع، نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

﴿س ۵۱۱﴾ بنده در اکثر نمازها، به دلیل حواسپرتی، بین رکعات یک، دو



و سه یا چهار، شک می‌کنم. آیا کثیر الشک هستم؟

ج - به شک خود اعتنا نکنید و بنا را بر دلخواه و نفع خود بگذارید.

۶۹/۱۲/۲۲

#### ۵. شک امام و مأوم

﴿مسئله ۵۱۲﴾ اگر امام جماعت در شماره رکتهای نماز شک کند - مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت - چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام جماعت بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط، لازم نیست؛ همچنین اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم، در شماره رکتهای نماز شک کند، نباید به شک خود اعتنا نماید.

#### ۶. شک در نماز مستحبی

﴿مسئله ۵۱۳﴾ اگر کسی در شماره رکتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد. مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۵۱۴﴾ اگر کسی در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مورد شک	حالت	وظیفه نمازگزار
۱	نشسته (بعد از ذکر واجب سجده دوم)	بنا بر ۳ می‌گذارد و یک رکعت دیگر می‌خواند؛ و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته به جا می‌آورد.
۲	نشسته (بعد از ذکر واجب سجده دوم)	بنا بر ۴ می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند؛ و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا می‌آورد.
۳	نشسته (بعد از ذکر واجب سجده دوم)	بنا بر ۴ می‌گذارد؛ و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته به جا می‌آورد.

تذکر:

اگر بعد از سجده اول یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، یکی از سه شک بالا برای نمازگزار پیش آید، می‌تواند نماز را رها کند و دوباره بخواند.

مورد شک	حالت	وظیفه نمازگزار
۴	نشسته (بعد از ذکر واجب سجده دوم)	بنا بر ۴ می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند؛ و بعد از نماز، دو سجده سهو به جا می‌آورد.
۵	در هر کجای نماز	بنا بر ۴ می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند؛ و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا می‌آورد.
۶	ایستاده	باید بنشینند و تشهد بخوانند و سلام دهد؛ و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.
۷	ایستاده	باید بنشینند و تشهد بخوانند و سلام دهد؛ و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.
۸	ایستاده	باید بنشینند و تشهد بخوانند و سلام دهد؛ و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته به جا آورد.
۹	ایستاده	باید بنشینند و تشهد بخوانند و سلام دهد؛ و بعد از نماز، دو سجده سهو به جا آورد.

### نماز احتیاط

﴿مسئله ۵۱۵﴾ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید. پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد، سلام دهد.

﴿مسئله ۵۱۶﴾ نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد و نباید نیت آن را به زبان آورد؛ چون بین نماز احتیاط و نماز، نباید چیزهایی که نماز را باطل می‌کند، انجام داد و رکعات احتیاط، در حکم رکعات نماز است، و احتیاط واجب آن است که نمازگزار، سوره حمد را آهسته بخواند، ولی مستحب است «بسم الله الرحمن الرحيم» آن را بلند بگوید.

### سجده سهو

﴿مسئله ۵۱۷﴾ برای چهار چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو - به دستوری که بعداً بیان می‌شود - به جا آورد:

۱. چنانچه فرد در بین نماز، سهواً حرف بزند؛
۲. چنانچه انسان در جایی که نباید نماز را سلام دهد (مثلاً در رکعت اول)، سلام دهد؛

۳. در صورتی که تشهد را فراموش کند؛

۴. هرگاه در نماز چهار رکعتی، بعد از سجده دوم، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت؛ و در دو مورد هم، احتیاط مستحب آن است که سجده سهو بنماید:

الف. در جایی که یک سجده را فراموش نماید؛

ب. در جایی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهد، اشتباهاً بایستد، یا در جایی که باید بایستد، اشتباهاً بنشیند. مثلاً موقع خواندن حمد و سوره، اشتباهاً بنشیند.

﴿مسئله ۵۱۸﴾ اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا آورد.

﴿مسئله ۵۱۹﴾ اگر در جایی که نمازگزار نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» یا بگوید: «السلام علیکم»، باید دو سجده سهو بنماید؛ ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: «السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته»، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

﴿مسئله ۵۲۰﴾ اگر در جایی که نباید سلام دهد، اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، به جا آوردن دو سجده سهو کافی است.

﴿س ۵۲۱﴾ اگر انسان فراموش کند و سجده سهو را انجام ندهد، نقل شده است که هر وقت یادش آمد، باید آن را به جا آورد. آیا منظور این است که در هر حالتی که بود (مثلاً بی وضو یا بدون چادر و یا بدون سجده گاه صحیح)، می تواند آن را به جا آورد؟ سجده سهو چند تاست؟

ج - شرایط نماز و سجده در سجده سهو، معتبر نیست. لذا فرد می تواند بدون وضو هم آن را انجام دهد؛ اما احتیاط در مراعات است؛ و سجده سهو، در همه جا دو سجده است. ۶۸/۱۱/۱۶

﴿س ۵۲۲﴾ اگر نمازگزار در نماز، هنگامی که باید سلام بدهد، از روی فراموشی (نه از روی شک در رکعات)، بلند شود، نمازش چه حکمی دارد؟

ج - نشستن به جای ایستادن و بالعکس، اگر از روی فراموشی باشد، مضرّ به نماز نیست، لذا نمازش درست است؛ اما احتیاط در هر نشستن و ایستادن بی جا، به جا آوردن سجده سهو است. ۷۰/۱۰/۲۷

#### دستور سجده سهو

﴿مسئله ۵۲۳﴾ دستور سجده سهو این است که نمازگزار، بعد از سلام نماز، فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»، یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛ ولی بهتر بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد، بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد، سلام دهد. هر چند عدم شرطیت ذکر مخصوص مانند عدم شرطیت شرایط سجده در سجده سهو اقوی است. آری، آنچه در تحقق و صدق سجده

معتبر است در سجده سهو معتبر است.

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

﴿ مسئله ۵۲۴ ﴾ سجده و تشهدی را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز، مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

﴿ مسئله ۵۲۵ ﴾ اگر کسی سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجدههای سهوی که برای آنها لازم است، به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنهاست.

### کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

﴿ مسئله ۵۲۶ ﴾ هرگاه کسی چیزی از واجبات نماز را عمدآ کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف آن باشد، نمازش باطل است.

﴿ مسئله ۵۲۷ ﴾ اگر کسی به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از اجزای نماز را کم یا زیاد کند، اگر جاهل قاصر باشد و آن جزء، رکن نباشد، نمازش صحیح است، وگرنه بنابر احتیاط واجب، نمازش باطل است.

﴿ مسئله ۵۲۸ ﴾ اگر کسی در بین نماز بفهمد که وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند؛ و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

﴿مسئله ۵۲۹﴾ اگر کسی بفهمد که نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

### نماز مسافر

«مسافر» باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

اول، آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد؛

﴿مسئله ۵۳۰﴾ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر چه رفتن او کمتر از چهار فرسخ هم باشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ چه همان روز و شب بخواهد برگردد یا غیر آن روز و شب.

﴿مسئله ۵۳۱﴾ اگر سفر او مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا نداند که سفرش هشت فرسخ شده است یا نه، نباید نمازش را شکسته بخواند، و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب، باید تحقیق کند که اگر فرد مورد اطمینانی بگوید، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، باید نمازش را شکسته بخواند.

دوم، آنکه از اول مسافرت، قصد هشت فرسخ را داشته باشد. پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ فاصله دارد، مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند به جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید

نمازش را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ دیگر برود یا مقداری برود که با برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نمازش را شکسته بخواند؛

سوم، آنکه در بین راه، از قصد خود برنگردد. پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردّد شود و آنچه که رفته با برگشت، هشت فرسخ نباشد، باید نماز را تمام بخواند؛

چهارم، آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند. پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، باید نمازش را تمام بخواند؛

پنجم، آنکه برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی، مانند دزدی سفر کند، باید نمازش را تمام بخواند؛ همچنین است اگر خود سفر، حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد، یا زن، بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد و منافی با شئون خانوادگی مرد و یا به صورت اعتراض و بیرون رفتن از خانه یا مزاحم حقوق واجب زوج باشد؛ ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نمازش را شکسته بخواند؛

ششم، آنکه از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند، می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند. صحرائشینهها در این مسافرتها باید نمازشان را تمام بخوانند؛

هفتم، آنکه کثیرالسفر نباشد. بنابراین، شتردار و راننده و چوبدار



و کشتیان و مانند اینها، اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند؛ ولی در سفر اول، اگر کوتاه باشد، نمازشان شکسته است؛ ولی اگر سفر او طول بکشد یا از مکانی به مکان دیگر برود که عرفاً بگویند کثیر السفر است باید نماز را تمام بخواند.

هشتم، آنکه به حدّ ترخص برسد، یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود؛ ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد؛ بلکه همین قدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد، کافی است.

﴿س ۵۳۲﴾ تکلیف نماز و روزه معلّمانی که در هر هفته، سه یا چهار روز در محدوده سی کیلومتری تدریس دارند، چیست؟ مأموران دولت که در هفته، چهار یا پنج روز برای بازرسی سفر می‌کنند، چطور؟

ج - نماز و روزه آنها چون کثیرالسفرند، تمام و صحیح است؛ مگر اینکه ده روز در جایی بمانند، که با این فرض، در سفر اول، نماز آنها شکسته، و در سفرهای بعدی تمام است، به شرط آنکه مأموران دولتی در هر سفر، مقدار مسافت شرعی را طی کنند. ۷۴/۱۲/۲۴

﴿س ۵۳۳﴾ کثیرالسفر به چه کسی گفته می‌شود؟ همچنین اگر کثیرالسفر، ده روز در جایی یا در وطن خود بماند، نمازش چگونه است؟  
ج - کثیرالسفر، کسی است که زیاد مسافرت می‌کند، به

گونه‌ای که حدّ اقل قبل از ده روز، یک مسافرت شرعی داشته باشد. چنین کسی اگر ده روز در جایی بماند، در سفر اول، نماز او شکسته و سفر دوم، تمام است. ۷۳/۴/۱۵

﴿س ۵۳۴﴾ آیا خارج شدن از حدّ ترخص، مضرّ به قصد اقامه است یا خیر؟ یعنی اگر کسی مثلاً می‌خواهد ده روز در قم بماند و می‌داند که روزها برای چندین مرتبه به جمکران می‌رود (اما خوابگاه و محلّ اقامتش قم است)، آیا قصد اقامه‌اش صحیح است یا خیر؟

ج - خروج در مسیری که مادون مسافت شرعی (کمتر از چهار فرسخ) باشد، مضرّ به اقامه نیست؛ لیکن اگر قصد دارد ولو یک شب را در خارج از محلّ قصد اقامت بماند، قصد اقامه‌اش محقّق نمی‌شود.

﴿س ۵۳۵﴾ چنانچه فردی دو وطن داشته باشد (یکی محلّ تولّد و دیگری محلّ زندگی)، اما بنا بر مصلحت شغلی، چندین سال در شهر دیگری زندگی کند و وضعیت کاری او به گونه‌ای باشد که نتواند قصد ده روز کند و برایش هم مشخص نباشد که در چه زمانی به وطن خود بازمی‌گردد، تکلیف نماز و روزه او چیست؟

ج - در هر سه شهر، نمازش تمام است، چون وطن در دو محل قرار گرفته است، و محلّ اشتغال هم در حکم وطن است. ۷۳/۱۱/۱۹

﴿س ۵۳۶﴾ فاصله وطن شخص تا اول شهری که قصد رفتن به آن را دارد، به اندازه سفر شرعی (۲۲/۵ کیلومتر) نیست، اما وی قصد رفتن به

محلّ خاصی در داخل همان شهر را دارد که مسافت آن نقطه تا وطن، بیش از سفر شرعی است. وظیفه‌اش نسبت به ادای نماز و روزه چیست؟ اگر قصد رفتن به شهر فوق را داشته باشد، اما مکان خاصی مورد نظرش نباشد و در عین حال، بیش از سفر شرعی را در داخل شهر طی کند، آیا حکمش نسبت به مسئله فوق، متفاوت است؟

ج- در فرض سؤال، مسافت طی شده، مسافت شرعی است و نماز، قصر می‌شود؛ اما در فرض دوم سؤال، نماز تمام است. ۷۶/۱/۶

﴿س ۵۳۷﴾ برای کسی که از شهری به شهری دیگر مسافرت می‌کند، ابتدای سفر از کجاست؟ همچنین انتهای سفر که در صورت صدق مسافت شرعی نمازش شکسته می‌شود، کجاست؟

ج- ابتدای مسافت، بیرون شهر است (یعنی جایی که خارج شهر محسوب می‌شود) و آخر مسافت، جای معین شهر است، اگر مقصد همان جا باشد. مثلاً اگر در بیمارستان شهر کار داشته باشد، آخر مسافت، همان بیمارستان است، و اگر می‌خواهد به شهری (مثلاً به قم یا مشهد برای زیارت و سیاحت) برود، آخر مسافت، اول شهر مقصد است. ۷۵/۲/۱۳

﴿س ۵۳۸﴾ به نظر جناب عالی، ملائک شکسته شدن نماز مسافر چیست؟ آیا به نظر شما فرقی بین بلاد کبیره و غیرکبیره درباره نماز مسافر هست یا نه؟

ج- هر کسی که مسافرت او زیاد باشد، به نحوی که حدّ اقل

ده روز در یک جا نمی ماند، حتی در سفری که مربوط به سفرهای قبلی و کارهای آن نباشد، نمازش تمام و روزه اش صحیح است و بلاد کبیره (اگر محقق شود) حکمش با سایر بلاد متفاوت است؛ لیکن تهران بزرگ هم از بلاد کبیره نیست و بین آن و شهرهای دیگر ایران، تفاوتی از حیث وطن بودن و غیر آن نیست. ۷۴/۷/۴

﴿س ۵۳۹﴾ زنی اهل شهری است و همسر او اهل شهری دیگر، و محلّ زندگی آنها شهر سومی است. حکم نماز و روزه این زن در شهر و وطن همسرش چگونه است؟ آیا رفتن این زن به شهر دیگر به تبعیت از همسر، اعراض از وطن خودش محسوب می شود یا خیر؟

ج - چون بر حسب جریان عادی، بناست که با همسرش و در محلّ زندگی او زندگی کند، لذا اگر نسبت به محلّ زندگی شوهر قصد توطن کند، وطن او محسوب می شود، و اگر قصد توطن نکند و بناست بعد از مدتی و یا در آینده ای نامعلوم، به جای دیگر بروند، چنین محلّی (که مدتی بنا دارد در آنجا زندگی کند)، برای آنان در حکم وطن است؛ امّا محلّ زندگی قبلی، که بر حسب طبع برای زندگی به آنجا بر نمی گردد، هر چند علاقه و حبّ به برگشتن داشته باشد از وطن بودن خارج است و دوست داشتن مراجعت، غیر از برنامه ریزی برای مراجعه است؛ امّا در وطن اصلی همسرش نمازش شکسته است. ۷۶/۲/۸

## نماز قضا

﴿مسئله ۵۴۰﴾ کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد؛ ولی نمازهای یومیه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، قضا ندارد.

﴿مسئله ۵۴۱﴾ اگر کسی بعد از وقت نماز بفهمد نمازی که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

﴿مسئله ۵۴۲﴾ کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست که فوراً آن را به جا آورد.

﴿س ۵۴۳﴾ مقداری نماز قضا دارم، ولی تعداد آنها را نمی‌دانم و حتی در مورد تعداد آنها دچار وسواس می‌شوم. چه وظیفه‌ای دارم؟

ج - مقدار یقینی و حداقل را قضا کنید. ۷۳/۲/۶

﴿س ۵۴۴﴾ آیا می‌توان بر فرض، یک سال فقط قضای نماز صبح خواند، سال بعد قضای نماز ظهر و... تا پنج سال؟ آیا این پنج سال به حساب یک سال نماز قضاست، گرچه ترتیب، رعایت نشده است؟

ج - قضای یک سال نماز صبح مانعی ندارد، اما نسبت به نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشا که باید به ترتیب خوانده شوند، رعایت ترتیب لازم است؛ یعنی یک سال نماز ظهر و عصر بخواند و یک سال نماز مغرب و عشا که ترتیب لازم بین آنها مراعات شده باشد. پس خواندن یک سال نماز ظهر و یک سال عصر و یک سال مغرب و یک سال

### نماز جماعت

﴿مسئله ۵۴۵﴾ مستحب است که نمازهای واجب، خصوصاً نمازهای یومیه به جماعت خوانده شود و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود، نماز جماعت بیشتر سفارش شده است.

﴿مسئله ۵۴۶﴾ در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان، ثواب صد و پنجاه نماز دارد، و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد، و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ، و دریاها مرکب، و درختها قلم، و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

﴿مسئله ۵۴۷﴾ در نماز جماعت باید بین مأموم و امام، حائلی نباشد و مراد از حائل چیزی است که آنها را از هم جدا کند خواه مانع دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها و خواه مانع دیدن نشود مانند شیشه؛ و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است؛ ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

﴿ مسئله ۵۴۸ ﴾ اگر کسی در رکعت دوم نماز اقتدا کند، باید قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد، با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند، یا نیت فرادا کند و نمازش صحیح است.

﴿ مسئله ۵۴۹ ﴾ اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است، کسی اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه وقت دارد بنا بر احتیاط مستحب سه مرتبه تسبیحات بگوید، ولی اگر وقت ندارد باید یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

﴿ مسئله ۵۵۰ ﴾ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بدانند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند، به رکوع امام نمی‌رسد، بنا بر احتیاط واجب، باید صبر کند تا امام تکبیر رکوع را بگوید و یا به رکوع برود بعد اقتدا نماید.

﴿ مسئله ۵۵۱ ﴾ اگر کسی در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند؛ یا نیت فرادا کند.

﴿ س ۵۵۲ ﴾ مسجدی دو طبقه و تازه‌ساز و در حال تکمیل است، به نحوی که هیچ‌گونه ارتباطی بین دو طبقه آن نیست و فضایی که در مساجد دیگر مرسوم است که افراد پایین از بالا و بالعکس قابل رؤیت

هستند، وجود ندارد و قرار است که خانمها، در طبقه اول و آقایان در طبقه دوم مستقر شوند و جایگاه امام جماعت جهت اقامه نماز، در طبقه دوم است. اولاً در فرض مذکور، نماز خانمها صحیح است یا خیر؟ در صورت عدم صحّت، تکلیف نمازهای خوانده شده چیست؟ ثانیاً با توجه به عدم وجود روزنه و محلّ ارتباط و اتّصال بین دو طبقه، اشکالی برای نماز جماعت ایجاد می شود یا خیر؟ ثالثاً در صورت پوشیده بودن سقف طبقه اول و بودن امام جماعت در آن که محلّ استقرار خانمهاست، نماز آقایان چه صورتی دارد؟ رابعاً در صورت ایجاد روزنه و محلّ رؤیت بین دو طبقه، انتقال خانمها به طبقه اول، چه حکمی دارد؟

ج - نماز خانمها در طبقه پایین، حکم جماعت را ندارد و جماعتشان هم باطل است، چون امام جماعت، بالاتر از مأمومان است؛ لیکن با جهل به مسئله و اینکه در جماعت شرط است که امام، بالاتر از مأموم نباشد، نمازشان در حکم فرادا و صحیح است؛ مگر آنکه رکنی کم یا زیاد کرده باشند، که نمازشان باطل است و اعاده و قضا هم دارد و به هر حال، نماز جماعت مردان در طبقه فوقانی، که امام جماعت هم در همان طبقه بوده، صحیح است، و اگر در طبقه فوقانی که بدون روزنه است، خانمها نماز جماعت بخوانند و مأموم باشند، مانعی ندارد، چون وجود حایل بین زنها و مردها، مضرّ به جماعت نیست؛ ولی اقتدای مردان در طبقه فوقانی، به خاطر وجود حایل و نبود رؤیت و دید،



باطل است و خلاصه در نماز جماعت، نبودن حایل برای مردان و بالا نبودن موقف امام جماعت از مأمومین چه مرد باشند و چه زن شرط است. ۷۴/۱۰/۷

#### شرایط امام جماعت

﴿مسئله ۵۵۳﴾ امام جماعت باید عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده و بنا بر احتیاط مستحب بالغ باشد و نماز را به طور صحیح بخواند، ولی اقتدا به بچه غیر ممیز صحیح نیست و رعایت بقیه شرایط که در رساله های عملیه آمده، اگرچه شرط نمی باشد هم چون حرّیت و ... ولی مطابق با احتیاط است.

﴿مسئله ۵۵۴﴾ کسی که امام جماعتی را عادل می دانسته، اگر شک کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

#### احکام جماعت

﴿مسئله ۵۵۵﴾ موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین نماید؛ ولی دانستن اسم او لازم نیست. مثلاً اگر نیت کند که: «اقتدا می کنم به امام حاضر»، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۵۵۶﴾ مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند؛ ولی اگر رکعت اول یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

﴿مسئله ۵۵۷﴾ مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

﴿ مسئله ۵۵۸ ﴾ اگر مأموم پیش از امام، عمداً هم سلام دهد، نمازش صحیح است.

﴿ مسئله ۵۵۹ ﴾ مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است؛ اما اگر در دو رکن پشت سر هم از امام جلو یا عقب بیفتد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند، اگرچه بعید نیست که نمازش صحیح باشد و فرادا نماید.

﴿ س ۵۶۰ ﴾ اگر زنی با وجود منع شوهر از حضور او در نماز جماعت، در نماز شرکت کند، آیا نمازش صحیح است یا خیر؟  
ج - نمازش صحیح است.

### نماز آیات

﴿ مسئله ۵۶۱ ﴾ نماز آیات که دستور آن بعداً بیان خواهد شد، به واسطهٔ چهار چیز واجب می‌شود:

۱. گرفتن خورشید؛
۲. گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد؛
۳. زلزله، اگرچه کسی هم نترسد؛

۴. رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها، در صورتی که بیشتر مردم بترسند و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید برای حوادث وحشتناک زمینی مانند شکافتن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند،

نماز آیات بخوانند.

﴿مسئله ۵۶۲﴾ اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند. مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم رخ بدهد، باید دو نماز آیات بخواند.

﴿مسئله ۵۶۳﴾ چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

﴿مسئله ۵۶۴﴾ از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند تا هنگامی که هنوز همه آن باز نشده، انسان باید نماز آیات را بخواند، و بنا بر احتیاط مستحب، به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

#### دستور نماز آیات

﴿مسئله ۵۶۵﴾ نماز آیات، دو رکعت است و در هر رکعت، پنج رکوع دارد و دستور آن چنین است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم، دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد. همچنین شخص می‌تواند بعد از تکبیرة الاحرام، یک حمد بخواند و بعد، یک سوره را پنج قسمت نماید و قبل از هر رکوع، یک قسمت از آن را بخواند. مثلاً بعد از حمد، نیت سوره توحید را بکند

و « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » را بخواند و به رکوع برود، سر بر دارد و بگوید: « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » و به رکوع برود و سپس سر بردارد و بگوید: « اللَّهُ الصَّمَدُ » و سپس رکوع را تکرار نماید و بعد از سر برداشتن بگوید: « لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ » و به رکوع برود و بعد از سر برداشتن بگوید: « وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ » و به رکوع برود و سجده را به جا آورد و بعد، رکعت دوم را مثل رکعت اول به جا آورد.

﴿ مسئله ۵۶۶ ﴾ هر یک از رکوعهای نماز آیات، رکن است که اگر عمداً یا اشتبهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

### نماز عید فطر و قربان

﴿ مسئله ۵۶۷ ﴾ «نماز عید فطر و قربان» در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ماکه امام علیه السلام غایب است، مستحب است و می توان آنرا به جماعت خواند.

﴿ مسئله ۵۶۸ ﴾ وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

﴿ مسئله ۵۶۹ ﴾ نماز عید فطر و قربان، دو رکعت است که در رکعت اول، بعد از خواندن حمد و سوره، نمازگزار باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر، یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد، و در رکعت دوم، چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر، قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع، دو سجده به جا آورد و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

### اجیر گرفتن برای نماز

﴿مسئله ۵۷۰﴾ بعد از مرگ انسان، می توان برای نماز و عبادت های دیگر او که در زمان حیات به جا نیاورده، دیگری را اجیر کرد؛ یعنی به کسی مزد دهند که آنها را به جا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد، صحیح است.

﴿مسئله ۵۷۱﴾ انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی، مثل زیارت قبر پیامبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

﴿س ۵۷۲﴾ آیا زن می تواند از طرف مرد، نماز استیجاری بخواند؟  
ج - می تواند و مانعی ندارد. ۸۰/۲/۳۰

### نماز جمعه

﴿مسئله ۵۷۳﴾ همه شرایطی که در نماز جماعت معتبر است، در نماز جمعه نیز لازم است؛ مانند نبودن حایل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر اینها.

﴿مسئله ۵۷۴﴾ نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را به طور فرادا به جا آورد.

﴿مسئله ۵۷۵﴾ در زمان غیبت ولی عصر (عج)، نماز جمعه واجب تخییری است (یعنی مکلف، مخیر است بین خواندن نماز ظهر و یا جمعه).

﴿مسئله ۵۷۶﴾ زنان می‌توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مجزی از نماز ظهر است.

﴿س ۵۷۷﴾ آیا نرسیدن به خطبه‌های نماز جمعه، اشکال دارد یا خیر؟

ج - باید سعی کنند به خطبه‌ها برسند، و اگر نرسیدند و به نماز برسند، نماز صحیح است.

## احکام روزه

«روزه» آن است که انسان برای انجام دادن فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً بیان می‌شود، خودداری نماید.

### نیت

«مسئله ۵۷۸» لازم نیست انسان، نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید: «فردا را روزه می‌گیرم»؛ بلکه همین قدر که بنا دارد برای انجام دادن فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا غروب آفتاب، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد، کافی است و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری قبل از اذان صبح و مقداری هم بعد از غروب آفتاب، از انجام دادن کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید. همین سنت حسنه‌ای که مسلمانان در سحرهای ماه رمضان، برای سحری خوردن بیدار می‌شوند، در نیت کفایت می‌کند؛ بلکه

همین که انسان در روز قبل به فکر روزه گرفتن فرداست، در نیت کفایت می‌کند، گرچه سحر هم بیدار نشود. خلاصه، نیت روزه و عبادتها، مثل نیت در همه اعمال است که انسان انجام می‌دهد، تنها در روزه و بقیه عبادات، انگیزه باید خدا و اطاعت از فرمان او باشد، یعنی قربه الی الله روزه بگیرد.

﴿مسئله ۵۷۹﴾ انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

﴿مسئله ۵۸۰﴾ وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب، وقت مانده باشد که اگر تا این وقت، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است.

﴿مسئله ۵۸۱﴾ اگر بخواهد غیر از روزه رمضان، روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید. مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم؛ ولی در ماه رمضان، لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم؛ بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

﴿مسئله ۵۸۲﴾ اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است؛ و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او



صحیح است، وگرنه باطل است.

﴿مسئله ۵۸۳﴾ اگر بیمار پیش از ظهر در ماه رمضان بهبود یابد و از اذان صبح تا آن وقت، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد، و چنانچه بعد از ظهر بهبود یابد، روزه آن روز بر او واجب نیست.

### چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند

﴿مسئله ۵۸۴﴾ نه چیز روزه را باطل می‌کند:

۱. خوردن و آشامیدن؛ ۲. جماع؛ ۳. استمنا؛ ۴. دروغ بستن به خدا و پیامبر اکرم و جانشینان ایشان علیهم‌السلام؛ ۵. رساندن غبار غلیظ به حلق؛ ۶. فروبردن تمام سر در آب؛ ۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح؛ ۸. اماله کردن با چیزهای روان؛ ۹. قی کردن.

#### ۱. خوردن و آشامیدن

﴿مسئله ۵۸۵﴾ اگر روزه‌دار، عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود؛ چه خوردن و آشامیدن چیز معمول باشد، مثل نان و آب، و چه معمول نباشد، مثل خاک و شیرۀ درخت، و چه کم باشد یا زیاد. حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می‌شود؛ مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان، طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

﴿ مسئله ۵۸۶ ﴾ اگر کسی موقعی که مشغول سحری خوردن است، بفهمد که صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد، روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً بیان خواهد شد، کفّاره هم بر او واجب می‌شود.

﴿ مسئله ۵۸۷ ﴾ احتیاط مستحب آن است که روزه‌دار، از استعمال آمپول تقویتی خودداری کند؛ ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند یا به جای دارو استعمال می‌شود، اشکال ندارد؛ لیکن بنا بر احتیاط واجب، باید از سرمی که به جای غذا استعمال می‌شود اجتناب نماید.

﴿ مسئله ۵۸۸ ﴾ اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمداً فرو برد، روزه‌اش باطل می‌شود.

﴿ مسئله ۵۸۹ ﴾ جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر انسان از اول بدانند که به حلق می‌رسد، چنانچه فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب است.

﴿ س ۵۹۰ ﴾ آیا استفاده بیماران تنفسی و ریوی از اسپری‌ها، مضرّ به روزه‌یشان است؟

ج - ظاهراً مبطل نیست و خوردن و آشامیدن محسوب نمی‌شود.

﴿ س ۵۹۱ ﴾ آیا می‌توان به علّت ضعفی که در اثر روزه گرفتن به انسان دست می‌دهد، روزه نگرفت؟

ج - روزه گرفتن، موجب ضعف است، و اگر ضعف انسان که ناشی از روزه است، قابل تحمل و متعارف باشد، باعث خوردن روزه نمی شود. ۶۸/۱۱/۷

## ۲. جماع

«مسئله ۵۹۲» «جماع» در صورتی که عرفاً صدق دخول کند روزه را باطل می کند، اگرچه کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

«س ۵۹۳» آیا معاینه زن حامله در حال روزه توسط ماما یا دکتر زنان، در صورتی که به ناچار باید دست را داخل فرج بیمار کنند، روزه را باطل می کند یا خیر؟

ج - آنچه که مبطل روزه است، جماع است، نه داخل کردن مثل دست در فرج زن. ۷۱/۱۱/۴

## ۳. استمنا

اگر روزه دار استمنا کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

## ۴. دروغ بستن به خدا و پیامبر اکرم ﷺ

«مسئله ۵۹۴» اگر روزه دار با گفتن یا با نوشتن یا با اشاره و مانند اینها به خدا و پیامبر اکرم ﷺ و جانشینان آن حضرت، عمداً نسبت دروغ بدهد، اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است، و بنا بر

احتیاط واجب، حضرت زهرا علیها السلام و سایر پیامبران و جانشینان آنان هم در این حکم، فرقی ندارند.

﴿مسئله ۵۹۵﴾ اگر کسی بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب، باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده، نقل نماید؛ لیکن اگر خودش هم خبر بدهد، روزه اش باطل نمی‌شود.

﴿مسئله ۵۹۶﴾ اگر روزه دار چیزی را به اعتقاد اینکه راست است، از قول خدا یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کند و بعد بفهمد که دروغ بوده، روزه اش باطل نمی‌شود.

#### ۵. رساندن غبار غلیظ به حلق

﴿مسئله ۵۹۷﴾ رساندن غبار غلیظ به حلق، روزه را باطل می‌کند؛ چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد، و چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است.

﴿مسئله ۵۹۸﴾ اگر روزه دار مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلقش شود، چنانچه گمان داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه اش صحیح است.

﴿س ۵۹۹﴾ در ماه رمضان برای تمیز کردن ظروف از وایتکس استفاده می‌کردم که ناگاه ته حلقم تلخ شد و آب از چشمانم جاری شد. آیا روزه ام باطل است؟ اگر در وقت رنده کردن پیاز یا خرد کردن سبزی، ته حلق سوزش پیدا کند، چطور؟ همچنین اگر در وقت شکستن قند، ته حلق شیرین شود، آیا روزه

باطل است یا نه؟

ج - در فرض سؤالات، روزه باطل نیست؛ چون علاوه بر آنکه به عمد نبوده، خوردن و آشامیدن هم محسوب نمی شود. ۷۰/۳/۶

۶. فروبردن سر در آب

﴿مسئله ۶۰۰﴾ اگر روزه دار، عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، باید قضای آن روزه را بگیرد؛ ولی اگر تمام بدنش را آب بگیرد و مقداری از سرش بیرون باشد، روزه او باطل نمی شود.

﴿مسئله ۶۰۱﴾ اگر روزه دار، نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

﴿مسئله ۶۰۲﴾ اگر جُنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است، عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است.

﴿مسئله ۶۰۳﴾ اگر کسی عمداً، در غیر از روزه ماه رمضان و قضای آن - از اقسام روزه های واجب و مستحب - تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، روزه اش صحیح است.

﴿مسئله ۶۰۴﴾ اگر جُنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره

بخواهد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند؛ همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و احتیاط مستحب در هر دو صورت، به دادن کفاره است.

﴿مسئله ۶۰۵﴾ کسی که جُنُب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می تواند با تیمم روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

﴿مسئله ۶۰۶﴾ کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جُنُب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود؛ ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جُنُب کند، با تیمم روزه او صحیح است، ولی گناهکار است.

﴿مسئله ۶۰۷﴾ اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جُنُب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند، روزه اش صحیح است.

﴿مسئله ۶۰۸﴾ کسی که در شب ماه رمضان جُنُب است و می داند که اگر بخوابد تا اذان صبح برای غسل بیدار نمی شود، باید غسل کند؛ و چنانچه بدون غسل بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

﴿مسئله ۶۰۹﴾ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است، عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است.

﴿مسئله ۶۱۰﴾ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و

برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه روزه او روزه ماه رمضان باشد، باید تیمم نماید و روزه اش صحیح است؛ و اگر روزه او روزه مستحب یا روزه واجب، مثل روزه کفاره و روزه قضای ماه رمضان و روزه نذری باشد، اگرچه بدون تیمم هم باشد روزه اش صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم کند.

﴿مسئله ۶۱۱﴾ اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است.

﴿مسئله ۶۱۲﴾ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز، خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

﴿مسئله ۶۱۳﴾ اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در انجام غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود و بخوابد، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل یا تیمم نکند، روزه او صحیح است.

﴿مسئله ۶۱۴﴾ اگر زنی که در حال استحاضه است، غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه آمده به جا آورد، روزه او صحیح است.

﴿س ۶۱۵﴾ شخصی که جُب شده، اگر به خاطر دور بودن حمام یا باز نبودن آن، قبل از اذان تیمم کند و بعداً غسل کند، آیا روزه اش صحیح است یا خیر؟

ج - چنانچه در ضیق وقت تیمم کند و با تیمم وارد صبح شود، روزه اش صحیح است. ۷۵/۱۰/۴

﴿س ۶۱۶﴾ اگر زن برای اینکه روزه‌های ماه رمضان را بگیرد، قرص بخورد تا عادت نشود، آیا روزه اش درست است؟

ج - این کار جایز و روزه اش صحیح است.

#### ۸. اماله کردن

﴿مسئله ۶۱۷﴾ اماله کردن با چیز روان - اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد - روزه را باطل می‌کند؛ ولی استعمال شیافهایی که برای معالجه است، اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیافهایی که برای کیف کردن است مثل شیاف تریاک و شیافهایی که برای تغذیه از این مجراست، خودداری شود.

#### ۹. قی کردن

﴿مسئله ۶۱۸﴾ هرگاه روزه دار عمداً قی کند - اگرچه به واسطه بیماری و مانند آن ناچار باشد - روزه اش باطل می‌شود؛ ولی اگر سهواً یا بی اختیار باشد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۶۱۹﴾ اگر کسی در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز، بی اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

﴿مسئله ۶۲۰﴾ اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.



### احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند

﴿مسئله ۶۲۱﴾ اگر انسان عمداً و از روی اختیار، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، روزه او باطل می‌شود، و چنانچه از روی فراموشی باشد، به روزه او ضرر نمی‌زند؛ ولی جُنُب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله ۶۰۴ بیان شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

﴿مسئله ۶۲۲﴾ اگر روزه‌دار، سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد و به خیال اینکه روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را انجام دهد، در صورتی که در یاد گرفتن مسئله کوتاهی کرده باشد، روزه او باطل می‌شود؛ و باید توجه داشت که هرگاه روزه‌دار ماه رمضان به وسیله یکی از مبطلات آن باطل شود، امساک از مفطرات و مبطلات، هنوز به وجوب خود باقی است و انجام دادن هر یک از آن مفطرات، حرام و معصیت کبیره است؛ و ناگفته نماند که هرچند روزه باطل است، اما وجوب امساک و روزه بودن بقیه ساعات روز، از احکام مختص روزه ماه رمضان است که شارع تعالی، به احترام رمضان و روزه آن، واجب نموده است. آری، روزه‌ای که در غیر ماه رمضان باشد، اگر باطل شد، انجام مبطل بعد از آن، وفق قاعده و جایز است و این حکم خلاف قاعده، مختص روزه ماه رمضان و ماه نزول قرآن و شهرالله است که به حَسَب ادلّه کافی و وافیه، ثابت است.

## آنچه برای روزه‌دار مکروه است

﴿مسئله ۶۲۳﴾ چند چیز برای روزه‌دار مکروه است از جمله:

۱. ریختن دارو به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد؛
  ۲. انجام دادن هرکاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن، باعث ضعف می‌شود؛
  ۳. انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می‌رسد، و اگر بداند که به حلق می‌رسد، جایز نیست؛
  ۴. بوکردن گیاهان معطر؛
  ۵. نشستن زن در آب؛
  ۶. استعمال شیاف؛
  ۷. تر کردن لباسی که در بدن دارد؛
  ۸. کشیدن دندان و هرکاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید؛
  ۹. مسواک کردن به چوب تر؛
  ۱۰. انجام هرکاری که شهوت را تحریک می‌کند؛ در صورتی که قصد بیرون آمدن منی نداشته باشد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد و منی هم بیرون آید، روزه او باطل می‌شود.
- ﴿س ۶۲۴﴾ اگر زن در ماه مبارک رمضان خود را آرایش کند، اشکالی دارد؟

### مواردی که قضا و کفاره واجب است

﴿مسئله ۶۲۵﴾ اگر روزه‌دار در روزه ماه رمضان، عمداً قی کند، یا در شب جُنب شود و به تفصیلی که در مسئله ۶۰۴ گفته شد، سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد، و چنانچه عمداً اماله کند یا سر خود را زیر آب ببرد، بنا بر احتیاط مستحب، کفاره هم بدهد؛ ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، عمداً انجام دهد، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، و باید توجه داشت که در روزه ماه رمضان، هرگاه روزه‌اش باطل شود، نمی‌تواند افطار کند و روزه خود را بخورد، چون امساک، واجب است. بنابراین، اگر عمداً قی کند که قضا بر او واجب می‌شود، اگر بعد از آن چیزی بخورد، کفاره دارد.

﴿مسئله ۶۲۶﴾ اگر روزه‌دار به واسطه ندانستن مسئله، کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه می‌توانسته مسئله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب می‌شود؛ و اگر نمی‌توانسته مسئله را یاد بگیرد یا اصلاً متوجه مسئله نبوده است یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی‌کند، کفاره بر او واجب نیست.

### کفاره روزه

﴿مسئله ۶۲۷﴾ کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسئله بعد بیان می‌شود، دو ماه

روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام، یک مُدّ (که تقریباً ده سیر است) طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مُدّ که می تواند، به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد، باید استغفار کند، اگرچه مثلاً یک مرتبه بگوید: «استغفرالله»، و احتیاط مستحب در فرض اخیر آن است که هر وقت بتواند، کفّاره را بدهد.

﴿مسئله ۶۲۸﴾ کسی که می خواهد دو ماه کفّاره روزه ماه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیّه آن پی در پی نباشد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۶۲۹﴾ کسی که می خواهد دو ماه کفّاره روزه ماه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

﴿مسئله ۶۳۰﴾ کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن، بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

﴿مسئله ۶۳۱﴾ اگر کسی در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیّه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می آورد.

﴿مسئله ۶۳۲﴾ اگر روزه دار عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد، عذری

مانند حیض یا نفاس یا بیماری برای او پیدا شود، بنا بر احتیاط واجب، کفّاره بر او واجب است.

﴿مسئله ۶۳۳﴾ اگر روزه‌دار در ماه رمضان بازن خود که روزه‌دار است، جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفّاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفّاره واجب می‌شود.

﴿مسئله ۶۳۴﴾ اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید، واجب است کفّاره روزه شوهر را بدهد.

﴿مسئله ۶۳۵﴾ اگر روزه‌دار در ماه رمضان، بازن خود که روزه‌دار است، جماع کند، چنانچه به طوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع، زن راضی شود، مرد باید دو کفّاره و زن، یک کفّاره بدهد.

﴿مسئله ۶۳۶﴾ اگر روزه‌دار در ماه رمضان، بازن روزه‌دار خود که خواب است، جماع نماید یک کفّاره بر او واجب می‌شود، و روزه زن صحیح است و کفّاره هم بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۶۳۷﴾ اگر مرد یا زن، هر کدام دیگری را مجبور کند که غیر از جماع، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بر هیچ کدام کفّاره واجب نیست.

﴿س ۶۳۸﴾ در این زمان که بنده برای آزاد کردن موجود نیست، آیا ساقط می‌شود؟

ج - ساقط می‌شود.

۷۵/۱۱/۲۶

﴿س ۶۳۹﴾ اگر کفّاره تأخیر قضای ماه رمضان را نپردازد، آیا

بعد از گذشت چند سال به آن اضافه می‌شود، یا همان کفّاره اول، کافی است؟

ج - یک مُدّ از طعام، کافی است.

### مواردی که فقط قضای روزه واجب است

﴿مسئله ۶۴۰﴾ در چند صورت، فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفّاره واجب نیست:

۱. چنانچه روزه‌دار در روزه ماه رمضان، عمداً قی کند، یا سرش را زیر آب ببرد، یا حُقنه نماید، به تفصیلی که در مسئله ۶۲۵ گذشت؛
۲. اگر در شب ماه رمضان جُنُب باشد و به تفصیلی که در مسئله ۶۰۴ بیان شد، تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود؛
۳. چنانچه عملی که روزه را باطل می‌کند، به جا نیآورد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد؛
۴. چنانچه در ماه رمضان، غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت، یک یا چند روز روزه بگیرد؛
۵. چنانچه در ماه رمضان، بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده؛ و نیز اگر بعد از تحقیق، با اینکه گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده، قضای آن روزه بر او واجب است؛ ولی اگر بعد از تحقیق با نگاه کردن، گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده، قضا واجب نیست؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه

را باطل می‌کند، انجام دهد، بعد معلوم شود که صبح بوده، قضا واجب نیست، و اما اگر تحقیقش از راه دیگری بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید؛

۶. اگر کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده است؛

۷. چنانچه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند که شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، بعد معلوم شود که صبح بوده است؛

۸. در صورتی که به گفته شخص دیگری که عادل باشد، افطار کند، بعد معلوم شود که مغرب نبوده است؛

۹. چنانچه در هوای صاف، به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است؛ ولی اگر در هوای ابری به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود که مغرب نبوده، قضا لازم نیست؛

۱۰. در صورتی که برای خنک شدن یا بی‌جهت، مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار، فرو رود؛ ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو برد، یا برای وضو مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

﴿س ۶۴۱﴾ اگر فرد روزه‌دار پس از اذان صبح و قبل از اذان ظهر با همسر خود جماع کند، تکلیف او چیست؟ آیا چنین شخصی علاوه بر اینکه روزه‌اش باطل می‌شود، باید روزه را افطار کند، یا اینکه حق خوردن روزه را ندارد؟ اگر این عمل بعد از اذان ظهر واقع شود،

### حکمش چیست؟

ج - روزه او باطل است، ولو اینکه بعد از ظهر هم انجام بگیرد، و موجب قضا و کفاره است، و امساک واجب و خوردن و آشامیدن هم حرام و غیر جایز است. ۷۳/۱۲/۱۵

﴿س ۶۴۲﴾ اگر عمل جماع با همسر در ماه مبارک رمضان، بعد از افطار، دُبُرًا انجام بگیرد، آیا بر زن هم غسل واجب است؟ همچنین اگر غسل نکند و فردایش بدون غسل روزه بگیرد، آیا روزه اش صحیح است یا خیر؟ اگر صحیح نیست، کفاره دارد یا نه؟

ج - بر زن غسل واجب نمی شود، لذا روزه آن روز، باطل نیست. ۶۹/۴/۳۰

### احکام روزه قضا

﴿مسئله ۶۴۳﴾ اگر کسی به دلیل عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، می تواند مقدار کمتر را که احتمال می دهد روزه نگرفته، قضا نماید. مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند روز پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می تواند پنج روز روزه بگیرد، و نیز کسی هم که نمی داند چه وقت عذر برایش پیش آمده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید. مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از ماه رمضان برگردد و نداند که روز بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر، یعنی پنج روز را قضا کند.



﴿مسئله ۶۴۴﴾ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید.

﴿مسئله ۶۴۵﴾ اگر کسی به واسطه بیماری یا حیض یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند، اگرچه مستحب است.

﴿مسئله ۶۴۶﴾ اگر کسی به واسطه بیماری روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز، یک مُدّ (که تقریباً ده سیر است) طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد؛ ولی اگر به واسطه عذر دیگری، مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان سال بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز، یک مُدّ طعام هم به فقیر بدهد.

﴿مسئله ۶۴۷﴾ اگر بیماری انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه بهبود یافت، اگر تا ماه رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد، باید قضای ماه رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش، یک مُدّ طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

﴿س ۶۴۸﴾ روزه هایی را که انسان به علت غفلت در ایام نوجوانی و آغاز تکلیف نگرفته، بخصوص اگر تعداد دقیق آنها را نداند، به چه شکل باید جبران کند؟

ج - باید قضای آنها را بگیرد و برای تأخیر در قضا باید

برای هر روز، ۷۵۰ گرم گندم، برنج یا نان و مانند اینها هم به فقیر بدهد و احتیاطاً هر مقدار هم که می‌تواند، به عنوان کفّارهٔ افطار عمدی، فقرا را اطعام کند (یعنی برای هر یک روز، شصت نفر)؛ لیکن نباید خود را در این امر به زحمت بیندازد، بلکه به مقداری که برایش سهل و بدون مشقّت است، انجام دهد. خداوند، غفّار، بخشنده و مهربان است و نسبت به مقدار روزه‌ها که گرفته نشده، می‌تواند به حدّ اقل (یعنی آنچه که به آن یقین دارد)، اکتفا کند. ۷۱/۱۲/۱۶

﴿س ۶۴۹﴾ دختر بچّهٔ دوازده ساله‌ای، از مرجعی که سنّ بلوغ را نه سالگی می‌دانسته، تقلید می‌کرده و در آن زمان، به دلیل بیماری، تعدادی از روزه‌های خود را خورده است. حال پس از رحلت آن مرجع، از شما تقلید می‌کند. با توجه به نظر حضرت عالی دربارهٔ سنّ تکلیف دختر، آیا باید قضای روزه‌های نگرفته را بگیرد، یا از گردن او ساقط است؟

ج - اگر بیماری‌اش تا رمضان دیگر ادامه پیدا کرده، قضا ندارد، وگرنه باید قضا کند، و فتوای این جانب، از زمان تقلید به بعد برای او حجّت است. ۷۴/۱۲/۱۴

﴿س ۶۵۰﴾ دخترانی که سالهای اول بلوغ (به دلیل اینکه والدین، آنان را به علّت ضعف از روزه گرفتن، منع کرده‌اند) روزه نگرفته‌اند و اکنون نیز به خاطر ندارند که آیا در آن موقع، قدرت داشته‌اند یا نه و مسئلهٔ وجوب روزه و کفّاره را می‌دانسته‌اند یا خیر، آیا علاوه بر قضا، کفّاره هم

باید بدهند؟

ج - با فرض شك در اینکه روزه برایشان باعث ضعف مفراط و زیاده از حدّ متعارف می شده یا نه، ظاهراً قضا ندارد، مگر روزه ماه رمضان که تا ماه رمضان دیگر مطمئن بوده اند که در این مدت، زمانی بوده که می توانسته اند روزه بگیرند و نگرفته اند که در این صورت، قضا دارد؛ امّا کفّاره افطار عمدی، تعلق نمی گیرد، چون عمد در افطار روزه واجب از ماه رمضان برای ایشان، ثابت نیست، لیکن احتیاط در دادن یک مُدّ طعام است. ۷۱/۱۱/۴

﴿س ۶۵۱﴾ خانمهایی که به علّت حاملگی یا شیردادن به بچه، روزه نمی گیرند، آیا روزه هایی را که نگرفته اند، باید قضا کنند؟

ج - روزه های فوت شده قضا دارد و برای هر روز هم، اگر ضرر برای بچه بوده، باید یک مُدّ طعام به فقیر بدهند؛ و همچنین اگر ضرر برای خود آنها بوده، بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهند، و اگر قضا به تأخیر افتد، باید یک مُدّ هم به عنوان کفّاره تأخیر بدهند. ۶۸/۳/۴

﴿س ۶۵۲﴾ دختری که به حدّ بلوغ رسیده است و به واسطه ضعف بنیه نمی تواند در ماه مبارک رمضان روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان تا سال دیگر نیز نمی تواند قضا کند، حکمش چیست؟

ج - دختری که بالغه شده تکلیفش مانند بقیه مکلفان است.

لذا اگر از ماه رمضان تا رمضان دیگر نتوانست به خاطر ضعف مفرط بئیه، روزه‌اش را قضا کند، قضا از او ساقط است، لیکن برای هر روز باید یک مُدّ طعام (۷۵۰ گرم گندم و یا نان و برنج و ماکارونی و مانند اینها) به فقیر بدهد.  
۷۵/۱/۱۴

### احکام روزه مسافر

﴿مسئله ۶۵۳﴾ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر، دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند (مثل کسی که زیاد مسافرت می‌کند و کثیرالسفر است و مسافرت برای او امری سهل و عادی است، یا سفر او سفرِ معصیت است)، باید در سفر روزه بگیرد.

﴿مسئله ۶۵۴﴾ مسافرت در ماه رمضان، مانعی ندارد؛ ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

﴿مسئله ۶۵۵﴾ اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حدّ ترخیص برسد (یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود)، باید از نیت روزه برگردد و اگر پیش از آن روزه را باطل کند، بنا بر احتیاط واجب کفّاره نیز بر او واجب است.

﴿س ۶۵۶﴾ اگر فرد روزه‌دار پیش از ظهر به مکانی برود که فاصله آن تا وطنش بیش از چهار فرسخ است، و تا پیش از ظهر به وطن خود برسد، روزه‌اش چه حکمی دارد؟

ج - چنانچه افطار نکند و به وطن خود یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، برگردد، روزه او صحیح است.  
۷۶/۱/۴

### کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

﴿مسئله ۶۵۷﴾ کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم، باید برای هر روز یک مُدّ (که تقریباً ده سیر است) طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

﴿مسئله ۶۵۸﴾ زن حامله‌ای که زاییدن او نزدیک است و روزه برای خود او یا بچه‌اش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و اگر ضرر برای بچه بوده نه خود او، باید برای هر روز، یک مُدّ طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد؛ و همچنین اگر ضرر برای خود او بوده نه برای بچه، بنابر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

﴿مسئله ۶۵۹﴾ زنی که به بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است - چه مادر بچه و چه دایه او باشد، یا بدون اجرت شیر دهد - اگر روزه برای خودش و یا بچه‌ای که شیر می‌خورد، ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی اگر ضرر برای بچه بوده نه خود او، برای هر روز، باید یک مُدّ طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد؛ و همچنین اگر ضرر برای خود او بوده نه برای بچه، بنابر احتیاط واجب

باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید؛ ولی اگر کسی پیدا شود که بدون اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن به بچه، از پدر یا مادر او یا از شخص دیگری اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

﴿س ۶۶۰﴾ اگر زن باردار به حدی ضعیف باشد که در صورت روزه گرفتن، در ماههای اولیه احتمال آسیب رسیدن به جنین یا خود او در بین باشد، آیا گرفتن روزه بر او واجب است؟

ج- با احتمال ضرر و آسیب رسیدن به جنین در رَجْم و یا به مادر از ناحیه روزه، خوردن روزه، جایز، بلکه واجب است و گرفتن چنین روزه‌ای مسقط تکلیف نیست. ناگفته نماند که محض احتمال ضرر، برای خوردن روزه کافی است و نیازی به اطمینان و حجّت شرعی نیست، البته در صورتی که ضرر برای بچه باشد، برای هر روز، باید یک مُد طعام کفاره پردازد، و اگر ضرر برای خود او بوده، بنابر احتیاط واجب برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

۶۹/۲/۱۲

﴿س ۶۶۱﴾ آیا احتمال ضرر و بیماری، مجوّز افطار است، یا اطمینان به

ضرر و بیماری هم لازم است؟ میزان در مقدار ضرر چیست؟

ج- احتمال عقلایی به ضرر و بیماری مجوّز است و اطمینان لازم نیست، و معیار، خوفِ ضرر و بیماری است؛ و میزان، مقداری است که به طور متعارف تحمّل نمی‌شود و

باید غیر از ضرری باشد که بر حسب طبع، در اثر روزه برای همه روزه‌داران محقق می‌شود. ۷۵/۱۰/۴

### روزه‌های حرام و مکروه

﴿مسئله ۶۶۲﴾ روزه «عید فطر و قربان» حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت روز اول رمضان روزه بگیرد، حرام است.

﴿مسئله ۶۶۳﴾ اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی، حق شوهرش از بین برود، نباید روزه بگیرد؛ همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی (نه برای اذیت کردن) منع کند، بنا بر احتیاط مستحب، باید خودداری کند.

﴿مسئله ۶۶۴﴾ کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه پزشک بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان دارد، که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه پزشک بگوید ضرر ندارد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

﴿مسئله ۶۶۵﴾ اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

﴿مسئله ۶۶۶﴾ کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، روزه‌اش صحیح است.

### روزه‌های مستحب

﴿س ۶۶۷﴾ روزه مستحبی فرزندی، بدون اجازه پدر و مادری که منظورشان از منع فرزند، دلسوزی است، و نیز روزه مستحبی زن، بدون اجازه شوهر، چه حکمی دارد؟

ج- روزه مستحبی اولاد، اگر به قصد اذیت پدر و مادر یا جد شود، جایز نیست؛ بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود، ولی او را از گرفتن روزه مستحبی منع کنند، احتیاط مستحب آن است که روزه نگیرد. اما زن اگر به واسطه گرفتن روزه مستحبی، حق شوهرش از بین برود، نباید روزه بگیرد؛ همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی (نه برای اذیت کردن) منع کند، بنا بر احتیاط مستحب، باید خودداری کند.



## احکام خُمس

﴿مسئله ۶۶۸﴾ در هفت چیز خُمس واجب می شود:

۱. منفعت کسب؛ ۲. معدن؛ ۳. گنج؛ ۴. مال حلال مخلوط به حرام؛
۵. جواهری که به واسطه غَوَاصی، یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید؛ ۶. غنیمت جنگ؛ ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

### منفعت کسب

﴿مسئله ۶۶۹﴾ هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر، مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میّتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و خانواده اش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً بیان می شود، بدهد.

﴿مسئله ۶۷۰﴾ مهریه ای را که زن می گیرد، خمس ندارد؛ همچنین است ارثی که به انسان می رسد؛ ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته

باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است که خمس ارثی را که از او می‌برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد.

﴿مسئله ۶۷۱﴾ اگر مالی به ارث به انسان برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده، خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد؛ همچنین اگر در خود آن مال خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

﴿مسئله ۶۷۲﴾ اگر به واسطه قناعت کردن و سخت گرفتن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، ادای خمس آن واجب نیست و از مئونه محسوب می‌گردد، هر چند احتیاط مستحب در ادای آن است.

﴿مسئله ۶۷۳﴾ کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد، پردازد؛ ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن، حتی برجهای مشروع متعارف کرده باشد، فقط باید خمس باقی‌مانده را پردازد.

﴿مسئله ۶۷۴﴾ اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، یک پنجم آن چیز، مال او نمی‌شود.

﴿مسئله ۶۷۵﴾ آنچه شخص از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاث و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

﴿مسئله ۶۷۶﴾ اگر انسان نتواند یکجا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید، یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، به طوری که تهیه نکردن

آن عیب محسوب شود، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد؛ همچنین است اگر پول آن را و یا سایر مایحتاج زندگی را که بدون پس انداز نمودن پول آن نمی تواند تهیه نماید، کنار بگذارد و پس انداز نماید.

﴿س ۶۷۷﴾ آیا مبالغی که در عروسیها به عنوان هدیه جمع می شود، متعلق خمس است یا خیر؟

ج - مبلغ جمع شده، چون هدیه است، خمس ندارد. آری، اگر از راه کسب با آن پول درآمدی به دست آید، جزو درآمد سال حصول است. لذا اگر تا آخر سال مصرف نشود، به عنوان مازاد بر مئونه متعلق خمس است. ۷۰/۱۲/۲۰

﴿س ۶۷۸﴾ همسر شخصی کارمند دولت بوده و فوت کرده است و اکنون حقوق و وظیفه یا مستمری دریافت می کند. آیا این حقوق، متعلق خمس است یا ارث محسوب می شود؟ و اگر دولت، مقداری بر آن مستمری بیفزاید، آیا به آن زیادی (اگر سال بر آن بگذرد) خمس تعلق می گیرد؟

ج - حقوق و وظیفه (چه رسد به مستمری جزئی) که به خاطر فوت دیگران به انسان می دهند، متعلق خمس نیست، و تعلق نگرفتن خمس به آنچه که دولت آن را اضافه کرده است، روشن تر و واضح تر از اصل است. ۷۰/۸/۲۲

﴿س ۶۷۹﴾ این جانب مدت سه سال است که در کارخانه ای به صورت نیمه وقت مشغول به کار شده ام و در حال حاضر، مقداری از حقوق خود

را پس انداز کرده‌ام؛ ضمناً مبلغی هم وام گرفته‌ام که قسطهای آن را شوهرم می‌پردازد. لطفاً بفرمایید سال خمسی خود را چگونه باید قرار دهم؟

ج - اولین روزی که حقوق گرفته‌اید، اول سال خمسی شماست که سال بعد، همان روز، اگر چیزی اضافه دارید و پس انداز کرده‌اید، باید خمس آن را بپردازید. ۷۲/۹/۲  
 ﴿س ۶۸۰﴾ بانوانی که در منزل قالی می‌بافند، چون معمولاً از شروع بافتن یک قالی تا فروش آن، بیش از یک سال طول می‌کشد، ملاک گذشتن سال بر این قالی چیست؟ شروع به بافت قالی، تمام شدن بافت، یا فروش آن؟

ج - ملاک، تمام شدن و قابلیت برای فروش است. ۷۴/۳/۴  
 ﴿س ۶۸۱﴾ چیزهایی نظیر پارچه برای چادر، که انسان برای همسر آینده پسر خود کنار می‌گذارد، آیا مشمول خمس است یا نه؟

ج - مشمول خمس نیست، چون جزو مئونه است. ۷۱/۱۱/۴  
 ﴿س ۶۸۲﴾ پولی را که شوهر بابت مخارج خانه، در اختیار زن قرار می‌دهد و اجازه دخل و تصرف کامل را به او واگذار می‌کند، چنانچه زن مقداری از آن پول را پس انداز کند و بعد از مدتی مقدار پولی را که به عنوان قرعه کشی برنده شده، به آن بیفزاید و در صورتی که این پول را برای مخارج برگشت از سفر حج پس انداز کند، آیا به آن پول خمس تعلق می‌گیرد؟

ج - پول شوهر که زن آن را پس انداز می‌کند، به اصل آن خمس تعلق می‌گیرد، چون شوهر خمس آن را نداده است،

و خمس جایزه را هم اگر سال بر آن بگذرد و مازاد بر مؤونه باشد، بنابر احتیاط مستحب پردازد. ۷۲/۱/۱۵

﴿س ۶۸۳﴾ مقداری طلای متعلق به خودم و دخترم را به مبلغ پنجاه هزار تومان فروختم و پول آن را به شرکتی دادم که با آن کار کند و ماهیانه، مبلغ هزار و پانصد تومان به من بدهد، در حالی که طلاهای دخترم هدیه بود، ولی طلاهای خود را به مرور خریده و استفاده کرده بودم. حال با توجه به این مطالب،

۱. آیا به این پنجاه هزار تومان، خمس تعلق می‌گیرد؟

۲. آیا پس‌انداز مبالغ دریافتی در هر ماه، سر سال، خمس دارد؟

۳. اگر قبل از اینکه سال تمام شود، با این پس‌اندازها طلا یا چیز

دیگری بخرم، خمس دارد؟

ج ۱- مقداری که هدیه بوده، خمس ندارد، و آن مقدار که به مرور خریده شده، اگر از پول کسب و درآمد بوده، خمس دارد، و اگر هبه شوهر بوده، خمس ندارد.

ج ۲- تمام سود حاصل از آن، اعم از پول طلای هدیه‌ای و غیر هدیه‌ای، اگر تا سال خمسی جزو مؤونه نباشد، خمس دارد.

ج ۳- اگر جزو مؤونه باشد و حالت سرمایه پیدا نکند، خمس ندارد.

### مصرف خمس

﴿مسئله ۶۸۴﴾ خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن، معروف به

سهم سادات است که باید آن را به مرجع تقلید تسلیم کنند و یا با

اجازه او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن، سهم امام علیه السلام است که در این زمان، باید به مرجع تقلید یا وکیل یا نماینده او بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد، برسانند؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی بدهد که از او تقلید نمی کند، در صورتی به او اجازه داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک شکل مصرف می کنند.

﴿مسئله ۶۸۵﴾ اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست، بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد؛ ولی اگر مقداری خمس، با اجازه مرجع تقلیدش ملک او کند که به مصرف مخارجی که بر خمس دهنده واجب است برساند، مانعی ندارد.

## احکام زکات

﴿مسئله ۶۸۶﴾ طلا و نقره سکه‌داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، زکات ندارد، مگر آنکه معامله با آن رایج باشد؛ همچنین سکه بهار آزادی و مانند آن که نقد رایج نبوده و نیستند، زکات ندارد.

﴿مسئله ۶۸۷﴾ زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

### زکات فطره

﴿مسئله ۶۸۸﴾ زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نانخور فرد دیگری باشد، زکات فطره‌اش بر آن شخص واجب است؛ و اگر نانخور شخص دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید زکات فطره خود را پرداخت کند.

**صدقه**

﴿س ۶۸۹﴾ آیا زن برای صدقه دادن، به اذن شوهر نیازمند است؟  
ج- اگر از مال خود زن باشد، نیاز به اذن شوهر ندارد؛ اما اگر  
از مال شوهر باشد، اجازه شوهر، شرط است. ۶۸/۴/۲۸



## احکام حج

﴿مسئله ۶۹۰﴾ «حج» زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر، بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود.

اول، آنکه بالغ باشد؛

دوم، آنکه عاقل و آزاد باشد؛

سوم، آنکه به واسطه رفتن به حج، مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است، انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است، ترک نماید؛

چهارم، آنکه مستطیع باشد.

﴿مسئله ۶۹۱﴾ شرایط استطاعت و توانایی عبارت‌اند از:

۱. توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل بیان شده، دارا باشد، و نیز وسیله سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند، داشته باشد؛

۲. سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند به مکه برود و حج به جا آورد؛

۳. در راه، مانعی از رفتن نباشد و اگر راه، بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد، در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود؛ ۴. به قدر به جا آوردن اعمال حج، وقت داشته باشد؛

۵. مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه، و مخارج کسانی را که مردم، خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند، داشته باشد؛

۶. بعد از برگشتن، کسب یا زراعت، یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند. ﴿مسئله ۶۹۲﴾ زنی که می‌تواند به مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را نپردازد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

﴿س ۶۹۳﴾ مردی نصف خانه خود را مهر همسر خود قرار داده است و در صورتی که بخواهد آن را بفروشد مجبورند که خانه‌ای اجاره کنند، لذا امکان فروش، میسر نیست. در صورتی که زن از نظر قیمت خانه (که مهر اوست) مستطیع است، آیا تا زمانی که به فروش نرسانده‌اند، حج بر او واجب است یا خیر؟

ج - در صورتی که امکان فروش میسر نیست، حج بر زن واجب نیست.

﴿س ۶۹۴﴾ زنی مقداری زیورآلات از قبیل طلا و غیره دارد که اگر آنها را بفروشد، می تواند به زیارت خانه خدا مشرف شود. آیا مستطیع است یا اینکه زیورآلات، استثنا شده است؟  
ج - داشتن زیورآلات، سبب استطاعت نمی شود. ۷۵/۹/۲۵

#### زیارت معصومین علیهم السلام

﴿مسئله ۶۹۵﴾ مستحب است شخصی که به حج مشرف می شود برای زیارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه بقیع علیهم السلام و سایر مشاهد مشرفه به مدینه منوره مشرف شود. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «هر یک از شما حج به جا آورد، پایان حج خود را زیارت ما قرار دهد که زیارت ما متمم حج است.»

﴿مسئله ۶۹۶﴾ کسی که می خواهد به زیارت رسول خدا یا ائمه هدی - سلام الله علیهم اجمعین - مشرف شود، مستحب است غسل کند و لباسهای پاکیزه بپوشد و قدمها را کوتاه بردارد و با وقار و آرامش به طرف قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله یا قبور ائمه بقیع علیهم السلام حرکت کند و در وقت رفتن به اماکن مقدس، خود را به ذکر و صلوات مشغول کند و پسندیده است که زائر برای داخل شدن در حرم، اذن دخول بخواند.

﴿مسئله ۶۹۷﴾ زیارت معصومین علیهم السلام از راه دور یا نزدیک و زیارت مختصر، ولو آنکه مثلاً بگوید: «السلام علیک یا رسول الله»، یا زیارت مفصل مانند خواندن زیارات وارده و یا جامعه در زیارت ائمه علیهم السلام، مانعی ندارد و مستحب می باشد؛ و دو رکعت نماز زیارت را بهتر است در همان مکان به جا آورد، هر چند اگر در جای دیگر هم به جا آورد، کفایت می کند.

﴿مسئله ۶۹۸﴾ در هنگام خواندن زیارت، هرگاه بعضی از قسمت‌ها را به خاطر ندانستن آن، غلط بخوانند یا بعضی از آن را نخوانند یا زیارت را به جا نیاورند، به آنچه خوانده‌اند، ضرر نمی‌رساند.

## احکام اجاره

﴿مسئله ۶۹۹﴾ زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند، اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود، اجازه بگیرد؛ ولی اگر به واسطه شیردادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

﴿س ۷۰۰﴾ خانمی چهار سال پیش فرزند خود را شیر داده و این کار به دستور شوهر نبوده است، بلکه از روی عاطفه مادری و تبرعاً بوده است. آیا اینک می‌تواند ادعای حق شیر کند؟ و یا برای این امر می‌تواند به دادگاه دادخواست تقدیم نماید؟

ج - قبل از شیر دادن می‌تواند قرار بگذارد و چیزی در مقابل آن بگیرد؛ اما وقتی شیر داد، بعداً حق ادعای اجرت را ندارد، چون به طور مجانی شیر را به کودک خورانده است.

۷۴/۹/۲۰

## احکام نکاح (زناشویی)

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود. و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم.

«عقد دائم» آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند «دایمه» گویند؛

«عقد غیردائم» نیز آن است که مدت زناشویی در آن معین شود؛ مثلاً زنی را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند، «مُتعه و صیغه» می‌نامند.

﴿س ۷۰۱﴾ آیا گرفتن زن دوم با وجود همسر اول، جایز است یا نه؟

ج - اگر کسی می‌ترسد که نتواند بین همسرانش به عدالت رفتار کند، نمی‌تواند ازدواج مجدد نماید و باید توان اجرای عدالت در بین آنان را احراز کند؛ همچنین اگر شک دارد که آیا می‌تواند عدالت را

اجرا کند یا نه نیز حق ازدواج مجدد را ندارد، چون شرط جواز باید احراز گردد.

﴿س ۷۰۲﴾ منظور از اینکه دختر باید رشیده باشد و شوهر کفو او باشد،

چیست؟ و به طور کلی، دختر در چه سنی به این حد خواهد رسید؟

ج - رشد دختر، سن خاصی ندارد، چون معیار، درک مسائل زندگی است و اینکه با چه مردی و با چه خصوصیتی می توان زندگی کرد؛ البته نه در حد بالا، بلکه درک در حد پایین هم کافی است و همین مقدار که ازدواج را درک کند، رشد او محقق شده است و علاوه بر رشد، بلوغ نیز شرط است؛ اما کفو بودن شوهر، به اسلام اوست و شخصیت‌های اجتماعی در کفو بودن دخالتی ندارد.

۷۱/۶/۲۲

### احکام عقد

﴿مسئله ۷۰۳﴾ در زناشویی، چه دایم و چه غیردایم، باید صیغه خوانده

شود و تنها راضی بودن زن و مرد، کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

﴿مسئله ۷۰۴﴾ وکیل لازم نیست که مرد باشد و زن هم می تواند برای

خواندن صیغه عقد، از طرف دیگری وکیل شود.

﴿مسئله ۷۰۵﴾ زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده

است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل، صیغه را خوانده است، کفایت نمی کند؛ ولی اگر وکیل بگوید که صیغه را خوانده، کافی است.

دستور خواندن عقد دایم

﴿ مسئله ۷۰۶ ﴾ اگر صیغه عقد دایم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ؛ خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده» و پس از آن، بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ؛ قبول کردم ازدواج را»، عقد صحیح است؛ و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد، احمد و اسم زن، فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله، وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ»، عقد صحیح است.

دستور خواندن عقد غیردایم

﴿ مسئله ۷۰۷ ﴾ اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیردایم را بخوانند، بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، بعد بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ»، عقد صحیح است؛ و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا»، عقد صحیح است.

شرایط عقد

﴿ مسئله ۷۰۸ ﴾ عقد ازدواج چند شرط دارد:

۱. به احتیاط واجب، به عربی صحیح خوانده شود؛ و اگر خود مرد و



زن نتواند صیغه را به عربی صحیح بخواند، به هر لفظی که صیغه را بخواند، صحیح است؛ اما باید لفظی را بگویند که معنی «زَوَّجْتُ وَقَبِلْتُ» را بفهماند؛

۲. مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند، قصد انشا داشته باشند؛ یعنی اگر خود مرد و زن، صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ»، زن بودن او را برای خود قبول نماید؛ و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند؛

۳. کسی که صیغه را می خواند، بالغ و عاقل باشد، اگر چه صحّت صیغه ای را که ممیّز غیر بالغ می خواند، خالی از وجه نیست، چه برای خودش با اجازه از ولیش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد؛

۴. اگر وکیل زن و شوهر یا ولیّ آنان صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند؛ مثلاً اسم آنان را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «زَوَّجْتُكَ أَحَدِيْ بَنَاتِيْ»؛ زن تو نمودم یکی از دخترانم را» و او بگوید: «قَبِلْتُ؛ قبول کردم»، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند، عقد باطل است؛

۵. زن و مرد به ازدواج راضی باشند؛ ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اجازه دهد و معلوم باشد که قلباً راضی است، عقد صحیح است.

﴿مسئله ۷۰۹﴾ اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را بدون اجازه آنان عقد کنند و یا به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم و آن را اجازه نمایند، عقد صحیح است.

﴿مسئله ۷۱۰﴾ در عقد دایم دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود در امر ازدواج و زناشویی را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، باید بنا بر احتیاط، از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، گرچه عدم لزوم اجازه، خالی از قوت نیست و اجازه مادر و برادر لازم نیست؛ اما در عقد موقت، اجازه پدر یا جد پدری، بنا بر اقوی لازم است.

﴿مسئله ۷۱۱﴾ اگر پدر و جد پدری در دسترس نباشند، به طوری که نتوان از آنان اجازه گرفت و دختر هم میل به شوهر داشته باشد، اجازه گرفتن از آنان لازم نیست؛ همچنین اگر دختر، باکره نباشد، در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست، ولی اگر به واسطه وطی به شبهه یا زنا از بین رفته باشد، در غیر رشیده و در عقد موقت، باید اجازه بگیرد.

﴿س ۷۱۲﴾ اگر پدر در زمان عقد دخترش حضور نداشته باشد، ولی از قرائن مشخص شود که به عقد دخترش راضی است، آیا عقد صحیح است یا خیر؟ در صورتی که پدر بیمار و غیر قابل جا به جا کردن باشد، چگونه؟ ج - چنانچه از قرائن، اطمینان به رضایت پدر باشد، اجرای عقد مانعی ندارد؛ لیکن باید در حضور سردفتر و یا ثبت در دفتر ازدواج باشد و در لزوم اخذ رضایت پدر، فرقی بین بیمار بودن و سالم بودن او نیست. ۷۳/۲/۱۳

﴿س ۷۱۳﴾ آیا با بودن پدر، جد هم ولایت دارد یا خیر؟ ج - بلی، ولایت جد، مشروط به موت پدر نیست و هر دو به نحو استقلال، ولایت دارند.

﴿س ۷۱۴﴾ مرسوم است که در مراسم عقد از دختر به طور فصیح و بلیغ سؤال می‌کنند که «آیا راضی هستید با فلان مبلغ مهریه شما را به عقد فلان شخص در آورم» و این سؤال سه بار تکرار می‌شود. لطفاً بفرمایید که اگر عاقد، بدواً مطمئن باشد که دختر رضایت کامل دارد و این کارها صرفاً جنبه تشریفاتی دارد و چه بسا ممکن است ایستادن عاقد در کنار سفره عقد، منجر به ارتکاب حرام نیز بشود، آیا یقین به رضایت و اخذ وکالت توسط دیگری کفایت می‌کند یا خیر؟

ج - اخذ وکالت توسط دیگری با حصول اطمینان، در وکالت برای اجرای صیغه عقد، کفایت می‌نماید، اما باید در دفتر ازدواج و با نامه سردفتر و یا حضور او انجام گیرد؛ و به طور کلی باید قانون ثبت ازدواج در محاضر، مراعات شود و تخلف از مقررات آن، با قطع نظر از مشکلات اجتماعی، تخلف از مقررات جمهوری اسلامی محسوب می‌گردد. ۷۳/۲/۱۳

﴿س ۷۱۵﴾ دختر بیست ساله‌ای هستم. موقعی که هفت ساله بودم، مرا به عنوان نامزد برای شخصی در نظر گرفتند. حال که به سن بلوغ رسیده‌ام، از این قضیه به شدت نگرانم و قلباً تمایلی به ازدواج با فرد مزبور را ندارم و یقین دارم که اگر با او ازدواج کنم، منجر به جدایی می‌شود. حال با توجه به اینکه هیچ گونه عهدنامه قانونی در بین نیست، اگر بخواهم با فردی که مورد علاقه‌ام هست، ازدواج کنم، تکلیف چیست؟

ج - ازدواج دائم شما با دیگری که مورد علاقه و رضایتتان باشد، منع شرعی ندارد، بلکه منع اخلاقی هم ندارد، چون

قول دهنده شما نبوده‌اید. آری، هر ازدواجی باید در محضر ثبت شود.

۷۱/۱۲/۶

﴿س ۷۱۶﴾ دختری راضی نبوده است که به عقد ازدواج شوهر فعلی اش در آید و پدر و برادرانش وی را به زور و بر اساس کم‌رویی او به عقد ازدواج شوهرش درآورده‌اند و هم اکنون نیز معلوم نیست که راضی است یا خیر. لطفاً بفرمایید آیا زندگی با ایشان اشکال دارد یا خیر؟ و آیا این گونه عقدها باطل نیست؟

ج - اگر در جلسه عقد حضور پیدا کرده و اجازه عقد را

۷۴/۱/۲۴

داده، عقد صحیح است.

عیبهایی که به واسطه آنها می‌توان عقد را به هم زد

﴿مسئله ۷۱۷﴾ اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را

دارد، می‌تواند عقد را به هم بزند:

۱. دیوانگی؛ ۲. مرض خوره؛ ۳. بیماری برص؛ ۴. کوری؛ ۵. شل بودن بدن به طوری که عرفاً عیب حساب شود؛ ۶. آنکه افضا شده باشد؛ یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد؛ ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد، به هم زدن عقد، اشکال دارد و باید احتیاط شود؛ ۷. آنکه گوشت یا استخوان یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

﴿مسئله ۷۱۸﴾ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت

مردی ندارد یا عینین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده‌اند، می‌تواند عقد را به هم بزند؛ همچنین اگر شوهر دارای

امراضی مانند: بَرَص، جذام و بیماریهای واگیردار صعب‌العلاج باشد که زندگی زن با او باعث حَرَج و مشقّت گردد نیز موجب فسخ عقد است.<sup>۱</sup>

﴿مسئله ۷۱۹﴾ اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسئله قبل گفته شد، عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

﴿مسئله ۷۲۰﴾ اگر به واسطه آنکه مرد، عین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بپردازد؛ ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن، عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بپردازد.

﴿س ۷۲۱﴾ اگر مرد یا زن در امر ازدواج یکدیگر را فریب دهند و یا آنچه را که باید درباره خودشان با طرف مقابل در میان بگذارند به او نگویند، آیا این کار هم حق فسخ به دنبال دارد؟

ج - این کار در اصطلاح «تدلیس» است. اگر زن و شوهر، هر کدام سر دیگری کلاه بگذارند، طرف مقابل، حق فسخ دارد. مثلاً مردی خودش را دارای فلان موقعیت اجتماعی یا اقتصادی یا خانوادگی و تحصیلی معرفی کرده است و بعد معلوم شده که این شرایط را ندارد و یا عیبهایی دارد که آنها را پنهان کرده است. در همه این موارد، طرف مقابل، طبق قاعده غرور و تدلیس (که همه فقها آن را قبول دارند) حق فسخ دارد؛ چه در ضمن عقد شرط بشود و چه نشود؛ و

---

۱. برای تفصیل بیشتر این مسئله و مسئله قبل به کتاب «تحریر الوسیله» با حواشی این جانب، مراجعه کنید.

چه این غرور و فریب در تندرستی و نداشتن عیب باشد و چه مربوط به داشتن یک صفت کمال باشد. این فسخ، هیچ نیازی هم به حضور عدلین ندارد؛ «طهر غیر موقعه» هم نمی‌خواهد و در هر حال، فرد می‌تواند نکاح را فسخ کند؛ زیرا فسخ نکاح، غیر از باب طلاق است و حقّ و اختیار زن و مرد هم در این مورد، با هم یکسان است. ۷۵/۶/۶

﴿س ۷۲۲﴾ خانمی پس از ازدواج دائمی با شخصی و داشتن یک سال زندگی مشترک زناشویی، از وی جدا شده و با تعویض شناسنامه و پنهان نمودن سایر آثار و قرائن و بدون اینکه مراتب ازدواج قبلی خود را اظهار نماید، به عقد دائم شخصی دیگر که کاملاً بی‌اطلاع از وضعیت او بوده درآمده است. زوج دوم پس از مدت کوتاهی معاشرت با وی و قبل از زفاف، متوجه موضوع شده است. زن نیز موارد فوق را انکار نکرده؛ ولی مدعی دوشیزه بودن است و گواهی دوشیزگی نیز آورده است؛ اما با مراجعه به پزشک متخصص، معلوم شده که پرده بکارت او به اصطلاح پزشکی از نوع خاصی بوده و با دخول، ازاله نمی‌شود. حال با توجه به اینها و نظر به اینکه طبق آداب و رسوم، هنگام خواستگاری، از دختر بودن دختر نمی‌پرسند و آن را پسندیده نمی‌دانند و دختر بودن هم از شروط بنایی و ضمن عقد نکاح تلقی شده و عرفاً به منزله تصریح در عقد می‌شناسند و زن که برای رسیدن به شوهر دست به تدلیس زده، و شوهرش هم کاملاً بی‌اطلاع از موارد فوق بوده، آیا شوهر شرعاً حقّ فسخ نکاح به دلایل فوق را دارد؟

ج - در مفروض سؤال، حقّ فسخ باقی است؛ چون به نظر

می‌رسد اوصاف کمالیه یا در متن عقد به صورت وصف آمده و یا مبنیاً علیها واقع شده است، و حق فسخ، فوری است، مگر آنکه جاهل به موضوع و حکم باشد. بنابراین، در صورتی که مبادرت به فسخ نکرده باشد، حق فسخ با جهل به یکی از آن دو، ساقط نمی‌شود. ۷۱/۷/۱

﴿س ۷۲۳﴾ شخصی که بیماری ایدز دارد، آیا می‌توان دختر مسلمانی را به عقد او درآورد؟ اگر بعداً این موضوع برای زن او معلوم گردد، آیا حق فسخ نکاح را دارد؟

ج - با توجه به اینکه این گونه امراض مُسری خانمانسوز، باعث ضرر و حَرَج برای زوجه است، اگر قبل از عقد وجود داشته و مخفی نگه داشته و به دختر تذکر داده نشده، ظاهراً سبب فسخ است و زوجه، حق فسخ دارد و مشقّت و حَرَج این گونه بیماریها از عِنَن و خصیّ به مراتب بالاتر است. ۷۲/۳/۱

﴿س ۷۲۴﴾ اگر مردی با آگاهی از اینکه زنی به بیماری بَرَص مبتلاست، با او ازدواج کند. آیا عقد نامبرده صحیح است؟ و آیا بعد از عقد، حق فسخ دارد؟

ج - عقد صحیح است؛ چون زوج با علم بر اینکه زوجه بیماری بَرَص داشته، با او ازدواج نموده و راهی برای فسخ وجود ندارد، مگر طلاق.

﴿س ۷۲۵﴾ دختری با شخصی که از ناحیه یک چشم نابیناست ازدواج می‌کند. قبل از عقد، پدر دختر سلامتی چشم پسر را شرط می‌کند و پدر

پسر نیز قول سلامتی چشم فرزندش را به خانواده دختر می‌دهد و عقد بر همین اساس جاری می‌گردد. مدتی که از عقد می‌گذرد و هنوز هم دخول صورت نگرفته، موضوع روشن می‌شود. با توجه به اینکه پدر داماد تدلیس کرده و دروغ گفته است، آیا دختر حق فسخ عقد را دارد یا نه؟ و آیا مستحق مهریه هست؟

ج - در مفروض سؤال که بینایی زوج، شرط در نکاح بوده و عقد، مبنیاً علیه انجام گرفته، زن حق فسخ دارد؛ لیکن چون قبل از دخول بوده، زن با فسخ، طلبکار مهریه نیست.  
۷۴/۳/۳۰

### عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

﴿ مسئله ۷۲۶ ﴾ ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادرزن با انسان محرم هستند، حرام است.

﴿ مسئله ۷۲۷ ﴾ اگر انسان زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادر آن زن و مادر پدر او، هرچه بالا روند، به آن مرد محرم می‌شوند.

﴿ مسئله ۷۲۸ ﴾ اگر زنی را عقد کند و با او از جلو نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن، هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

﴿ مسئله ۷۲۹ ﴾ اگر با زنی که برای خود عقد کرده، نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

﴿ مسئله ۷۳۰ ﴾ عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر یا مادر پدر، و عمه و



خالهٔ مادر و عمه و خالهٔ مادرِ مادر یا پدرِ مادر، هرچه بالا روند، به انسان مَحْرَم اند.

﴿مسئله ۷۳۱﴾ پدر و جدّ شوهر، هرچه بالا روند، و پسر و نوهٔ پسر و دختری او هرچه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او مَحْرَم هستند.

﴿مسئله ۷۳۲﴾ اگر انسان زنی را برای خود عقد کند، چه دایم باشد، چه موقت، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

﴿مسئله ۷۳۳﴾ انسان نمی تواند بدون اجازهٔ زن خود، با خواهرزاده و برادرزادهٔ او ازدواج کند؛ ولی اگر بدون اجازهٔ زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید که به آن عقد راضی هستم، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۷۳۴﴾ اگر زن بفهمد شوهرش با برادرزاده یا خواهرزادهٔ او ازدواج کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد، عقد آنان باطل است؛ بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده، احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزادهٔ او جدا شود، مگر آنکه اجازه دهد.

﴿مسئله ۷۳۵﴾ اگر انسان زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است یا نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام نمی شود، هرچند با او نزدیکی کرده باشد، لیکن عقد به هر صورت، باطل است.

﴿س ۷۳۶﴾ بعضی از مردان به منظور مَحْرَم شدن با زنی، ابتدا دختر آن

زن را به عقد موقت خود در می آورند، و سپس خطبه طلاق را جاری می کنند. با این حال، آیا پسر آن مرد می تواند با دیگر دختران آن زن ازدواج کند؟

ج- در عقد موقت، طلاق لازم نیست و ازدواج پسر آن مرد با دیگر دختران آن زن، مانعی ندارد. ۷۴/۱۱/۳۰

﴿س ۷۳۷﴾ دو نفر باجنابقند و هر کدام از زنان، دختر یکی از دو زن پدرزن هستند. باجناق اولی می خواهد خود را محرم مادر زن دومی کند، مادر زن دومی نمی تواند دختر خود را صیغه باجناق اولی کند چون که خواهر ناتنی هستند، ولی مادر زن دومی اگر نوه دختری یا پسری خود را صیغه داماد اولی کند اشکال ندارد؟ اگر اشکال ندارد باجناق اولی که داماد دار شد، آیا به مادر زن دومی محرم می شود؟

ج- از این گونه اعمال بر فرض صحت باید خودداری نمود چه رسد که این گونه عقد متعه ها که برای محرم شدن و مصلحت بزرگ سالان است، صحیح نمی باشد. ۸۱/۵/۳۱

﴿س ۷۳۸﴾ آیا می توان جهت محرم شدن دوستان (جوان)، دختر خردسال و نابالغ و حتی شیرخوار خود را به عقد موقت یک یا چند ساعته مرد بالغ در آورد؟

ج- این گونه عقدها که به مصلحت دختر خردسال نمی باشد صحیح نمی باشد، و لازم است از چنین کارهایی که معمولاً دارای مفاسد زیادی نیز می باشد، خودداری گردد. ۸۳/۹/۱۳

﴿س ۷۳۹﴾ شخصی به منظور محرم شدن با دختر کسی، عقد موقت

جاری می‌کند. بعد از انقضای مدت، پسر عقدکننده، خواهان دختری می‌شود که پدرش او را عقد کرده بوده است. آیا با علم به اینکه تنها صیغه برای محرمیت خوانده شده بود، می‌تواند با او ازدواج نماید؟

ج - در صورت صحت آن عقد نمی‌تواند با او ازدواج نماید و بر آن پسر و بقیه فرزندان آن مرد، حرام ابدی است؛ چون همسر پدرشان است و زن پدر، برای فرزندان، حرام ابدی است. حرمت ازدواج، اعم است از دایم و منقطع، و مدخوله و غیرمدخوله، و همین معنا مقتضای اطلاق آیه شریف است که فرموده: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ»<sup>۱</sup>.  
۷۴/۴/۱۰

﴿س ۷۴۰﴾ شخصی دوزن دارد. آیا برادر یکی از زنان می‌تواند با دختر زن دیگر ازدواج کند؟

ج - برادر زن انسان می‌تواند دختر هووی خواهر خود را بگیرد؛ چون آنچه محرم است، دختر خواهر است نه دختر هووی او.  
۷۱/۷/۱۲

﴿س ۷۴۱﴾ این جانب از همسر قبلی ام یک فرزند پسر دارم که اکنون نه سال دارد، و همسرم از شوهر قبلی یک دختر نه ساله دارد. آیا برای محرم شدن این جانب به دختر او، می‌توانم دختر او را برای پسرم در شرایط سنی فعلی عقد نمایم؟

ج - بعد از آمیزش با همسر، دختر همسرتان با شما محرم است و نیازی به عقد ندارد.

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۲۲.

﴿س ۷۴۲﴾ بنده از شوهر اولم طلاق گرفته، با شخص دیگری ازدواج نمودم. باگذشت حدود دو ماه از عقد، معلوم شد که عقد در عده واقع شده. چون جاهل به این موضوع بوده‌ایم و شوهرم نیز با من نزدیکی نکرده، آیا عقد صحیح است یا باید مرا طلاق دهد و دوباره عقد نماید؟  
 ج - در فرض سؤال، خواندن عقد جدید بعد از انقضای عده طلاق، کافی است و زن و شوهر شرعی می‌شوید، و عقد دوم، چون در عده و با جهل هم بوده، وجودش بی‌اثر است.  
 ۷۵/۸/۲۶

﴿س ۷۴۳﴾ شخصی پسر بچه‌ای را از طریق سازمان بهزیستی به فرزندی قبول کرده است و در آغاز، کاری که باعث محرم شدن آن بچه با مادر خوانده شود، انجام نداده است و اکنون بچه، شش یا هفت ساله است. آیا راهی برای محرم شدن آنها وجود دارد؟

ج - اگر دختری نداشته باشند، برای محرمیت این‌گونه پسر خوانده‌ها که سن آنها از ایام رضاع و دو سالگی گذشته و شرایط رضاع از بین رفته، راهی برای محرمیت به نظر نمی‌رسد؛ لیکن چون این‌گونه اعمال که جزء اعمال برّ و احسان و نیکی به دیگران، مخصوصاً کودکان بی‌پناه یتیم و سرگردان می‌باشد، مستحب و مطلوب و موجب اجر اخروی و سعادت در دو دنیا است، و از نظر حرمت نگاه کردن و نامحرم بودن بعد از تمیز و بلوغ به حکم ضرورت و مشکل نداشتن فرزند و مشکل گفتن به کودک که تو پدر و مادر نداری و فرزند ما نیستی، مرتفع می‌گردد و جایز

می‌باشد، و حَرَج و مَشَقَّت رافع حرمت است و اسلام دین  
سهولت و آسانی می‌باشد. ۸۰/۱۰/۸

﴿س ۷۴۴﴾ آیا کسی می‌تواند با قابله‌اش یا دختر او ازدواج کند؟  
ج - ازدواج مرد با قابله خودش یا دختر او، کراهت دارد.

### احکام عقد دایم

﴿مسئله ۷۴۵﴾ زنی که عقد دایمی شده، نباید بدون اجازه شوهر در  
مواردی که مانع استمتاع و یا خلاف شئون مرد و یا خلاف سکن و آرامش  
باشد، از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذتی که شوهرش  
می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او  
جلوگیری نکند؛ و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس  
و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده، بر شوهر واجب است  
و اگر تهیه نکند - چه توانایی داشته باشد، چه نداشته باشد - مدیون  
زن است.

﴿مسئله ۷۴۶﴾ اگر زن در کارهایی که در مسئله قبل بیان شد، از شوهر  
اطاعت نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همجواری ندارد،  
ولی مهر او از بین نمی‌رود.

﴿مسئله ۷۴۷﴾ زنی که از شوهر اطاعت می‌کند، اگر مطالبه خرجی کند و  
شوهر ندهد، جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه، می‌تواند به مسئول  
قانونی، و اگر ممکن نباشد، به عدول مؤمنین، و اگر آن هم ممکن نباشد، به  
فساق مؤمنین مراجعه نماید؛ و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه ممکن  
نباشد، می‌تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز، بدون اجازه از مال او

بردارد، و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت از شوهر بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۷۴۸﴾ اگر موقع خواندن عقد دایم برای دادن مهر، مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر، از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد، چه نداشته باشد؛ ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی ولو از دُبر راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

### مهریه

﴿س ۷۴۹﴾ در عقد نامه های ازدواج، گاهی تعدادی سکه طلا مقرر می گردد و معادل ریالی آن نیز در هنگام عقد مشخص می شود. اگر هنگام گرفتن آن، ارزش ریالی سکه ها افزونی یافته و میان زن و شوهر در مورد خود سکه و یا معادل ریالی آن به قیمت روز اختلاف پدید آید تکلیف چیست؟

ج - تابع عرف محل است؛ هرچند با توجه به اینکه قدرت خرید ریال آن روز را بدهکار است و قدرت خرید هم معادل سکه اش معلوم شده، همان سکه را بدهکار است و نتیجه ای در اختلاف نیست.

﴿س ۷۵۰﴾ شیربها (پولی که پدر و مادر دختر برای خودشان می گیرند) و پولی که برای تهیه جهیزیه می گیرند، چه حکمی دارد؟

ج - اگر جزو مهریه باشد، مانعی ندارد. ۷۵/۷/۴

﴿س ۷۵۱﴾ چون طرح الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در خصوص مهریه، در کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مطرح است، به لحاظ اهمیت مطلب و جنبه‌های فقهی آن، تقاضا دارد نظر خود را تفصیلاً جهت بهره‌برداری مرقوم فرمایید.

ج - بعید نیست، اگر نگوییم که ظاهر در مثل باب مهر و ثمن مبیع و موارد کلی اشتغال ذمه به نقد رایج، مافی الذمه نقد است با مالیتش که همان قدرت خرید در آن زمان است؛ چون همان قدرت، عامل رغبت است و موجب مالیت، و آن هم به تبع عین مضمون است؛ وگرنه یک قطعه کاغذ منقوش، نه قیمتی دارد و نه مورد رغبت است؛ و واضح است که برپایه قدرت خرید هم مالیت اسکناس ده تومانی از پنجاه تومانی جدا و ممتاز می‌گردد. بنابراین، در مفروض سؤال و باب مهر، آنچه را که زوجه طلبکار است و ذمه زوج به آن مشغول است، همان مقدار از نقد رایج است که در عقد آمده با قدرت خرید در آن زمان و امروز هم باید از نقد رایج از باب مهر به قدری پرداخت گردد که همان قدرت خرید را تأمین نماید تا از عهده ضمانت به مثل عرفی که اصل در ضمان و براءت ذمه است، بیرون آمده باشد؛ به علاوه که پرداخت مثل اصطلاحی و مابه‌التفاوت هم محقق گشته و به نظر معروف که ضمان در مثلی به مثل و در قیمی به قیمت هم عمل شده؛ و ناگفته نماند که اگر مسئله

تناسب با افزایش شاخص قیمت‌ها و تغییر قدرت خرید عرفاً برگردد، به همان مقدار بدهکاری و مقدار مضمون و مورد ذمه، مطلب تمام است، وگرنه کارشناسان و نمایندگان معظم باید راهی دیگر را پیدا نموده و تصویب نمایند؛ و آنچه به نظر این جانب به طور ساده می‌رسد این است که معیار و شاخص را مثل طلاق قرار دهند که مردم هم معتقدند اختلاف قیمت‌ها را با آن می‌توان معلوم نمود؛ یعنی اگر با صد تومان در ده سال قبل ده مثقال طلا می‌توان خرید و مهریه صد تومان بوده، امروز زوجه، طلبکار مقدار پول و نقد رایجی است که بتوان آن مقدار طلا را خریداری نمود. ۷۵/۷/۳۰

﴿س ۷۵۲﴾ اگر یکی از زوجین قبل از دخول از دنیا برود، چگونگی پرداخت مهر را به زوجه یا به ورثه او بیان فرماید.

ج - در صورتی که زوج قبل از دخول از دنیا برود، اقوی پرداخت تمام مهر است به زوجه، مثل طلاق بعد از دخول و یا مردن زوج بعد از دخول. آری، در صورتی که زوجه قبل از دخول از دنیا برود، اقوی تنصیف مهر است، یعنی نصف مهر را به ورثه زوجه پرداخت می‌کنند و خود زوج هم از آن نصف، مثل بقیه اموال زوجه ارث می‌برد.

#### تمکین، اطاعت، نشوز و نفقه

﴿س ۷۵۳﴾ پس از عقد در صورت دست‌تنگی زوج در پرداخت مهریه، آیا زن می‌تواند به این دلیل که مهریه را دریافت نکرده تمکین نماید؟ و



در صورت عدم تمکین، آیا زن ناشزه است؟

ج - در صورتی که مهر مدت دار نباشد، زوجه می تواند تا قبل از اخذ مهر، تمکین ننماید و معسر بودن زوج، اثری در این حکم ندارد، کما اینکه فرقی بین تمکین بضع و غیربضع نیست؛ و چون تمکین نکردن به اعتبار حق شرعی است، نشوز صدق نمی کند؛ اما اگر پس از عقد، دخول و آمیزش (ولو برای یک مرتبه) محقق شده باشد، تمکین بر زوجه واجب و طلبکار مهر است، و تمکین نکردن بعد از آن، سبب نشوز می گردد.

۷۵/۹/۲۳

﴿س ۷۵۴﴾ ۱. تمکین چیست؟ اطاعت چیست؟

۲. خروج از تمکین چگونه تحقق می یابد؟ خروج از اطاعت چگونه؟

۳. حقوق شرعی هر یک از زن و شوهر چیست؟

۴. حد ممنوع استمتاع زن و شوهر از همدیگر چیست؟

ج ۱- آنچه از اطاعت واجب است، تمکین زن برای شوهر در استمتاع، و برطرف نمودن آنچه مانع از استمتاع یا کمال آن است، مانند از بین بردن هر چه که موجب تنفر شوهر شود، و آرایش نمودن خود، با فرض درخواست شوهر.

ج ۲- نشوز و خروج از تمکین به ترک اطاعت از زوج در موارد مذکور و یا خروج از منزل به صورت قهر، و یا آنکه مانع استمتاع زوج و یا منافی شئون خانوادگی شوهر باشد، مثل رفتن در مجالسی که با آبرو و حیثیت و شخصیت اجتماعی شوهر ناسازگار باشد، تحقق می یابد.

ج ۳- حقوق شرعی هر دو، خلاصه می‌شود به معاشرت به معروف، و آنچه توده مردم مسلمان آن را خوب می‌دانند و به خوبی آن آگاهی دارند و خلافش را بد و نادرست و منکر می‌دانند، و اسلام هم آن را حرام ندانسته است.

ج ۴- حد ممنوعی حَسَب بسیاری از فتاوا وجود ندارد. هرچند نظر این جانب، غیر از آن است. ۷۱/۳/۱۸

﴿س ۷۵۵﴾ خانمی تصوّر می‌کند که چون استقلال مالی دارد و حقوق‌بگیر است و طبعاً در هفته، چند روز تدریس دارد، بنابراین، نیازی به کسب اجازه از شوهر ندارد و به همین جهت، اگر فرضاً بخواهد منزل پدر، خواهر، برادر و یا هر جای دیگر برود، نیازی به مجوّز و رضایت شوهر ندارد. به اعتقاد ایشان، حکم بانوانی که شاغل اند با خانمهایی که خانه‌دار هستند، فرق می‌کند و در هیچ موردی اجازه و یا رضایت شوهر برایش ملاک نیست. لطفاً نظر فقهی خود را در این باره بیان فرمایید.

ج - در وجوب تمکین برای زوجه، فرقی بین شاغل و غیر شاغل نیست، و زنی که عقد دائمی شده، نباید بدون اجازه شوهر در مواردی که مانع استمتاع و یا خلاف شئون مرد و یا خلاف سکن و آرامش باشد، از خانه بیرون رود. ۷۵/۷/۲۷

﴿س ۷۵۶﴾ اگر آمیزش برای زن ضرر داشته باشد، آیا می‌تواند از قبول آن خودداری کند؟

ج - بیماری زن که مانع نزدیکی باشد، سبب نشوز نمی‌گردد، چون منع زن به جهت عذر است. ۷۵/۳/۳۱

﴿س ۷۵۷﴾ مردی زنی را به عقد دائم خود در آورده است، ولی بنا بر شرایطی امکان تشکیل زندگی مشترک را ندارد و دختر، فعلاً در خانه پدری زندگی می‌کند. با توجه به این توضیحات بفرمایید:

۱. اجازه خروج از منزل با دختر است یا شوهر؟
۲. مخارج زندگی دختر با پدر است یا شوهر؟
۳. اگر مرد راضی نباشد که همسرش با بستگان درجه یک خود رابطه داشته باشد، آیا وی ملزم به رعایت آن هست یا نه؟

ج - چون زوجه حق مطالبه مهر حال را قبل از دخول دارد و مرد هم نفقه نمی‌دهد، بنابراین، اختیار خارج شدن از منزل به دست خودش است. آری، زوج در هر زمان، حق تمکین و بردن زوجه را دارد، کما اینکه زن هم تا قبل از دخول، حق مطالبه مهر حال را دارد. ۷۴/۳/۷

﴿س ۷۵۸﴾ آیا ناشزه شدن معصیت است؟ و اگر زن ناشزه مسافرت نماید، سفر و نماز وی چه صورتی دارد؟ و هرگاه سفر او برای کسب درآمد باشد، کاسبی و درآمد او چه حکمی دارد؟

ج - مسافرت زن بدون اجازه شوهر، در مواردی که اجازه لازم است و در حال نشوز، حرام و سبب تمامیت نماز است؛ ولی درآمد کسبی، حلال است. ۷۳/۱۱/۱۹

#### مُتَعَه یا صِیْغَه

﴿مسئله ۷۵۹﴾ صیغه کردن زن، اگرچه بدون قصد لذت بردن هم باشد، صحیح است.

﴿ مسئله ۷۶۰ ﴾ زنی که صیغه می شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت‌های دیگر از او ببرد؛ ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

﴿ مسئله ۷۶۱ ﴾ زنی که صیغه شده - اگرچه حامله شود - حقّ مخارج از شوهر ندارد؛ همچنین حقّ همخوابگی ندارد و از یکدیگر ارث نمی‌برند.

﴿ مسئله ۷۶۲ ﴾ پدر و جدّ پدری نمی‌توانند برای مَحرم شدن، یک یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورند؛ همچنین نمی‌توانند دختر نابالغ خود را برای مَحرم شدن، به عقد کسی در آورند، گرچه مدتی را که دختر در آن مدت به حدّ استمتاع برسد داخل در عقد نمایند.

﴿ س ۷۶۳ ﴾ دختر باکره‌ای که بر اثر زنا بکارت خود را از دست داده است، آیا برای صیغه شدن نیاز به اجازه ولیّ و پدر خود دارد یا نه؟

ج - چون بکارت با ازدواج از بین نرفته، در حکم باکره است و شرطیت اجازه پدر و ولیّ، به حال خود باقی است.

۷۵/۲/۱۸

﴿ س ۷۶۴ ﴾ دختری که حدود ۳۵ سال دارد و خودش کار می‌کند و سرپرست خویش است، آیا می‌تواند به عقد موقت کسی درآید؟

ج - در عقد موقت، اجازه ولیّ شرط است و اگر ولیّ نداشته باشد، با فرض اینکه رشیده است، مانعی ندارد؛ ولی باید برای ثبت و اجرای صیغه عقد موقت به محضر مراجعه شود و عدم مراجعه، گناه و موجب پشیمانی است.

۷۵/۷/۲۷

### احکام نگاه کردن، حجاب و پوشش

﴿مسئله ۷۶۵﴾ نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، چه با قصد لذت و چه بدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها و پاها تا میچ، اگر به قصد لذت باشد، حرام است؛ ولی اگر بدون قصد لذت باشد، مانعی ندارد. همچنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، حرام است. نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ، اگر به قصد لذت نباشد و با نگاه کردن، انسان می داند که به حرام نمی افتد، اشکال ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط، باید جاهایی مثل ران و شکم را که معمولاً می پوشانند، نگاه نکند.

﴿مسئله ۷۶۶﴾ زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که دارای نظر شهوانی است، بپوشاند.

﴿مسئله ۷۶۷﴾ نگاه کردن به عورت دیگری، حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند اینها باشد؛ و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

﴿مسئله ۷۶۸﴾ مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت، حرام است.

﴿س ۷۶۹﴾ کار کردن زنان در اداراتی که اغلب با نامحرم سروکار دارند، چه حکمی دارد؟

ج - با رعایت کامل حجاب و پایبند بودن به موازین شرعی،

﴿س ۷۷۰﴾ نگاه کردن دختران به دبیر مرد، و پسران به دبیر زن، چه حکمی دارد؟

ج - هرچند نظر به صورت بدون قصد لذت و بدون ترتب مفسده ظاهراً جایز است، لیکن کمال دقت بر اکتفا به ضرورت، لازم است.

﴿س ۷۷۱﴾ دیدن موی سر خواهر زن یا مصافحه کردن با او، بدون قصد لذت و ریه، چه حکمی دارد؟

ج - حرام است و خواهر زن، نامحرم است. ۷۶/۱/۸

﴿س ۷۷۲﴾ اگر در مراسم ازدواج، عروس با حجاب کامل باشد و تنها صورت ایشان بیرون باشد، عکس و فیلمبرداری به وسیله برادر شوهر و یا نامحرم دیگر از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ در ضمن، اگر عکس زن بدون حجاب را شخص محرمی بردارد، آیا دادن فیلم آن به عکاس نامحرم جهت ظهور و چاپ، اشکال دارد؟

ج - در مراسم ازدواج، اگر عروس آرایش کرده باشد - که معمولاً هم چنین است -، عکسبرداری و فیلمبرداری به وسیله نامحرم، خلاف است و نباید انجام گیرد؛ و عکسی که به وسیله محرم گرفته می شود، ظاهر کردن آن به وسیله نامحرم، اگر باعث فساد و آبروریزی نباشد، مانعی ندارد. ۷۱/۳/۲

﴿س ۷۷۳﴾ آیا تاکنون هیچ عالمی از علمای اسلام نسبت به لزوم حجاب و وجوب تستر بر زنان - با قطع نظر از حدود و ثغور و کیفیت و کمیت آن - خدشه نموده است؟

ج - نه تنها هیچ عالمی بلکه هیچ کسی که مختصر آشنایی ای نسبت به اسلام و آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام هرچند به طور اندک داشته باشد، بدون احتیاج به تقلید، اصل وجوب تستر و لزوم حجاب را همان طور که در سؤال آمده می داند و به آن مطمئن است و به عنوان یک حکم مسلم اسلامی هم به آن می نگرد، و چگونه می شود مسلمانی آن را نداند با اینکه فقیه بزرگواری همانند صاحب «جواهر» حرمت نظر به آنها را که در رابطه با تستر هم می باشد، جزو ضروریات مذهب، بلکه دین دانسته است. ۷۸/۹/۸

﴿س ۷۷۴﴾ نمایان بودن زیر گلو و مقداری از مو و برآمدگیهای سینه و قسمت‌هایی از پایین بدن برای هنرپیشه‌های زن چه حکمی دارد؟

ج - زن همه بدنش عورت است «وَأَنَّ النِّسَاءَ عَوْرَةٌ» و بر زن واجب است که تمام بدن را بپوشاند و تنها موضعی که وجوب ستر آن و عدمش مورد اختلاف بین فقهاست، گردی صورت است و دستها و پاها تا مچ، هرچند تحقق احتیاط به نظر همه آنان، پوشانیدن آنها هم هست.

﴿س ۷۷۵﴾ بعضی در خصوص حجاب بانوان می گویند که نزد پسرهای زیر پانزده سال، رعایت حجاب به طور کامل لازم نیست. آیا صحیح است؟

ج - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از

پسری که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است، پوشاند. ۷۱/۸/۲

﴿س ۷۷۶﴾ استفاده کردن از مواد خوشبوکننده برای بانوان هنگام رفت و آمد در خیابانها و معابر و مغازه‌ها، چه حکمی دارد؟ همچنین آیا زن می‌تواند با اجازه شوهرش آرایش کند و به جمع نامحرمان بیاید؟ اگر چنین کند و شوهرش این طور بخواهد، زن چگونه باید رفتار نماید؟

ج - آرایش نمودن زن در انظار عمومی و نامحرمان، جایز نیست.

﴿س ۷۷۷﴾ آیا سرمه کشیدن یا ابرو چیدن، انگشتر طلا در دست داشتن، حنای دست، جزو زینت زنان محسوب می‌گردد که پوشش آن لازم است؟

ج - صورت و دست، محلّ زینت محسوب نمی‌گردد؛ ولی آرایش نمودن و خود را در دید مردان بیگانه قرار دادن که موجب فساد در جامعه گردد، حرام است. ۷۳/۱۰/۲۰

#### مسائل متفرقه زناشویی

﴿مسئله ۷۷۸﴾ اگر مرد و زن نامحرم در محلّ خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند، باید از آنجا بیرون بروند.

﴿مسئله ۷۷۹﴾ اگر زن در ضمن عقد با مرد شرط کند که او را از شهر مورد نظرش بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.



﴿مسئله ۷۸۰﴾ اگر مرد نداند که زن در عده است و یانداند که ازدواج زن در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو است؛ ولی اگر زن می‌داند که در عده است، و می‌داند که ازدواج در عده حرام است، بچه شرعاً فرزند پدر است و در هر دو صورت، عقد آنان باطل است.

﴿مسئله ۷۸۱﴾ اگر زن بگوید که یائسه‌ام، نباید حرف او را قبول کرد، چون یائسه بودن تابع سنّ معینی است و از اموری که علمش مختص به زن و یا قبول قولش منصوص باشد، نیست؛ ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او مورد قبول است.

﴿مسئله ۷۸۲﴾ اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است، فرزندی داشته باشد، تا هفت سال او تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند.

﴿مسئله ۷۸۳﴾ اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن، مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگری ازدواج نکند.

﴿مسئله ۷۸۴﴾ هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حالی که همسرش حائض است، با او نزدیکی کند، معصیت کرده؛ ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

﴿مسئله ۷۸۵﴾ زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات (که مقدار آن در احکام طلاق بیان خواهد شد) شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، شوهر اول نسبت به این زن حقی ندارد و ازدواج او با شوهر دوم صحیح است.

﴿س ۷۸۶﴾ چرا در اسلام بیرون رفتن زن بدون اجازه شوهر منع شده

است در حالی که زن هیچ قصد و نیت بدی ندارد، مثلاً برای شرکت در جلسات مذهبی باید از شوهر اجازه بگیرد و ممکن است مورد مخالفت شوهر قرار بگیرد؛ ولی مرد به هر کجا که می‌خواهد می‌رود بدون این که به نظر زن اهمیتی بدهد. لطفاً توضیح بدهید.

ج - خروج زن از منزل تنها در مواردی که مانع استمتاع و یا خلاف شئون مرد و یا خلاف سکن و آرامش او باشد جایز نیست و نیاز به اجازه شوهر دارد، در غیر این موارد مانعی ندارد. آری، حفظ کانون خانواده و ارزش قائل شدن به زندگی مشترک، امری است که هم زن و هم مرد باید دقت زیادی در آن بنمایند. و ناگفته نماند که شوهر هم حق ندارد از خانه و زندگی در همان موارد بدون اجازه و رضایت زن بیرون برود؛ چون بر مرد واجب است که معاشرت به معروف با همسرش داشته باشد؛ خلاصه آن که زن و مرد در حقوق مساوی هستند و قرآن می‌گوید ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ﴾  
۸۱/۱۰/۶

﴿س ۷۸۷﴾ اگر مردی ابتدا با اشتغال همسر خود راضی بوده و اجازه داده، اما پس از طی مراحل اشتغال بگوید که راضی نیستم، آیا این حق را دارد و یا وقتی اجازه داد، باید نسبت به همه پیامدهای آن پایبند باشد؟ و آیا بین کار موقت و همیشگی تفاوتی هست؟ و آیا استخدام به وسیله اشخاص حقیقی و یا حقوقی، خصوصاً دولتی، تفاوتی وجود دارد؟ و بین کاری که حق شوهر را از بین می‌برد یا نه، فرقی هست؟

ج - منع زوج از اشتغال زوجه با فرض اجازه قبلی، مانعی

ندارد؛ اما اگر مستلزم خساراتی در این زمینه است، در صورتی که زوج متوجه بوده که منع بعدی مستلزم خسارت است، ضامن خسارت است، چون اوست که با اجازه قبلی خود، چنین خساراتی را به زوج وارد ساخته است. ۷۵/۱۰/۲۸

﴿س ۷۸۸﴾ شرکت در جلسات درس دینی تا چه اندازه منوط به اجازه

شوهر است؟

ج - برای بیرون رفتن زن از خانه، اجازه شوهر لازم است، و انجام دادن کارهایی که مزاحم حق واجب شوهر باشد، حرام است.

﴿س ۷۸۹﴾ آیا شوهر، ضامن جهیزیه همسرش که در وقت عروسی به

خانه شوهرش می آورد، هست؟ اگر شوهر فوت کرد و جهیزیه همراه دیگر مآثر کش در اختیار ورثه قرار گرفت، آیا وراثت ضامن دارند؟ در حین مطالبه، اگر کل جهیزیه یا بعضی از آنها وجود نداشت و ورثه هم اظهار بی اطلاعی نمودند، ضامن برعهده چه کسی است؟

ج - اگر خود زن، جهیزیه را برای استفاده آورده و از بین رفته، ضامن برای کسی نمی آورد و هرکسی که با رضایت صاحبش مالی در اختیارش باشد، ضامن نیست.

﴿س ۷۹۰﴾ اگر شخصی ملکی را در پشت عقدنامه عروس خود به عنوان

مهریه قرار داده و بعد از سالهای متمادی می گوید که پشیمان است، آیا پشیمانی او سودی دارد یا خیر؟

ج - اگر مال را به عنوان مهریه عروس خود قرار داده، حق

برگشت ندارد؛ ولی اگر به عروس خود بخشیده، اگر از رَحْم نباشد، تا وقتی که عین باقی است، حق برگشت دارد.

۷۴/۱۱/۲۴

﴿س ۷۹۱﴾ در بعضی مناطق و بر اساس عرف محل، در حین عقد زوجه، قید می‌گردد که اجناسی به عنوان جهیزیه از سوی زوج تهیه و تحویل خانواده زوجه گردد و پس از تحویل، به عنوان اموال پدری صورت حساب و همراه زوجه به خانه شوهر فرستاده می‌شود، که بعداً در مالکیت آنها اختلاف پیدا می‌شود با توجه به اینکه از نیت زوج در حین تهیه و تحویل اجناس، اطلاعی نیست، آیا اجناس قید شده، ملک زوجه است یا زوج؟

ج - در ملکیت زوج باقی است، مگر اینکه در عرف و متعارف محل بنا بر هبه باشد؛ چرا که به نظر اخیر این جانب، هبه زوجه به زوجه و بالعکس، در حکم هبه به رَحْم است و حق برگشت ندارد.

۷۵/۱/۲۱

﴿س ۷۹۲﴾ فردی دو سال و نیم به عنوان نامزد دختری با خانواده‌ای رفت و آمد داشته و در این مدت، هدایایی مانند پوشاک و طلا برای خانواده دختر آورده است و برای مجلس خواستگاری مخارجی انجام داده است. خانواده دختر نیز متقابلاً در این مدت، مخارجی را در مورد میهمانیها و پذیرایی از خانواده پسر و منسوبان به او متحمل شده است. اگر اکنون پسر به خواستگاری دختر دیگری برود و از خانواده نامزد قبلی طلب مخارج و هدایای خود را بنماید، از نظر شرع مقدس اسلام چه حکمی دارد؟ و از طرف دیگر، در صورتی که پدر دختر مانع ازدواج دخترش با او شود، چه

حکمی خواهد داشت؟

ج - اگر خانواده زوجه، ذی رَحِم نباشند و چیزی را هم خانواده دختر به جای او به پسر نداده باشند و عین هدایا باقی باشد و تصرّف مغیّر در آن صورت نگرفته، رجوع و پس گرفتن مانعی ندارد؛ چرا که نامزدی حکم زوج و زوجه را ندارد؛ لیکن جلب رضایت، احوط و مطلوب است.  
۷۵/۱۰/۲۲

﴿س ۷۹۳﴾ شخصی به همسرش که از ارحام است چیزی بخشیده، آیا می تواند آن را پس بگیرد؟

ج - خیر، هِبَة به ارحام را نمی توان پس گرفت و زوج و زوجه اگر از رَحِم هم نباشند، در حکم رَحِم هستند.

## تَلْقِيح (باروری مصنوعی)

﴿مسئله ۷۹۴﴾ باردار نمودن مصنوعی زن با نطفه شوهرش جایز است. البته باید از مقدمات حرام پرهیز شود؛ مثل آنکه تلقیح کننده نامحرم باشد و...؛ هرچند این گونه اعمال، موجب حرام شدن نطفه و فرزند نیست، چون مربوط به مقدمات است و خود مقدمات، حرام است و فرزند، متعلق به زن و مرد صاحب نطفه است و همه احکام فرزند را داراست.

﴿س ۷۹۵﴾ آیا استفاده از تخمک زنی که به عقد موقت درآمده و قرار دادن جنین در رحم زن دایمی، جایز است؟

ج - استفاده از تخمک زن که به عقد موقت درآمده، برای

قرار دادن در رحم زن دیگر، مانعی ندارد. ۷۵/۷/۱۸

﴿س ۷۹۶﴾ اگر نطفه لقاح یافته را که متعلق به یک مرد و زن است، به

رحم زن دیگری انتقال دهند، آیا اشکال دارد؟ آن زن چه نسبتی باید با

مرد داشته باشد؟

ج - قرار دادن نطفه آمیخته شده در رحم زن دیگر، یعنی نطفه

مرد و زنش که قبلاً مخلوط شده بعد از حالت امتزاج، هیچ مانعی ندارد؛ و به هر حال، فرزند متولد، فرزند صاحب نطفه، بلکه فرزند زن صاحب تخمک هم هست و معلوم نیست که ارتباطی با صاحب رَحِم، اگر با شرایط رضاع از شیر او نخورد پیدا کند، هر چند رعایت احتیاط مطلوب است. ۷۵/۷/۱۸

﴿س ۷۹۷﴾ زن شوهرداری بچه‌دار نمی‌شود. پزشک متخصص تشخیص داده که نطفه زن ضعیف است و باید با نطفه زن دیگری تقویت شود تا زن، بچه‌دار شود. آیا تلقیح نطفه زن اجنبیه به زن دیگر برای تقویت، جایز است یا خیر؟ و اگر بعد از تلقیح، زن بچه‌دار شود، بچه متولد شده، به کدام یک از این دو زن تعلق دارد؟

ج - اگر با مقدمات حرام انجام نشود، خود این عمل را نمی‌توان گفت حرام است، و بچه متعلق به پدر و مادرش است. ۷۵/۱/۱۴

﴿س ۷۹۸﴾ اگر تخمدان زنی را به وسیله عمل جراحی به زنی که نازاست، پیوند بزنند، و آن زن، بچه‌دار شود، آیا این عمل صحیح است یا خیر؟ و در صورت صحّت، بچه به چه کسی تعلق دارد؟

ج - وجهی برای حرمت به نظر نمی‌رسد و ظاهراً جایز است، و بچه‌ای که به وجود آمده، به زنی که بچه از او متولد شده تعلق دارد.

﴿س ۷۹۹﴾ وارد نمودن اسپرم مرد اجنبی که در «بانک اسپرم» نگهداری می‌شود، چه زن و شوهر او را بشناسند و چه نشناسند، از طریق تلقیح مصنوعی در رَحِم زن مسلمانی که شوهرش عقیم است، با رضایت

شوهرش، چه حکمی دارد؟

ج - وارد نمودن اسپرم مرد اجنبی به رحم زن فی حدّ نفسه حرام است و برای رفع مشکل نداشتن فرزند می توان اسپرم مرد اجنبی و تخمک همسر را در خارج (شرایط آزمایشگاه) مخلوط کرد و سپس جنین حاصل را به رحم زن انتقال داد که در این صورت، همسر که صاحب تخمک منشأ است مادر محسوب می شود و صاحب اسپرم نیز در صورتی که از نطفه خود اعراض نکرده باشد پدر محسوب می شود. آری، در صورتی که مرد اجنبی از نطفه خود اعراض کرده باشد (مثلاً نطفه را در بانک اسپرم قرار داده تا هر کس خواست از آن استفاده کند) پدر محسوب نمی شود؛ اما در صورتی که صاحب اسپرم شناخته شود نسبت به امر ازدواج احتیاط امری لازم است بلکه خالی از وجه نیست. به هر حال شوهر پدر محسوب نمی شود چون صاحب اسپرم نیست، اما همه آثار فرزند بودن آن بچه برای شوهر و اقوام، ولو صاحب نطفه نباشد بخاطر حرج و مشقتی که در نداشتن فرزند و ترتیب آثار اجنبی بر فرزند خوانده در شرایط فعلی وجود دارد مترتب است، بجز آثار ارث که در این جهت حکم اجنبی را دارد که با هبه و تصرفات منجزه و یا وصیت به ثلث می توان او را در حکم وارث قرارداد و علاوه بر حکم ذکر شده بچه به حکم ربیبه بودنش نیز به آن شوهر محرم است به شرط حصول آمیزش



شوهر با همسر خودش، که در محرمیت مرد یا ربیبه فقط صدق ربیبه و دختر زن بودن مناط است. بنابر این تنها صورت تلقیح اسپرم مرد در خارج رحم و بعد وارد رحم نمودن راه درستی است؛ لیکن ناگفته نماند، اگر پیمودن این راه و راههای دیگر دارای حرج و مشقت باشد وارد کردن نطفه اجنبی به رحم زن از طریق تلقیح مصنوعی به حکم لاجرح مانعی ندارد و همان گونه که حرج نافی و رافع بعضی از حرامهاست رافع این گونه حرامها نیز خواهد بود. ۸۰/۴/۲۴

### جلوگیری از بارداری، سقط جنین

﴿مسئله ۸۰۰﴾ پیشگیری از حاملگی و استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری به طور کلی، جایز است.

﴿س ۸۰۱﴾ آیا جلوگیری از بارداری قبل از انعقاد نطفه، به صورتی که پزشکان امروزه با روشهای مختلف پیشنهاد می نمایند، جایز است؟

ج - جلوگیری از بارداری جایز است؛ اما عقیم کردن دائم، در صورت نداشتن فرزند، جایز نیست؛ ولی با داشتن فرزند، مانعی ندارد. ۷۵/۳/۳۰

﴿مسئله ۸۰۲﴾ اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند؛ اما اگر قبل از چهار ماهگی برای جلوگیری از تضييع آبرو و حیثیت سقط کند، نمی توان گفت حرام است، بلکه به جهت رفع حرج، مشکل تضييع آبرو، مخصوصاً با فرض توبه جایز است؛ ولی به هر حال، بعد از چهار ماهگی و دمیده شدن روح، سقطش به هیچ وجه جایز نیست و قتل

نفس و آدمکشی است.

﴿س ۸۰۳﴾ در صورتی که در جنین روح دمیده نشده باشد، آیا سقط آن

جایز است؟

ج - سقط جنین، مطلقاً حرام است؛ بلکه حتی در صورت شک هم جایز نیست؛ یعنی با احتمال انعقاد نطفه و یا بسته شدن حیض هم نمی‌توان با خوردن دارو و یا غیر آن، چنین کاری کرد. این حکم، هرچند برخلاف قواعد است؛ لیکن منصوص است و «صحیحۀ رفاعه» بر آن دلالت دارد. ولی برای رفع خطر از مادر، با توجه به نظر کارشناسی و حرج غیر قابل تحمل، در فرض عدم ولوج روح، نمی‌توان گفت حرام است و قاعده نفی حرج، رافع حرمت است.

﴿س ۸۰۴﴾ در صورتی که در جنین روح دمیده شده باشد، آیا سقط آن

جایز است؟

ج - حکم به جواز کشتن و از بین بردن جنین، بعد از ولوج روح (چهارماهگی) که قتل نفس صدق می‌کند و دیه‌اش کامل است، مشکل، بلکه ممنوع است؛ ولو با تردید امر بین مُردن مادر و یا از بین رفتن فرزند، در هیچ یک از آن دو، مزیت و ترجیحی به نظر نمی‌رسد. آری، در این صورت، مادر می‌تواند خود را معالجه نماید، ولو اینکه منجر به سقط جنین گردد.

## احکام شیردادن

- ﴿مسئله ۸۰۵﴾ اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله ۸۱۸ بیان خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده، محرم می‌شود:
۱. خود زن که او را «مادر رضاعی» می‌گویند؛
  ۲. شوهر زن که شیر، مال اوست و او را «پدر رضاعی» می‌گویند؛
  ۳. پدر و مادر آن زن، هرچه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند؛
  ۴. بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا به دنیا می‌آیند؛
  ۵. بچه‌های اولاد آن زن، هرچه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده باشند یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند؛
  ۶. خواهر و برادر آن زن، اگرچه رضاعی باشند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن، خواهر و برادر شده باشند؛
  ۷. عمو و عمه آن زن، اگرچه رضاعی باشند؛
  ۸. دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند؛

۹. اولاد شوهر آن زن که شیر، مال آن شوهر است، هرچه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند؛

۱۰. پدر و مادر شوهر آن زن که شیر، مال آن شوهر است، هرچه بالا روند؛

۱۱. خواهر و برادر شوهری که شیر، مال اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند؛

۱۲. عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر، مال اوست، هرچه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند.

همچنین عدّه دیگری هم که در مسائل بعد بیان می شود، به واسطه شیردادن محرم می شوند.

﴿ مسئله ۸۰۶ ﴾ اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۸۱۸ بیان خواهد شد، شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند یا دخترهای رضاعی آن زن، ازدواج کند؛ همچنین بنا بر احتیاط مستحب نمی تواند دخترهای رضاعی و غیر رضاعی شوهری را که شیر، مال اوست، برای خود عقد نماید.

﴿ مسئله ۸۰۷ ﴾ اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۸۱۸ بیان خواهد شد، شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه، محرم نمی شوند.

﴿ مسئله ۸۰۸ ﴾ اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود؛ همچنین خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده، محرم نمی شوند.

﴿مسئله ۸۰۹﴾ اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

﴿مسئله ۸۱۰﴾ اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده، ازدواج نماید.

﴿مسئله ۸۱۱﴾ انسان نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان، او را شیر کامل داده ازدواج کند؛ همچنین اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

﴿مسئله ۸۱۲﴾ با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش، او را شیر کامل داده، نمی‌توان ازدواج کرد؛ همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده، یا نوۀ خواهر یا نوۀ برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

﴿مسئله ۸۱۳﴾ اگر مادری بچه داماد خود را شیر دهد، نکاح دخترش با دامادش باطل نمی‌گردد، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد، همچنین اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش (که مادر آن طفل شیرخوار است) بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

﴿مسئله ۸۱۴﴾ اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، عدم بطلان نکاح آن دختر با شوهر خود، خالی از قوت نیست، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

﴿س ۸۱۵﴾ خانمی ضمن اینکه بچه خود را شیر می‌داده، برادر شوهر خود را به مدت چهار ماه شیر داده است و برادر شوهر او فرزند رضاعی‌اش محسوب می‌گردد. حکم رابطه زن و شوهر چیست؟

ج - زن به جهت شیردادن به برادر شوهر خود، ازدواجش به هم نمی‌خورد و سبب حرمت زن به شوهر نمی‌گردد. ناگفته نماند که شیر دادن زن از پستان، به طور کلی (در مفروض سؤال و غیر آن) مکروه است و ترکش سزاوار است. ۷۵/۷/۴

﴿س ۸۱۶﴾ مادر این جانب مدعی است که بنده در اول تولد از زن عمویم شیر خورده‌ام، ولی مقدارش را نمی‌داند. از زن عمویم پرسیدم. ایشان هم یادش نیست و می‌گوید بر فرض صحت، یکی دو بار بیشتر شیر نخورده‌ای. با توجه به اینکه بعضی احتیاط می‌کنند، آیا بنده می‌توانم با دختر عمویم ازدواج کنم یا اینکه خواهر رضاعی بنده محسوب می‌شود و ازدواج با او صحیح نیست؟

ج - در مفروض سؤال، محرمیت حاصل نشده و رضاع محقق نگشته و احتیاط هم احتیاط ارشادی است به آینده که مبادا کشف خلاف شود، و مورد مفروض هم با وضع مرقوم، کشف خلاف نخواهد شد. ۷۵/۱۰/۳

﴿س ۸۱۷﴾ این جانب یکی از نوادگان شخصی می‌باشم که او (پدر بزرگ من) دو همسر داشت و من نوه پسر زنی اول وی هستم. و از زن دوم پدر بزرگم که مادر بزرگ ناتنی می‌باشد شیر خورده‌ام، و اکنون با دختر عمه تنی خودم ازدواج کرده‌ام، آیا این ازدواج صحیح است؟

ج - چون ازدواج انجام شده میان دختر عمه و پسر دایی تنی بوده، اشکال شرعی ندارد، و شیر خوردن پسر (زوج) از زن پدر بزرگ، مانع از عقد با دختر عمه نمی‌باشد؛ بلکه در

صورتی مانع از عقد می باشد که پسر و دختری که با هم ازدواج کرده اند، از مادر بزرگ ناتنی، شیر خورده باشند. ۷۰/۱۰/۳

﴿س ۸۱۸﴾ آیا خواهر می تواند به برادر کوچک خود شیر بدهد؟ و اگر شیر بدهد، آیا زن بر شوهر خود حرام می شود؟  
ج - حرام نمی شود، هر چند احتیاط و اولویت در ترک است.

﴿س ۸۱۹﴾ زنی شوهر کرده و در خانه شوهرش پسر بچه ای به دنیا آورده، بعداً بچه و شوهرش به علت مجهولی فوت کردند. اکنون این زن، شیر در پستان دارد و شوهر دوم اختیار کرده است. در خانه شوهر دوم پسر بچه ای را برای شیر دادن می پذیرد و با شیر از شوهر اول، او را بزرگ می کند. بعد از چند سال زندگی مشترک، از شوهر دوم صاحب دختری می شود و بین شیر از شوهر اول و شوهر دوم، چهار الی پنج سال فاصله افتاده است. آیا این پسر و دختر برادر و خواهر می شوند؟

ج - با هم محرم می شوند؛ چون همه دختران نسبی زن شیردهنده به فرزند رضاعی آن زن، محرم اند، گرچه صاحب شیر قلبی، غیر از پدر فعلی باشد. ۷۴/۸/۲۷

### شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

﴿مسئله ۸۲۰﴾ شیر دادنی که موجب محرم شدن است، هفت شرط دارد:

۱. بچه، شیر زن زنده را بخورد. پس اگر از پستان زنی که مرده شیر بخورد، فایده ندارد؛

۲. شیر آن زن از حرام نباشد. پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود؛  
 ۳. بچه، شیر را از پستان بمکد. پس اگر شیر را در گلوی او بریزند یا با شیشه یا با وسیله‌ای دیگر به او بخوراند، موجب رضاع و حرمت نمی‌شود؛

۴. شیر، خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد؛

۵. بچه به واسطه بیماری، شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب، کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند؛

۶. پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز، به طوری که در مسئله بعد بیان می‌شود، شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر، استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است؛ بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او، به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند؛

۷. دو سال بچه تمام نشده باشد و یا قبل از دو سال او را از شیر نگرفته باشند، و اگر بعد از تمام شدن دو سال و یا بعد از آنکه او را از شیر گرفتند ولو قبل از دو سالگی، او را شیر دهند، به کسی محرم نمی‌شود؛ بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود؛ ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می‌شود.



﴿مسئله ۸۲۱﴾ باید بچه در بین یک شبانه روز، غذای دیگر یا شیر زن دیگری را نخورد؛ ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین آن غذا خورده، اشکال ندارد؛ و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه، غذای دیگر یا شیر زن دیگری را نخورد و در هر دفعه، بدون فاصله شیر بخورد؛ ولی اگر در بین شیر خوردن، نفس تازه کند یا کمی صبر کند که از ابتدای وقتی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۸۲۲﴾ اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگری کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند؛ اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

﴿مسئله ۸۲۳﴾ اگر زن از شیر یک شوهر، چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم می‌شوند. ﴿مسئله ۸۲۴﴾ اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که بیان شد، بچه‌ای را شیر دهند، آن بچه به همه بچه‌ها و به آن مرد و به همه آن زنها، محرم می‌شود.

﴿مسئله ۸۲۵﴾ اگر کسی دوزن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

﴿مسئله ۸۲۶﴾ اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر، محرم نمی‌شوند.

﴿مسئله ۸۲۷﴾ زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

﴿مسئله ۸۲۸﴾ انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند (یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند) ازدواج کند؛ و چنانچه دوزن را عقد کند و بعد بفهمد که خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است، و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

﴿مسئله ۸۲۹﴾ اگر زن از شیر شوهر خود، یکی از این افراد را شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگرچه بهتر است که احتیاط کنند:

۱. برادر و خواهر خود؛ ۲. عمو و عمه و دایی و خاله خود؛ ۳. اولاد عمو و دایی خود؛ ۴. برادرزاده خود؛ ۵. برادر یا خواهر شوهر خود؛ ۶. خواهرزاده خود یا خواهرزاده شوهرش؛ ۷. عمو و عمه و دایی و خاله شوهر خود؛ ۸. نوه زن دیگر شوهر خود.

﴿مسئله ۸۳۰﴾ اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

﴿س ۸۳۱﴾ دختری مدت سه ماه پراکنده، یعنی روزی یک یا دو بار از زنی شیرخورده و در این مدت، گاهی اتفاق افتاده که ده روز یا کمتر اصلاً از آن شیرنخورده. آیا این دختر با شوهر و پسرهای آن زن محرم است؟

ج - در مفروض سؤال، رضاعی که از خوردن شیر پدید می‌آید و سبب ایجاد حرمت می‌گردد، ظاهراً تحقق پیدا نکرده؛ چون نه منحصراً در یک شبانه روز از شیر آن زن

خورده، نه پانزده مرتبه پشت سر هم و بدون فاصله شدن شیر دیگری؛ و نیز اطمینان نیست به اینکه شیرهایی را که خورده، در رویدن گوشت و محکم شدن استخوان، مستقلاً تأثیر داشته است. ۷۴/۷/۵

﴿س ۸۳۲﴾ نوزاد دختری که چند روزه بوده، به مدت چهار ماه و اندی

شیر مادر پدرمان را خورده است، با توجه به این مطلب بفرمایید:

۱. آیا آن دختر به برادران پدر حقیر (عموهایم) که کوچکتر از پدرم

هستند، محرم است یا خیر؟

۲. آیا خواهران آن دختر که با پدرم شیرخورده، بر پدر و عموهایم

محرم اند؟

۳. آیا عمه‌ام به فرزندان آن دختر شیرخورده، محرم است؟

۴. آیا عمه‌ام به فرزندان خواهر آن دختر شیرخورده، محرم است؟

۵. آیا فرزندان پدرم به خواهران آن دختر شیرخورده، محرم اند؟

ج ۱- دختر مذکور، در مفروض سؤال، به عموهای شما

محرم است، کوچکتر از پدر شما باشند یا بزرگتر.

ج ۲- خواهر آن دختر به پدر و عموهای شما محرم نیست.

ج ۳- عمه شما نیز به فرزندان آن دختر محرم اند.

ج ۴- عمه شما به فرزندان خواهر آن دختر محرم نیست.

ج ۵- فرزندان پدر شما به خواهر دختری که شیرخورده نیز

محرم نیستند. ۷۰/۲/۹

﴿س ۸۳۳﴾ زنی هستم که از داشتن اولاد محروم هستم و بچه‌دار

نمی‌شوم. می‌خواهم کودکی را بزرگ کنم و مشکل محرمیت دارم. اکنون

زنان قرصهایی را می‌خورند که مثل زنان زایمان کرده، دارای شیر می‌شوند. اگر با این شیر، کودکی را بزرگ کنم، آیا آن کودک به من محرم می‌شود؟ ضمناً خانم برادرم حدود شش ماه است که فرزند خود را از شیر گرفته است. اینک اگر بخواهد از این قرصها بخورد تا مجدداً شیردار شود و این بچه از آن شیر بنوشد، آیا آن کودک به من که مادرخوانده او می‌شوم، محرم می‌گردد؟

ج - شیر حاصل از غیر ولادت و درّ لبن بدون ولادت، به اجماع شیعه، موجب رضاع و حرمت نمی‌گردد و مسئله، از متفردات امامیه است.

۷۳/۴/۱۲

﴿س ۸۳۴﴾ در صورتی که بخواهیم بچه‌ای را به فرزندخواندگی بگیریم، از نظر شرعی مسائل محرمیت و ازدواج چگونه است؟ و در صورتی که یک پسر و یک دختر به خانه بیاوریم، محرم شدن آنها به هم و مسئله ازدواج آن دو در آینده چه می‌شود؟

ج - اگر به هر دوی آن پسر و دختر، یک زن شیر بدهد، با تحقق شرایط رضاع، به همدیگر محرم می‌شوند؛ چون برادر و خواهر رضاعی می‌گردند؛ اما بچه پسر را برای محرم شدن با مادر خوانده باید خواهر یا زن برادر مادرخوانده یا فرزندان آنها شیر دهند تا خاله رضاعی و یا عمه رضاعی محسوب شده، محرم شوند و پدرخوانده، برای محرم شدن با دختر، دختر بچه را به خواهرش یا زن برادرش یا فرزندان آنها می‌دهد تا شیر دهند تا عموی دایی رضاعی محسوب شده، محرم گردند.

۶۹/۸/۱۶

## مسائل متفرقة شیر دادن

﴿مسئله ۸۳۵﴾ برای شیر دادن به بچه، بهتر از هر شخص، مادر اوست و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود، مزد نگیرد، و خوب است که شوهر مزد بدهد؛ و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او بگیرد و به دایه بدهد.

﴿مسئله ۸۳۶﴾ کسانی که به واسطه شیر خوردن، نسبت خویشاوندی پیدا می کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند؛ ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست.

﴿مسئله ۸۳۷﴾ در صورتی که ممکن باشد، مستحب است که بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

﴿مسئله ۸۳۸﴾ اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه شخص دیگری را شیر دهد؛ ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

﴿مسئله ۸۳۹﴾ اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده است. مثلاً بگوید که شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند؛ و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد

باطل است. پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند، بپردازد.

﴿مسئله ۸۴۰﴾ اگر زن پیش از عقد بگوید که به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده است، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند؛ و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله قبل بیان شد.

﴿مسئله ۸۴۱﴾ شیر دادنی که موجب محرم شدن است، به دو چیز ثابت می شود:

۱. خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند؛
۲. شهادت دو مرد عادل یا دو زن که عادل باشند؛ ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند. مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه، بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن، شیر خورده و چیزی هم در بین آن نخورده است. همچنین سایر شرطها را که در مسئله ۸۱۸ بیان شده، شرح دهند؛ ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند، لازم نیست که شرایط را شرح دهند.

﴿مسئله ۸۴۲﴾ اگر شك کنند بچه به مقداری که موجب محرم شدن است، شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، به کسی محرم نمی شود.

### عقیقه

﴿س ۸۴۳﴾ آیا والدین می توانند از گوشت عقیقه فرزندشان بخورند؟

ج - مادر، بلکه پدر، نباید بخورند و کراهت دارد و برای

مادر، کراهت شدیدتر دارد.

﴿س ۸۴۴﴾ چگونه می گویند استخوانها و پوست آن را باید در کیسه کرد و دفن نمود، آیا این

گونه کارها موجب تضييع مال و حرام نیست؟

ج - گوسفند عقیقه را که ذبح کردند، کفایت می کند، چه

گوشش را بیزند و به مؤمنین بدهند، و چه نپخته بین آنان

تقسیم کنند، و حتی می توان برای مجالس عزاداری و یا غیر

آن مصرف نمود و مستحب است که یک ران آن را به قابله

بدهند، و بهتر آن است که استخوان را پیش از پختن نشکنند،

و اما قرار دادن استخوان یا پوست آن در کیسه و دفن کردن زیر

خاک، دلیل موجهی ندارد و تضييع مال و حرام است، بلکه

خود دفن استخوان به قصد استجباب، مشکل است.

### حضانت

﴿س ۸۴۵﴾ آیا زنی که منحرف است و به علت داشتن رابطه نامشروع به

خوردن شلاق محکوم شده، در صورت جدایی از شوهر، دختر سه

ساله اش را می توان به او سپرد تا حضانت کند؟

ج - مادری که صلاحیت حضانت کودک را ندارد، چه از

جهت جسمی و چه از جهت فکری و اخلاقی، نمی تواند

- متکفل حضانت و سرپرستی باشد. ۷۵/۱۰/۱۴
- ﴿س ۸۴۶﴾ آیا پدر شرعاً مجاز است که همسر سابق و مطلقه‌اش را از دیدار فرزندش که تحت حضانت پدر است، محروم نماید؟
- ج - جلوگیری از صلۀ رحم، گناه و معصیت است و پدر، چنین حقی ندارد. ۷۴/۴/۸
- ﴿س ۸۴۷﴾ پس از فوت شوهر، همسر او حضانت صغار را به عهده دارد و برای نگاهداری و زحمتی که متحمل می‌شود، به غیر از نفقه، اجرت این کار را طلب می‌کند. آیا زن چنین حقی دارد؟
- ج - اجرت المثل (اجرت متعارف) عمل را طلب دارد و باید به او پرداخت شود، مگر آنکه خودش مایل به نگاهداری فرزند باشد و حاضر به جدا شدن آنها از خود نیست، که در این صورت، چیزی طلبکار نیست. ۷۳/۱/۲۹
- ﴿س ۸۴۸﴾ شوهرم فوت کرده است و از او دو بچه دارم. حال قصد ازدواج دارم، و به هیچ وجه قصد رها کردن فرزندان خود را ندارم؛ اما خانواده شوهرم قصد دارند با زور فرزندانم را از من بگیرند. آیا آنان چنین حقی دارند؟
- ج - حسب شرع و قانون، حق نگاهداری طفل بعد از فوت پدر، مطلقاً با مادر است و پس از فوت پدر، قیم شرعی فرزند (ولایت و سرپرستی طفل و اموال) نیز مادر است، که مادر به حکم آیه شریف «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»<sup>۱</sup> بر پدر بزرگ، اولویت دارد. ۷۸/۱۰/۲۵

۱. سوره انفال (۸)، آیه ۷۵.



## احکام طلاق

﴿مسئله ۸۴۹﴾ زن باید در وقت طلاق، از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده، با او نزدیکی نکرده باشد. تفصیل این دو شرط، در مسائل آینده بیان می شود.

﴿مسئله ۸۵۰﴾ طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس، در سه صورت صحیح است:

۱. شوهرش بعد از ازدواج، با او از قبل نزدیکی نکرده باشد؛
۲. آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد و بعد بفهمد که آبستن بوده، اشکال ندارد؛
۳. مرد به واسطه غایب بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

﴿مسئله ۸۵۱﴾ اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است؛ و اگر

او را در حال حیض بداند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود که پاک بوده، طلاق او صحیح است.

﴿مسئله ۸۵۲﴾ اگر مردی با همسرش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود؛ ولی زنی را که بالغه نشده یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهد، اشکال ندارد. همچنین است اگر یائسه باشد؛ یعنی بعد از گذشت پنجاه سال قمری چه سیده و یا غیر سیده باشد خون حیض نبیند و عادت ماهانه اش کلاً قطع شود یا خونی که می‌بیند شک داشته باشد که حیض است یا غیر حیض.

﴿مسئله ۸۵۳﴾ زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند، طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدت تمام شود یا مرد، مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: «مدت را به تو بخشیدم»، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض، لازم نیست.

﴿س ۸۵۴﴾ مردی که زنش را بدون داشتن نیت طلاق، به قصد اینکه زن بتواند از مطلقه بودنش به لحاظ قانونی از مزایایی بهره‌مند شود و مثلاً از طرف اداره‌ای زمینی را به او بدهند، طلاق بدهد، آیا چنین طلاق شرعاً صحیح است؟

ج - در طلاق، شرط است که طلاق دهنده، قصد طلاق

داشته باشد، وگرنه اگر بدون قصد جدی (مثلاً به قصد

شوخی و یا صوری) باشد، طلاق واقع نمی‌شود. ۷۵/۳/۱۱

﴿س ۸۵۵﴾ اگر در شهری عادل پیدا نشود و زوجین هم توافق بر طلاق

نموده‌اند و چاره‌ای جز طلاق ندارند، وظیفه چیست؟ حکم طلاق که

اهل سنت می دهند، به این نحو که مطلق به زوج به فارسی می گوید: «تو زوجه خود را مطلقه سه طلاق کردی؟»، زوج هم به فارسی می گوید «بلی»، چه صورتی دارد؟

ج - چون در طلاق، علاوه بر شرایط دیگر، حضور دو عادل شرط است، باید به شهرهای دیگری که در آن عادل پیدا می شود، مراجعه نماید؛ و شیعه نمی تواند به طریق اهل سنت، طلاق بدهد. بلی، با طلاق که آنها به طریق خود، زنهای خود را طلاق می دهند، ما با آن، معامله طلاق صحیح می کنیم.

۷۶/۴/۱۸

### عده طلاق

﴿مسئله ۸۵۶﴾ زنی که بالغه نشده و نیز زن یائسه، عده ندارد؛ یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

﴿مسئله ۸۵۷﴾ زنی که بالغه شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگه دارد؛ یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد، عده ندارد؛ یعنی می تواند بعد از طلاق، فوراً شوهر کند.

﴿مسئله ۸۵۸﴾ زنی که حیض نمی بیند، اگر در سنّ زنهایی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگه دارد.

﴿مسئله ۸۵۹﴾ زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی، یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگه دارد؛ و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید بقیه ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگه دارد، تا سه ماه تمام شود. مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم، عده نگه دارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم، بیست و یک روز عده نگه دارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگه داشته، سی روز شود.

﴿مسئله ۸۶۰﴾ اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا به دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست. بنابراین، اگر مثلاً یک روز بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود.

﴿مسئله ۸۶۱﴾ زنی که بالغه شده و یائسه نیست، اگر صیغه شود (مثلاً یک ماهه یا یک ساله)، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد، در صورتی که حیض می بیند، باید به مقدار دو حیض، و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید.

﴿مسئله ۸۶۲﴾ ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند. پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست که دوباره عده نگه دارد.

﴿س ۸۶۳﴾ زنی که با عمل جراحی رجمش برداشته شده و لوله هایش را بسته اند و از نظر پزشکی، یقیناً و قطعاً آبستن نمی شود، اگر طلاق بگیرد،

آیا واجب است که عده نگه دارد یا حکم زن یائسه و زیر نه سال را دارد؟  
ج- زنی که رَحْمَش را در آورده‌اند، ولی در سنّ کسی است  
که حیض می‌بیند، باید بعد از طلاق، عده نگه دارد، ولو  
یقین دارد که حامله نمی‌شود. ۷۰/۱۱/۲۶

﴿س ۸۶۴﴾ زنی از شوهرش طلاق رجعی یا بائن با بذل مهریه گرفته، اما مدعی است که به دلیل اختلافاتی که داشته از شش ماه پیش از طلاق و تا هنگام انجام دادن آن با شوهرش نزدیکی نکرده، آیا در این صورت نگه داشتن عده طلاق بر این زن واجب است یا خیر؟ در صورتی که آن زن خود را ملزم به نگه داشتن عده طلاق نداند و یک ماه بعد از وقوع طلاق با مرد دیگری ازدواج موقت کند، حکم ازدواج دوم چیست؟ آیا به شوهر دوم بر فرض وجوب عده، حرام مؤبد است یا خیر؟

ج- بعد از طلاق، عده لازم است، ولو اینکه چند ماه قبل از طلاق نزدیکی حاصل نشده باشد؛ و ازدواج در عده غیر، ولو عقد موقت هم باشد، حرام است؛ همچنین اگر زنی را برای خود عقد کرده و بعد معلوم شده که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند که زن در عده است یا نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام نمی‌شود، هر چند با او نزدیکی کرده باشد؛ لیکن عقد به هر صورت باطل است. ۷۸/۴/۲۴

﴿س ۸۶۵﴾ آیا زنی که در عده بائن یا وفات است، می‌تواند به مسافرت برود؟

ج- اشکال ندارد. ۷۶/۴/۱۸

﴿س ۸۶۶﴾ زنی به مدت یک شب صیغه موقت گردیده و در همان شب نیز نزدیکی و دخول انجام گرفته و زن نیز با خوردن قرص ضدحاملگی اطمینان به نبودن حمل یافته و پس از دیدن حیض اول و یک هفته مانده به حیض دوم، اقدام به ازدواج دائم با شخص دیگری نموده است. در این مورد، تکلیف چیست؟ آیا عقد دوم (دایم) صحیح است؟ آیا زن می‌تواند پس از دیدن دو حیض دیگر، مجدداً با همین شخص صیغه عقد دائم بخواند (اعاده نماید)؟ با توجه به اینکه مرد، از در عده بودن زن بی‌اطلاع بوده، آیا فرد دیگری که از این موضوع اطلاع دارد، در صورتی که می‌داند آن زندگی از هم می‌پاشد، بر او واجب است که شوهر را مطلع کند؟

ج - عده متعه در زنی که حیض می‌بیند، دو حیض است که بعد از تمام شدن یا بخشیده شدن مدت، تحقق پیدا می‌کند، و حیض در همان زمان و یا بخشیده شدن مدت، جزو عده محسوب نمی‌گردد؛ و عده زنی که حیض نمی‌بیند و در سنّ منّ تحیض است، چهل و پنج روز است و ازدواج در عده غیر، ولو عده متعه، باطل است؛ و چنانچه زنی را برای خود عقد کرده و بعد معلوم شده که در عده بوده، چنانچه هیچ‌کدام نمی‌دانسته‌اند که زن در عده است یا نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام نمی‌شود، هر چند با او نزدیکی کرده باشد؛ لیکن عقد به هر صورت باطل است و اعلام به زوج و آگاه نمودن او به اینکه زن در عده است، نه تنها واجب نیست (چون

اعلام آن حقوق الله است)، بلکه با فرض متلاشی شدن زندگی و آبروریزی و مفساد دیگری که مترتب بر آن است، حرام و غیر جایز است و مسلمان باید از آن اجتناب نماید. ۷۸/۴/۲۴

﴿س ۸۶۷﴾ دختری را برای پسری عقد کرده‌اند و در زمان عقد، پسر از دُبر با او نزدیکی می‌کند و بعد او را طلاق می‌دهد و پیش از آنکه عده او تمام شود، او را شوهر می‌دهند. حکمش چیست؟

ج- به نظر این جانب، دخول در دُبر، موجب عده نمی‌شود؛ اگرچه احتیاط مستحب این است که عده نگه دارد؛ به علاوه که بر فرض وجوب عده و حرمت تزویج، اعلام هم غیر لازم، بلکه در بعضی از موارد، حرام است. ۷۴/۷/۱۵

#### عده زنی که شوهرش مرده است

﴿مسئله ۸۶۸﴾ زنی که شوهرش مرده، اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد؛ یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد؛ و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگه دارد؛ ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش، صبر کند و این عده را عده وفات می‌گویند و مخارج زن در عده وفات از ماترک شوهر پرداخت می‌شود.

﴿مسئله ۸۶۹﴾ برای زنی که در عده وفات است، زینت نمودن و آرایش کردن، ولو با پوشیدن لباس رنگارنگ و سر مه کشیدن و همچنین کارهای

دیگری که زینت حساب شود، حرام است؛ اما مسافرت‌های عادی که به جهت نیازهای اجتماعی یا شرعی و یا غیر آنها انجام می‌دهد، حرام نیست.

﴿مسئله ۸۷۰﴾ ابتدای عده و فوات از موقعی است که زن، از مرگ شوهر مطلع شود، هرچند حصول آن به محض فوت شوهر، همانند عده طلاق، خالی از وجه بلکه قوت نیست.

﴿مسئله ۸۷۱﴾ اگر زن بگوید که عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او پذیرفته می‌شود:

۱. مورد تهمت نباشد؛

۲. از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت، تمام شدن عده ممکن باشد.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

﴿مسئله ۸۷۲﴾ «طلاق بائن» آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند؛ یعنی نمی‌تواند بدون عقد، او را به زنی قبول نماید، و آن بر پنج قسم است:

۱. طلاق زنی که بالغه نشده باشد؛

۲. طلاق زنی که یائسه باشد؛ یعنی بعد از گذشت پنجاه سال قمری چه سیده و چه غیر سیده باشد خون حیض نبیند و عادت ماهانه‌اش کلاً قطع شود یا خوننی که می‌بیند شک داشته باشد که حیض است یا غیر حیض.

۳. طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد؛

۴. طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند؛



۵. طلاق خُلَع و مبارات.

احکام اینها بعداً بیان خواهد شد و غیر از اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق، تا وقتی زن در عده است، مرد می‌تواند به او رجوع نماید. ﴿مسئله ۸۷۳﴾ کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن بوده، بیرون کند؛ ولی در بعضی از مواقع، که در کتابهای مفصل بیان شده، بیرون کردن او اشکال ندارد؛ همچنین حرام است که زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

### احکام رجوع کردن

﴿مسئله ۸۷۴﴾ در طلاق رجعی، مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

۱. حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است؛
۲. به قصد رجوع کاری کند که از آن بفهمند که رجوع کرده است، بلکه اگر قصد عدم رجوع هم داشته باشد و با او نزدیکی کند رجوع محقق می‌شود.

﴿مسئله ۸۷۵﴾ برای رجوع کردن لازم نیست که مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد؛ بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید که به زخم رجوع کردم، صحیح است. در صورتی که زن قبل از تمام شدن عده مطلع گردد؛ ولی اگر بعد از تمام شدن عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده‌ام فایده‌ای ندارد مخصوصاً در صورتی که زن شوهر کرده باشد.

﴿مسئله ۸۷۶﴾ مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او

بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع از بین نمی‌رود.

﴿مسئله ۸۷۷﴾ اگر مردی زنی را دوبار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق، عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام است؛ ولی اگر بعد از طلاق سوم با شخص دیگری ازدواج کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

۱. عقد شوهر دوم، همیشگی باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند؛

۲. شوهر دوم، بالغ باشد و با او نزدیکی و دخول کند، و بنا بر احتیاط واجب باید انزال شود؛

۳. شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد؛

۴. عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

﴿س ۸۷۸﴾ مردی که به طور قانونی زنش را طلاق داده و بعد از طلاق رجوع کرده، آیا بعد از رجوع، آن زن می‌تواند با استناد به اینکه در محضر رسمی طلاق گرفته است، با مرد دیگری ازدواج کند؟ اگر با مرد دیگری ازدواج کرده باشد، حکمش چیست؟

ج- زن به همسری مرد نخست باقی است، هر چند طلاق در محاضر رسمی ثبت شده باشد؛ و شوهر کردن چنین زنی، مثل ازدواج زن شوهردار است که ازدواجش باطل است و به همسری مرد اول، باقی است و فرقی بین این زن و زنان

شوهردار دیگر نیست. ۷۵/۳/۱۱

﴿س ۸۷۹﴾ رفتار زن مطلقه به طلاق رجعی در برابر همسری که وی را طلاق داده، چگونه باید باشد؟ آیا زن و مرد می‌توانند با هم مصاحبت داشته، برابر هم بدون حجاب باشند یا با هم بخوابند؟ و اصولاً چه چیزی موجب باطل شدن طلاق می‌گردد؟

ج - در زمان عده، اگر زن کارهایی که موجب جلب شوهر است، انجام دهد، نه تنها ممنوع نیست؛ بلکه مطلوب و مرغوب است تا ان شاء الله، رجوع محقق گردد و کانون گرم خانواده، استمرار یابد؛ و هر لفظی که دلالت بر رجوع نماید و یا هر عملی مانند بوسیدن و لمس کردن بدن محقق شود، در رجوع کافی است و مطلقه در زمان عده رجعی، به حکم زوجه است و نگاه به او مانند زوجه، جایز است. ۷۱/۸/۳۰

### طلاق خُلْع

﴿مسئله ۸۸۰﴾ طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، «طلاق خُلْع» گویند.

﴿س ۸۸۱﴾ کسی که زن خود را سه طلاقه کرده است، اگر بخواهد مجدداً رجوع نماید و نخواهد با زن سابقش شخص دیگری ازدواج نماید (محلل)، آیا می‌تواند آن زن را صیغه موقت کند یا به تعبیر دیگر، ازدواج موقت نماید تا دیگر احتیاجی به محلل نباشد؟

ج - بعد از سه طلاق، احتیاج به محلل است و هیچ راه

دیگری وجود ندارد؛ و فرقی بین مُتعه نمودن زوج اول و عقد دائم نیست و عقد دائم و متعه، قبل از محلل، باطل و فعل حرام است. ۷۵/۶/۶

### طلاق مُبارات

﴿ مسئله ۸۸۲ ﴾ اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن، مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را «مُبارات» گویند.

﴿ مسئله ۸۸۳ ﴾ اگر زن در بین عده طلاق خُلع یا مُبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد، دوباره او را زن خود قرار دهد.

﴿ مسئله ۸۸۴ ﴾ مالی را که شوهر برای طلاق خُلع یا مُبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد.

### مسائل متفرقة طلاق

﴿ مسئله ۸۸۵ ﴾ اگر مردی، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و با او ازدواج کند، این فریب دادن و صحبت کردن، گرچه حرام و معصیت است؛ اما اگر نعوذ بالله، زن طلاق گرفت و عده را نگاه داشت، ازدواج با آن مرد، محکوم به بطلان نیست و از این جهت، مثل بقیه ازدواجهاست و طلاق و عقد آن زن با شرایطش صحیح است؛ ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

﴿ مسئله ۸۸۶ ﴾ هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او

باشد، و یا شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد، صحیح است.

﴿مسئله ۸۸۷﴾ زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد با دیگری ازدواج کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

﴿س ۸۸۸﴾ من به اصرار بیش از حدّ والدین و اقوام، برخلاف میل باطنی خود، مجبور به وصلت با مردی شدم. اکنون گذشته از بی میلی باطنی خود و خوی زشت و غیرقابل تحمل او، یقین دارم که زندگی مشترک با او برایم عُسر و حَرَج می آورد. به همین جهت برای درخواست طلاق به دادگاه مراجعه کردم؛ اما دادگاه می گوید که عُسر و حَرَج برای ما ثابت نیست؛ یعنی باید با شوهرت عروسی کنی و بعد از آن، معلوم می شود که عُسر و حَرَج هست یا خیر. حال تکلیف من چیست؟

ج - مسئله عُسر و حَرَج که باعث طلاق می شود و محکمه شرعیّه به عنوان ولایت بر ممتنع، می تواند طلاق دهد و یا زوج را به حکم ولایت، مجبور به طلاق نماید، باید بر آن محکمه محرز گردد؛ و در تحقیق عُسر و حَرَج و احراز آن، فرقی بین زمان قبل از عروسی و بعد از آن نیست؛ چون وضعیت یک خانواده قبل از عروسی و به خانه شوهر رفتن، ممکن است آشکار باشد، و با توجه به اینکه مطلقه بودن دختر از نظر اجتماعی عیب محسوب می گردد، با این حال، اگر دختری حاضر به بخشیدن مهر به زوج باشد و به قول معروف بگوید: «مهرم حلال، جانم آزاد»، در این

گونه موارد، به نظر می‌رسد که عسر محقق و ثبوتش هم برای قاضی امری متعارف است و علمش چون از راه متعارف است، حجت است، هر چند مطلق علم قاضی، حجت نیست.  
۶۸/۸/۱

﴿س ۸۸۹﴾ شوهر زنی تقریباً یازده سال است که او را ترک کرده؛ ولی طلاق شرعی نداده (البته طلاق دولتی توسط دولت غیر مسلمان هندوستان داده شده) و بعد از این یازده سال، زن با مردی ازدواج می‌کند. مدتی که می‌گذرد، به شوهر دوم می‌گوید که طلاق شرعی نگرفته است، در حالی که از شوهر دوم یک پسر دارد. آیا این زن باید از شوهر اول طلاق بگیرد و دوباره با شوهر کنونی‌اش عقد ازدواج بخواند یا خیر؟ و پسر به چه کسی تعلق دارد؟

ج - به نظر می‌رسد که چون مرد، او را طلاق داده و خود را طلاق دهنده و زوجه را مطلقه می‌داند، هر چند این اعتقاد به جهت عمل و التزام به قوانین غیرمذهب شیعه باشد و طلاق را با مقررات آنها انجام داده، ازدواج زوجه با شوهر دوم مانعی ندارد و او به تدین خود عمل کرده (ولو در مسئله طلاق باشد) و نباید زوجه بدون زوج بماند که: «لَا تُتْرَكُ الْمَرْءَةُ بِغَيْرِ زَوْجٍ وَلَا تَجْعَلُ مَعْلُوقَةً»<sup>۱</sup>. بنابراین، تمام آثار ازدواج صحیح، بر ازدواج دوم مترتب است و پسر از آن شوهر دوم و حلال‌زاده است.  
۷۳/۱۰/۷

۱. زن نباید بدون همسر رها شود و نباید در امر شوهرش، معلق و بلا تکلیف باشد.

﴿س ۸۹۰﴾ پس از جدا شدن زن و مرد، در زمینه اثاث خانه بین آن دو اختلاف است. تکلیف این نزاع چیست؟

ج - چیزهایی که از مختصات زوج و یا زوجه است، از صاحب اختصاص است و بقیه اموال، چون هر دو ذی‌الید هستند، نیاز به اثبات دارد و یا با قسم نزد حاکم، فیصله داده می‌شود.

﴿س ۸۹۱﴾ همسر علاوه بر اینکه از نظر خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی با بنده تناسب ندارد، در توانایی اداره خانه و تربیت فرزند هم بسیار ناتوان است و باعث بروز مشکلاتی در زندگی ام شده است. مثلاً آرامش فکری و روحی ام از دست رفته است و به دلیل برخوردهای نادانسته و ضعیف خود با میهمان و دیگر مسائل، از نظر روحی و جسمی و مادی مرا رنج می‌دهد. آیا این دلایل، برای طلاق دادن کافی نیست؟

ج - هر چند طلاق به دست مرد است، لیکن بسیار مذموم است و در روایات آمده: «أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقَ». لذا نباید با این گونه بهانه‌ها چنین مبعوضی را مرتکب شد و با مقداری گذشت و عفو می‌توان برخی از مشکلات را حل کرد.

## احکام مفقودالأثر

﴿س ۸۹۲﴾ زوج مفقود گشته است و نفقه عیال او را نیز دولت پرداخت می نماید؛ اما زوجه پس از گذشت چهار سال، ضمن مراجعه به حاکم شرع به علّت عُسر و حَرَج، تقاضای طلاق غیابی می نماید. وظیفه حاکم چیست؟

ج- حاکم شرع که ولی غایب و ممتنع است، وقتی که عُسر و حَرَج زنی را تشخیص داد، ولایتاً از طرف مفقود طلاق می دهد.

﴿س ۸۹۳﴾ در صورتی که حیات مفقود، احراز گردید، تکلیف ازدواج مجدد از حیث صحّت یا بطلان چگونه است؟

ج- چون طلاق حاکم به عنوان ولایت بر غایب، نافذ است، طلاق صحیح و شوهر پیدا شده، حقّی به آن زن ندارد، و ازدواج مجدد آن زن به حکم خود باقی است. ۷۱/۱۱/۲۱

﴿س ۸۹۴﴾ مردی بیش از چهار سال است که ناپدید گردیده و همسرش



به لحاظ جهل به «لزوم الرفع الی الحاکم»، شخصاً اقدام به تفحص وی نموده است و حداقل پس از چهار سال یا زمانی که از پیدا شدن وی نا امید شده، از دادگاه درخواست طلاق نموده است. در این مدت، هیچ کس، وجوباً یا تبرّعاً، متکفل مخارج و نفقه زن نگردیده و زن، ادعای عسر و حرج کرده و دادگاه هم از پیدا شدن شوهر نا امید گردیده و در عسر و حرج بودن زن هم برایش ثابت گردیده است. با توجه به این مسائل، آیا می توان حکم به طلاق این زن داد یا نه؟

ج - دادگاه صالحه فقط با استناد به عسر و حرج محرز شده در مورد سؤال یا سایر موارد، می تواند طلاق بدهد و گذشت چهار سال بعد از مراجعه به دادگاه و حاکم، در صورت ناپدید شدن شوهر، لازم نیست و ادله حرج بر همه ادله احکام، مقدم و آبی از هرگونه تقیید و تخصیص است.

۷۵/۷/۲۸

﴿س ۸۹۵﴾ عده زنی که حاکم، ولایتاً از طرف مفقود طلاق می دهد، عده طلاق است یا عده وفات؟ همچنین در زمان عده، آیا زن می تواند نفقه خود را از اموال مفقود برداشت نماید؟

ج - اگر حاکم او را طلاق داد، احتیاطاً باید عده طلاق نگهدارد؛ لیکن عده این طلاق به مقدار عده وفات است، و مخارج زن در عده وفات، از ماترک شوهر پرداخت می شود.

۸۲/۳/۲۸

﴿س ۸۹۶﴾ چنانچه برابر مقررات شرع و قانون، برای غایب مفقودالأثر، حکم طلاق صادر گردد، زن باید به میزان عده وفات، عده نگه داشته باشد

و هرگاه شوهر قبل از انقضای عدّه، مراجعت نماید، حقّ رجوع دارد. حال اگر زن مطلقه غایب، مفقودالأثر، یائسه و یا غیر مدخول بها باشد و در حین عدّه، شوهر غایب، مراجعت نماید، آیا باز برای شوهر، حقّ رجوع هست و یا چون طلاق یائسه و غیر مدخول بها، باین است، دیگر حقّ رجوع برای شوهر نیست؟ به عبارت دیگر، طلاق غایب مفقودالأثر، مطلقاً رجعی است، ولو در زن یائسه و غیر مدخول بها، یا بینوئیت طلاق یائسه و غیر مدخول بها، موجب تقیّد رجعیّت طلاق غایب مفقودالأثر در غیر موارد یاد شده است؟

ج - فرقی در رجوع شوهر مفقودالأثر، پس از مراجعت در زمان عدّه وفات بین زن یائسه و غیر یائسه نیست؛ چون حکم به رجوع در مورد، حکم خاص است که مخصوص طلاق حاکم از طرف شوهر مفقود می‌باشد. ۸۳/۶/۱۲

## احکام نذر و عهد

﴿مسئله ۸۹۷﴾ «نذر» آن است که انسان ملتزم شود که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که انجام ندادن آن بهتر است، برای خدا ترک نماید.

﴿مسئله ۸۹۸﴾ در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخواند. پس اگر کسی مثلاً بگوید: «چنانچه بهبود یابم، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم»، نذر او صحیح است.

﴿مسئله ۸۹۹﴾ نذر زن بدون اجازه شوهرش اگر مانع از حقوق واجبه شوهر، مانند حق استمتاع به طور متعارف باشد، باطل است.

﴿مسئله ۹۰۰﴾ هرگاه زن نذر کند و نذرش صحیح باشد، شوهرش حق ندارد نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر باز دارد.

﴿مسئله ۹۰۱﴾ اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب

آن را هدیه آن امام نماید. همچنین است اگر چیزی را برای امام زاده‌ای نذر کند.

﴿س ۹۰۲﴾ زنی دخترش بیمار شد. نذر کرد اگر دخترم بهبود یابد، نصف مهر او برای حضرت ابوالفضل علیه السلام باشد و نذر را با صیغه شرعی انجام داده. آیا نذر او درست است؟

ج - چون نذر در حق غیر است، لازم الوفا نیست. آری، خود دختر اگر خواست انجام دهد، مانعی ندارد، لیکن لازم نیست. ۷۵/۲/۱۳

﴿س ۹۰۳﴾ زنی نذر کرده که گوشواره خودش را در داخل ضریح امام حسین علیه السلام بیندازد. آیا این نذر (با توجه به بسته بودن راه) درست است یا نه؟ و اگر درست باشد، فعلاً که راه بسته است، تکلیف چیست؟

ج - اگر صیغه نذر را خوانده باشد، نذر او صحیح است و در حال حاضر، باید گوشواره را در اختیار شخصی که عازم کربلاست و مورد وثوق است بگذارد، تا در ضریح حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام بیندازد. ۷۵/۲/۱۳

﴿س ۹۰۴﴾ آیا پدر و شوهر می‌توانند نذر فرزند و همسر را ابطال کنند؟ ج - در صورتی که نذر آنان صحیح باشد، نمی‌توانند ابطال کنند. ۷۶/۲/۲۸

## احکام قسم خوردن

﴿مسئله ۹۰۵﴾ اگر کسی قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند و مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دخانیات استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند انجام دهد، باید سه روز، روزه بگیرد و بنا بر احتیاط واجب پی در پی باشد.

﴿مسئله ۹۰۶﴾ قسم چند شرط دارد:

۱. کسی که قسم می خورد، باید بالغ و عاقل باشد و اگر می خواهد نسبت به مال خودش قسم بخورد، باید در حال بالغ شدن، سفیه نباشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد. پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست؛ همچنین است اگر در حال عصبانی بودن، بدون قصد، قسم بخورد؛

۲. کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد، و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد،

و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم، بهتر از انجام دادنش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام دادن آن در نظر مردم، بهتر از ترکش نباشد؛

۳. به یکی از اسامی خداوند عالم، قسم بخورد که به غیر ذات مقدّس او گفته نمی‌شود؛ مانند «خدا» و «الله». همچنین اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند، ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدّس حق در نظر می‌آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد، صحیح است؛ بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نمی‌آید، ولی او قصد خدا را کند، مقتضای احتیاط عمل به آن قسم است؛

۴. قسم را به زبان بیاورد، و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند، صحیح نیست؛ ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است؛

۵. عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می‌خورد، ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده، ناتوان شود یا برایش مشقّت داشته باشد، قسم او از وقتی که ناتوان شده به هم می‌خورد. ناگفته نماند که قسمهای متعارف که برای اثبات حقایق گفتارها و رفتارها انجام می‌گیرد، اگر دروغ باشد، حرام و معصیت است و در روایت آمده که ذات باری، به کسی که به او قسم دروغ می‌خورد، می‌فرماید: «از من ضعیف‌تر پیدا نکردی که به او قسم بخوری؟!»؛ و اگر راست باشد، مکروه و ناپسند است. آری، قسم دروغ برای احقاق حق و یا رفع ظلم، اگر راه منحصر به آن باشد، تجویز شده و به هر حال، ترک قسم،

مطلقاً مطلوب است.

﴿مسئله ۹۰۷﴾ قسم فرزند به قصد اذیت کردن پدر و یا مادر باشد یا شوهر از قسم خوردن زن در اموری که مانع از حقّ استمتاع شوهر باشد جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست، مگر در فعل واجب و ترک حرام که عمل به آن مثل بقیّه قسمها واجب است.

## احکام وصیت

﴿مسئله ۹۰۸﴾ «وصیت» آن است که انسان، به شخصی سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهد، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او، ملک کسی باشد، یا برای فرزندان خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیّم و سرپرست معین کند، و کسی را که وصیت می‌کند «موصی» و کسی را که به او وصیت می‌کنند، «وصی» می‌گویند.

﴿مسئله ۹۰۹﴾ اگر نوشته‌ای با امضا یا مهر میّت پیدا شود، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته است، باید طبق آن عمل کنند.

﴿مسئله ۹۱۰﴾ وقتی نشانه‌های مرگ در انسان آشکار شود، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بپردازد، و اگر خودش توان پرداخت را ندارد یا موقع آن نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد؛ ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند، وصیت کردن



لازم نیست.

﴿س ۹۱۱﴾ مادر یا پدری وصیت می‌کند که بعد از مرگش به اولاد اناث (دختر) برابر اولاد ذکور (پسر) ارثیه بدهند. آیا این وصیت درست است؟  
 ج - اگر اضافی سهم الارث آنها از ثلث مال زیادتر نباشد، باید به وصیت عمل نمایند. همچنین اگر در زمان حیات، ورثه کبیر باشند و وصیت‌نامه را امضا نمایند، نافذ است، چون وصیت به امر جایز است. آری، اگر وصیت به ارث باشد، یعنی شخصی وصیت کند که ارث دختر برخلاف نص کتاب الله، برابر با ارث پسر باشد، این‌گونه وصیته‌ها چون خلاف شرع و خلاف کتاب الله است، نافذ نیست.

﴿س ۹۱۲﴾ اگر مردی که اولادی ندارد، وصیت کند که تمام اموالش بعد از مرگش از آن همسرش باشد و تا او زنده است استفاده کند و بعد از مرگش باقی مانده را صرف امور خیریه نمایند، آیا این وصیت نافذ است یا خیر؟ و اگر بگوید: «تمام اموالم را بعد از مرگم به همسرم بخشیدم و بقیه وراثت دسته دوم و سوم حقی ندارند»، آیا نافذ است و حقی ندارند؟ و در نهایت، راه منتقل کردن همه اموال این مرد به همسرش چگونه است؟

ج - وصیت نسبت به یک سوم از اموال، نافذ و نسبت به بقیه، منوط به اجازه و رضایت ورثه است، که با فرض عدم رضایت آنها، وصیت نسبت به مازاد یک سوم بی‌نتیجه است و راه انتقال اموال به غیر، به بخشیدن و هبه در حال

سلامت به دیگری است؛ یعنی در حالی که انسان سالم است، می‌تواند همهٔ اموال را به همسرش ببخشد و او مالک می‌گردد، و یا اموال را به او صلح کند و حق فسخ برای خودش مادام الحیات قرار بدهد.

## احکام ارث

﴿مسئله ۹۱۳﴾ کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می‌برند، سه

دسته‌اند:

دسته اول، پدر و مادر و اولاد میّت‌اند و با نبودن اولاد، اولادِ اولاد، هرچه پایین روند، هر کدام از آنان که به میّت نزدیک‌تر است، ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی‌برند؛  
دسته دوم، جدّ، یعنی پدر بزرگ و پدر او، هرچه بالا رود، و جدّه، یعنی مادر بزرگ و مادر او، هرچه بالا رود؛ پدری باشند یا مادری، و خواهر و برادر، و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان، هر کدام از آنان که به میّت نزدیک‌تر است، ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی‌برند؛

دسته سوم، عمو و عمه و دایی و خاله، هرچه بالا روند و اولاد آنان، هرچه پایین روند، و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و

خاله‌های میّت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند؛ ولی اگر میّت، عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد.

### ارث دسته اول

﴿مسئله ۹۱۴﴾ اگر وارث میّت فقط یک نفر از دسته اول باشد؛ مثلاً «پدر» یا «مادر» یا «یک پسر» یا «یک دختر» باشد، همه دارایی به او می‌رسد؛ و اگر «چند پسر» یا «چند دختر» باشند، همه اموال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود؛ و اگر «یک پسر و یک دختر» باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد؛ و اگر «چند پسر و چند دختر» باشند، مال را به گونه‌ای قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد.

﴿مسئله ۹۱۵﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر و یک دختر» یا «مادر و یک دختر» باشند، مال را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

﴿مسئله ۹۱۶﴾ اگر وارث میّت فقط «پدر و چند دختر» یا «مادر و چند دختر» باشند، مال را پنج قسمت می‌کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

﴿مسئله ۹۱۷﴾ اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میّت را می‌برد و نوه دختری او

اگر چه پسر باشد، سهم دختر میّت را می برد. مثلاً اگر میّت، «یک پسر از دختر خود» و «یک دختر از پسرش» داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

### ارث دسته دوم

﴿مسئله ۹۱۸﴾ اگر میّت «برادر و خواهر پدر و مادری» دارد، «برادر و خواهر پدری» که از مادر با میّت جد است، ارث نمی برد؛ و اگر «برادر و خواهر پدر و مادری» ندارد، چنانچه فقط «یک خواهر» یا «یک برادر پدری» داشته باشد، همه مال به او می رسد؛ و اگر «چند برادر» یا «چند خواهر پدری» داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر هم «برادر» و هم «خواهر پدری» داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

﴿مسئله ۹۱۹﴾ اگر وارث میّت فقط «یک خواهر» یا «یک برادر مادری» باشد که از پدر با میّت جد است، همه مال به او می رسد؛ و اگر «چند برادر مادری» یا «چند خواهر مادری» یا چند «برادر و خواهر مادری» باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

### ارث دسته سوم

دسته سوم «عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنها» هستند و به تفصیلی که گفته شد اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

## ارث زن و شوهر

﴿مسئله ۹۲۰﴾ اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر به ارث می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. و فرقی بین اموال منقول و غیر منقول از این جهت نمی‌باشد. ۸۴/۱۱/۱۷

﴿مسئله ۹۲۱﴾ اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال، و اگر اولاد داشته باشد، یک هشتم را به طور مساوی بین زنان دایمی او قسمت می‌کنند، اگرچه شوهر با هیچ یک یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد.

﴿مسئله ۹۲۲﴾ اگر شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و قبل از تمام شدن دوازده ماه هلالی (قمری) بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

۱. در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد؛
  ۲. به واسطه بی‌میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود؛ بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد؛
  ۳. شوهر در حال بیماری‌ای که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن بیماری یا به جهت دیگری بمیرد. پس اگر از آن بیماری بهبود یابد و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.
- ﴿س ۹۲۳﴾ اگر مردی از دنیا برود و تنها وارثش همسرش باشد، چه مقدار از ماترک او به همسرش می‌رسد؟

ج - در صورتی که زوج، وارث دیگری غیر از زوجه

نداشته باشد، کلّ ماتر کث به زوجه اش می رسد و این عمل، مطابق با احتیاط، بلکه خالی از قوت هم نیست. ۷۶/۲/۶  
﴿س ۹۲۴﴾ اگر در ضمن ازدواج موقت، میراث نیز شرط شده باشد، آیا در صورت فوت یکی از زوجین، دیگری به عنوان وارث شناخته می شود؟

ج - در نکاح منقطع، اگر شرط ارث نمایند، وارث یکدیگر می شوند. ۷۱/۲/۱۳

﴿س ۹۲۵﴾ تقسیم ماترک میتی مدتی به طول انجامیده است. حال زوجه، خواهان یک هشتم سهم خود از عین، بهره و ثمره و مال الاجاره مدتی که تر که تقسیم نگردیده، شده است. نسبت به این درخواست همسر، چه اقدامی باید صورت گیرد؟

ج - زوجه از عین تمام اموال زوج چنانکه در مسئله ۹۲۰ گذشت ارث می برد. ۸۴/۱۱/۱۷

﴿س ۹۲۶﴾ آیا زوجه از آب، برق، تلفن، پروانه کسب، پروانه چاه آب و پروانه واحد تولیدی، در صورت اعتبار پس از فوت، یک هشتم ارث می برد؟

ج - آب و برق، مال شخصی نیست، لذا قابل تورث هم نیست؛ لیکن از قیمت امتیاز آب و برق و از پروانه ها و نیز وسایل موجود مورد استفاده، هر یک سهم می برند. ۷۰/۷/۲

﴿س ۹۲۷﴾ زنی در حال حیات، پول نقدی نداشته و ملکی داشته است که به واسطه آن مستطیع بوده است؛ لیکن آن ملک در اختیارش نبوده تا

بفروشد و حج انجام دهد. پسر کوچک تر با پول خودش برای او ودیعه حج را واریز کرده است. حال آن زن فوت کرده است. با توجه به مطالب گفته شده،

۱. آیا این ودیعه به همان پسرش که ودیعه را واریز کرده تعلق دارد، یا جزو ماترک محسوب می شود؟
۲. آیا حج واجبی که بر ذمه متوفاً بوده، به پسر بزرگ اختصاص دارد، یا پسر کوچک هم می تواند ادا نماید؟
۳. اگر متوفاً وصیت مسلمی داشته باشد که وارث معینی حج او را ادا نماید، آیا این وصیت معتبر است؟

ج ۱- پولی که فرزند برای حج مادر واریز نموده، اگر بخشیده باشد و به مادر هبه نموده، چون هبه به ذی رحم است، لازم و جزو اموال و ماترک مادر محسوب می شود و همه ورثه حق دارند.

ج ۲- حج برای مستطیع از اصل مال و ترکه خارج می شود و به عهده شخص معینی نیست.

ج ۳- وصیت، لازم العمل است و باید به وصیت عمل کرد. ۷۵/۹/۲

﴿س ۹۲۸﴾ آیا طلا و زیورآلاتی که زن در زمان حیات شوهر خریده،

بعد از مرگ او جزو ماترک او محسوب می شود یا نه؟

ج - اگر محرز شود که شوهر نبخشیده و یا بخشیدن او مشکوک باشد، جزو اموال زن حساب نمی شود، قضاء للعلم والأصل ای الإستصحاب، وگرنه در صورت هبه مرد،



جزو اموال زن محسوب می شود. ۷۱/۸/۲

﴿س ۹۲۹﴾ هنگام ازدواج نزد برخی از خانواده‌ها مرسوم است که داماد، مقداری پول نقد به عنوان شیربها برای تهیه وسایل زندگی به خانواده دختر می پردازد. شوهر من نیز در ازای این پول نقد، یخچالی برایم تهیه کرد، اما در عقدنامه ذکر نشده و مدرک و نوشته‌ای هم نداریم. حال بعد از فوت شوهرم آن یخچال به چه کسی تعلق دارد؟

ج - ظاهراً یخچال هبه و متعلق به شماست. ۷۲/۱/۱۲

﴿س ۹۳۰﴾ مادر این جانب قبل از فوت، اقدام به تهیه جهیزیه برای خواهرم نموده است. البته هنوز خواهرم ازدواج نکرده است. با توجه به اینکه مادرم جهیزیه را برای ایشان تهیه کرده و به همه ما نیز گفته است، آیا جزو ترکه محسوب می شود یا به عنوان سهم حقیقی یا هبه به خواهر، متعلق به اوست؟

ج - اگر جهیزیه را به او بخشیده و تحویل داده و یا اینکه به او صلح کرده و او نیز قبول نموده است، از آن خواهر شماست؛ لیکن اگر جهیزیه را خریده که بعداً تحویل او بدهد، جزو ماترک است، اما خوب است به ایشان مساعدت شود. ۷۵/۱۰/۳

﴿س ۹۳۱﴾ مهر زوجه‌ای در سند ازدواج به صورت اجناس بر ذمه زوج ثبت شده است. آیا بعد از فوت شوهر، وراثت باید قیمت اجناس را به قیمت زمان ثبت پرداخت نمایند یا به قیمت فعلی؟

ج - بعید نیست که زوجه، قیمت اجناس را به قیمت فعلی

طلبکار باشد، و ورثه باید قیمت فعلی را به زوجه بپردازند، هر چند احتیاط در مصالحه، مطلوب و نیکوست. ۷۴/۶/۶

﴿س ۹۳۲﴾ آیا مهریه زن که در زمان حیات، نه بخشیده و نه طلب کرده است، بعد از مرگ جزو ماترک او محسوب می‌گردد یا نه؟

ج - مهریه، جزو مطالبات میت است، مگر آنکه بخشیدن زن و ابراء ذمه مرد محرز گردد، و محض عدم مطالبه، دلیل بر ابراء ذمه نیست. ۷۱/۸/۲

### مسائل متفرقه ارث

﴿س ۹۳۳﴾ ورثه متوقفاً عبارت‌اند از یک خواهر ابوینی، جد و جدّه پدری و جدّه مادری. نحوه تقسیم و سهم وراثت چگونه است؟

ج - در مفروض سؤال، ثلث ترکه را به جدّه مادری می‌دهند و بقیه اموال بین خواهر ابوینی و جد و جدّه پدری به چهار قسمت باید تقسیم شود: جد، دو سهم می‌برد، جدّه یک سهم و بقیه به خواهر ابوینی داده می‌شود. ۷۱/۲/۱۳

﴿س ۹۳۴﴾ اگر مادر میتی از سهم الارث خویش صرف نظر نماید، سهم او به چه کسی می‌رسد؟

ج - مادر، سهم خود را به هر کسی ببخشد، مال اوست، و اگر به شخص خاصی نبخشد، بین تمام ورثه تقسیم می‌گردد. ۷۱/۸/۲

﴿س ۹۳۵﴾ اگر کسی در وصیت‌نامه خود قید کند که علاوه بر جهیزیه،

فلان مقدار مال بابت برخی حقوق به دخترم داده‌ام و دیگر حقی بر وراثت من ندارد، آیا این وصیت نافذ است؟

ج- از سهم ارث دختر تا مقدار ثلث، حسب نفوذ وصیت به ثلث، به بقیه ورثه داده می‌شود، و نسبت به مازاد بر ثلث، مانند بقیه اموال، حق همه ورثه است که وارث از آنها ممنوع شده است و بین همه آنها حسب قانون ارث تقسیم می‌شود.  
۷۴/۲/۱۰

﴿س ۹۳۶﴾ دختری قبل از مدت حمل به دنیا آمده است. آیا از میث ارث می‌برد؟

ج- ارث می‌برد و کم بودن مدت حمل از نه ماه، مانع از ارث دختر نمی‌شود.  
۷۴/۹/۲۳

﴿س ۹۳۷﴾ پدر و پسری بر اثر زلزله و قرار گرفتن زیر آوار فوت نموده‌اند. زوجه دایم و یک پسر دیگر باقی مانده‌اند. آیا زوجه فقط از اصل ماترک زوج، بدون در نظر گرفتن آنچه از فرزند متوفایش به او می‌رسد، ارث می‌برد یا اینکه از هر دو ارث می‌برد؟

ج- از هر دو ارث می‌برد، لیکن با فرض معلوم نبودن تاریخ هر یک و تقدّم و تأخّر و تقارن آنها، باید اول ماترک هر یک از آن دو حسب قاعده غرقى و مهدوم علیهم، تقسیم شود و بعد زوجه و یا ورثه دیگر، سهم الارث می‌برند که نتیجتاً در مفروض سؤال، اول فرض حیات پدر بعد از پسر می‌شود و سهم او یک ششم از مال پسر است و بعد فرض حیات پسر بعد از پدر می‌شود و سهم پسر، نصف از کل

اموال پدر به استثنای یک هشتم که سهم زوجه است، می‌باشد؛ چون در فرض سؤال، وارث او بیش از دو پسر نبوده. و ناگفته نماند که هر یک از غرق‌ی و مهدوم‌علیهم که از دیگری ارث می‌برد و فرض حیات و موت در آنها می‌شود، فقط از اموال قبلی همدیگر ارث می‌برند، نه از آنچه با فرض موت دیگری که جزو اموالشان شده است.<sup>۱</sup>

۷۴/۴/۲۲

﴿س ۹۳۸﴾ زنی از اوایل ازدواج با شوهرش کار کرده و اموالی را به دست آورده‌اند. حال شوهر او بدون وصیت فوت کرده است. آیا زن فقط سهم الارث خود را می‌برد یا با توجه به اینکه در تهیه آنها از راه خیاطی و قالی‌بافی به شوهر خود کمک کرده است از اموال شوهر به او تعلق می‌گیرد؟

ج - اگر محرز شود که زن، کمکهای خود را به زوج هبه نموده و اعمالش را تبرعاً انجام داده، چیزی از اموال و ماترک شوهر، غیر از سهم الارث نمی‌برد؛ وگرنه مستحق اجرت‌المثل اعمال و کارهایش، و طلبکار چیزی است که به شوهر قرض داده و کمک نموده است؛ و ناگفته نماند که بعید نیست تعارف زندگی بر غفلت از مجانیّت و کمک بلاعوض به شوهر و تبرع از اخذ عوض است و غفلت، مسقط اجرت نیست؛ چون به هر حال، اصل، حرمت عمل زوجه و لزوم براءت ذمه زوجه متوفا از ادای عوض نسبت به

۱. برای آگاهی بیشتر می‌توانید به بحث ارث «غرق‌ی و مهدوم‌علیهم» مراجعه کنید.

احکام اِرتّ □ ۳۰۹

اموال و کمکها متبع است تا خلافتش ثابت شود؛ مانند همه  
اعمالی که افراد برای یکدیگر انجام می دهند، چون اصل  
بر حرمت عمل است. ۷۶/۲/۶

## احکام قصاص و دیات

﴿س ۹۳۹﴾ مستدعی است نظر خود را در مورد قضاوت زنان و ورود زنان به دستگاه قضا (برای رسیدگی به دعاوی حقوقی، کیفری و امور حسبیّه از بدو تشکیل پرونده، مرحله تحقیقات و ختم رسیدگی و صدور و اجرای حکم) مرقوم فرمایید.

ج - شرطیت ذکوریت در قضاوت، همان گونه که در مرجعیت و ولایت شرط نیست، در قضاوت هم شرط نیست و معیار در جواز قضا، علم و معرفت به موازین اسلامی قضا و قوانین است و مرد بودن، خصوصیت ندارد و اگر کلمه «رجل» در روایتی آمده، حَسَب متعارف در مکالمات است و آن روایت، همانند بقیّه روایات و مکالمات که تعبیر به رجل شده و می شود، قطعاً خصوصیت ندارد، کما اینکه مردان از قِبَل ائمه معصوم - صلوات الله علیهم أجمعین - مجاز در تصدّی قضا هستند،

زنان هم از قبیل آنان مجازند. ۷۹/۷/۱۵

﴿س ۹۴۰﴾ ۱. اگر مرد مسلمانی چندین زن مسلمان را به قتل برساند، بر فرض اینکه اولیای دم مقتولان، همه خواهان قصاص باشند، آیا اولیای دم هر یک از مقتولان، باید نصف دیهٔ مرد مسلمان را به اولیای مرتکب جنایت پردازند و بعد قصاص نمایند یا بدون پرداخت دیه می‌توانند او را قصاص نمایند؟

۲. اگر فقط نصف دیه تعلق می‌گیرد، کدام یک از اولیای دم باید پردازند؟

۳. در صورتی که بعضی از اولیای دم مقتولان، خواهان قصاص و بعضی خواهان دیه و بعضی خواهان عفو باشند، به چه نحو عمل می‌شود؟  
ج ۱ و ۲- در این مسئله فرقی بین چند زن مسلمان و چند مرد مسلمان نمی‌باشد چون مرد با کشتن زن مثل کشتن مرد، بدون ردّ نصف دیه، به حکم النفس بالنفس قصاص می‌شود و روایات دالّه بر ردّ نصف دیه در قصاص مرد با زن که مخالف قرآن است از جهاتی نیز مخدوش و غیر معتبر است و حجت نمی‌باشد.

ج ۳- اولیای دمی که خواستار قصاص هستند، بر اولیای خواستار دیه و عفو، مانند بقیهٔ موارد تعدّد اولیا، مقدّم‌اند و قصاص، اصل است.

﴿س ۹۴۱﴾ دیهٔ زن تاثلث دیه با مرد برابری می‌کند و هرگاه از ثلث بالاتر رود، به نصف برمی‌گردد. حال در مورد آرش زن نیز همین قاعده وجود دارد یا خیر؟ یعنی آیا در جراحات و شکستگیهایی که دیهٔ معین ندارند و

آرْش باید پرداخت شود، این قاعده وجود دارد؟

ج- آرْش، همان جبران خسارت است که با نظر اهل خبره و کارشناس، معلوم می‌شود و بدیهی است آرْش در جایی است که دیه‌اش معین نشده باشد که در این صورت، تفاوتی بین زن و مرد نیست، چون ملائک، نظر کارشناس خبره است؛ کما اینکه به نظر این جانب، در دیه نیز تفاوتی بین زن و مرد نیست، چه از ثلث تجاوز کند یا نکند.

۷۸/۴/۲۹

﴿س ۹۴۲﴾ زن و شوهر اگر در حال شوخی همدیگر را دندان بگیرند و

سیاه شود، اشکال دارد؟

ج- با توجه اینکه این کار از راه هیجان و کثرت علاقه و عشق بوده و طرفین هم با رضایت خود مقدمات چنین اقدامی را فراهم کرده‌اند دیه ندارد، به علاوه چون اصل عمل به عنوان کاری مستحب، یعنی ملاعبه زن و شوهر قبل از آمیزش و اظهار محبت بوده بعید نیست مشمول «وما علی المحسنین من سبیل» بوده و چون محسن است ضمان ندارد و به هر حال اصل، برائت است، مگر آنکه خلافش ثابت شود.

۸۶/۳/۹

﴿س ۹۴۳﴾ آیا زن مسلمان که مرتد شده است، حکمش اعدام است؟

ج- مجازات او قتل نیست، هر چند مرتد فطری باشد و توبه او نیز قبول می‌گردد.

﴿س ۹۴۴﴾ ارتداد به چه امری حاصل می‌شود؟



ج - به کُتب مفصّله باید مراجعه شود و قدر مسلّم، در جایی که مرتد، دین و مقدّسات دین را مورد استهزا و تمسخر و توهین قرار دهد، چه قولاً و چه عملاً (مانند نعوذ بالله لگدکوب کردن قرآن کریم) حکم ارتداد بر او بار می شود. ﴿س ۹۴۵﴾ اگر مردی زنی را عمداً به قتل برساند و اولیای مقتول، قدرت پرداخت فاضل دیه را نداشته باشند و خواستار قصاص باشند، آیا می توانند بدون پرداخت دیه او را قصاص نمایند؟

ج - اگر اولیای زن، قدرت پرداخت فاضل دیه را نداشته باشند، به نحوی که اگر دین عادی بود، معذور بودند و محکوم به حکم فَنظرة الی میسره می شدند، در این صورت، حتّی بر مبنای لزوم ردّ نصف دیه هم می توانند قصاص کنند؛ لیکن احتیاط در آن است که در زمان قدرت و یُسْر آن را پردازند، چه رسد به مبنای اخیر این جانب که اساساً ردّ نصف لازم نیست و در قصاص مرد و زن، همانند دیه تفاوت نیست و روایات دالّه بر ردّ نصف در قصاص مرد به زن، با روایات دالّه بر حکم عکسش تعارض دارد، و ترجیح با موافقت کتاب مناط اخذ به دلالت التزامیه روایات عکس است و «تفصیل البحث فی محلّه». ۷۹/۴/۸

## مسائل متفرقه

﴿س ۹۴۶﴾ دختر در منزل پدر کاری می‌کند و احیاناً سودی از آن حاصل می‌شود. این سود برای چه کسی است؟ آیا این در حیات و ممات پدر مساوی است؟

ج - اگر به قصد تبرّع کار نکرده باشد، سود حاصل از آن دختر است.  
۷۵/۴/۲۴

﴿س ۹۴۷﴾ اگر زن آرایشگر بداند زنی را که آرایش می‌کند، قصدش نشان دادن خود به نامحرم است، آیا گرفتن اجرت برای چنین عملی حرام است یا حلال؟

ج - عمل فی حدّ نفسه مانعی ندارد و اجرت بر آن هم، حرام نمی‌باشد.

﴿س ۹۴۸﴾ آیا رقص زن برای مردان محرم یا زنان دیگر جایز است؟ رقص مرد برای زنان محرم و یا مردان دیگر چگونه؟  
ج - رقص را فی حدّ نفسه، نمی‌توان گفت که حرام

۷۴/۶/۱۴

است.

﴿س ۹۴۹﴾ در سالهای اول ازدواج، مشکلات مالی داشتیم. خواهرم در آن موقع، گاهی پولی را به من قرض می داد و گاهی هم می بخشید و یا برای بچه های من هدیه می خرید و شوهرش از آن بخششها اطلاعی نداشت. در حال حاضر، شوهر خواهرم فوت کرده و خواهرم از این بابت بسیار ناراحت است. وظیفه چیست؟

ج - آنچه که یقین دارید از مال شوهر خواهرتان نزد شماست، باید به ورثه برگردانید، یا رضایت آنها را مجاناً یا با مصالحه تحصیل نمایید.

﴿س ۹۵۰﴾ آیا استفاده از البسه ای که مروج فرهنگ منحط غربی است، جزو موارد منکر محسوب می گردد؟

ج - نه تنها منکر، بلکه زمینه فساد فرهنگی است. ۶۹/۲/۲۴  
﴿س ۹۵۱﴾ آیا استفاده از رنگهای جذاب و خیره کننده برای لباس (توسط خواهران) جزو منکرات محسوب می شود؟

ج - منکر بودن به تحریک کردن و جذب نظر جوانان و اجنبی بستگی دارد که زمینه آلوده شدن آنها را به گناه فراهم می کند. بنابراین، رنگها، زنها، مردها، زمانها و مکانها باعث اختلاف در منکر بودن آن می شود؛ یعنی ممکن است لباس زنی در جایی تحریک کننده نباشد و برای زن دیگری تحت شرایط دیگر، تحریک کننده باشد. ۶۹/۲/۲۴

## واژه‌نامه

آبی از تقييد و تخصيص است: هيچ‌گونه تقييد و تخصيصی را نمی‌پذیرد.  
اباحه: مباح بودن، جایز بودن (اباحه آب یعنی غصبی نبودن آن).  
ابراء ذمه: یعنی انسان عمل را طوری انجام دهد که یقین کند تکلیف را انجام داده است و از وی رفع تکلیف شده.  
اجرت‌المثل: مزدی که در عرف مردم برای امثال کار معینی پرداخت می‌شود.  
اجرت: مزد معین شده که به جهت انجام دادن کاری پرداخت گردد.  
اجیر: کسی که طبق قرارداد در مقابل کاری که انجام می‌دهد، مزد و اجرت دریافت می‌کند.  
احتیاط: آنچه رعایت آن سبب می‌شود انسان، اطمینان پیدا کند که به آنچه باید، عمل کرده است.  
احتیاط مستحب: احتیاطی که غیر فتوای فقیه است و عمل به آن مطلوب است ولی لازم نیست.  
احتیاط واجب: احتیاطی که مجتهد، وجوب رعایت آن را از طریق آیات و روایات یافته است و همراه آن فقیه فتوا نداده است، درچنین مسائلی مقلد

می‌تواند به همان احتیاط عمل نماید و یا به فتوای مجتهد دیگری که از بقیه مجتهدین اعلم باشد، عمل نماید.

احراز توالی: معلوم شدن اینکه امری به صورت پی در پی انجام گرفته است.

أحوط: آنچه مطابق با احتیاط است.

احوط استحبابی: احتیاط مستحب.

اختبار: امتحان کردن، آگاهی یافتن از چیزی، با خبر شدن.

ارجح: بهتر، سزاوارتر.

أرش: جبران خسارت (أرش در جایی است که دیه تعیین نشده باشد).

استحاله: دگرگونی، اگر شیئی از صورتی به صورت دیگر درآید، به گونه‌ای که حقیقت آن تغییر یابد، مثل اینکه چوب بسوزد و خاکستر شود، اصطلاحاً می‌گویند «استحاله» شده است.

استمتاع: درخواست عمل مقاربت جنسی مرد از زن، لذت بردن.

استمنا: انسان با خود، کاری کند که منی از او خارج شود.

اضرار: ضرر زدن.

اعاده: دوباره گفتن، بازگرداندن چیزی را به جای خود، دوباره آوردن.

اعلم: عالم‌تر، داناتر، داناتر در مسائل فقهی و استنباط احکام شرعیّه از ادله و آن هم منوط به کثرت تحصیل و تدریس خارج فقه و اصول در حوزه‌های علمیه و کزو و فرّ در مسائل فقهی است.

إفضا: باز شدن؛ یکی شدن مجاری بول و حیض یا غائط یا هر سه این مجاری.

افطار: باز کردن روزه، موقع شکستن روزه.

افطار عمدی: یعنی انسان عمداً روزه‌اش را باطل کند.

اقوی این است: نظر قوی بر این است؛ فتوای صریح است که باید طبق آن عمل شود.

اماله کردن: وارد کردن آب یا چیزهای روان دیگر از راه مقعد به بدن، تنقیه کردن.

امور حسبیه: کارهایی از جمله رسیدگی به اموال یتیمان و... که به تصدّی مجتهد عادل و یا نماینده او صورت می‌گیرد.

انزال: بیرون آمدن منی.

آنفیه کشیدن: ماده‌ای مخصوص را از طریق بینی بالا کشیدن، که باعث باز شدن مجرای بینی و عطسه می‌شود.

اولاد اناث: فرزندان دختر.

اولاد ذکور: فرزندان پسر.

اولی: بهتر، سزاوارتر.

ایام استظهار: ایامی را که زن شک دارد از ایام حیض اوست یا استحاضه، «ایام استظهار» گویند.

ایذا: اذیت کردن، رنج دادن.

بدل از غسل: در جایی که آب نباشد یا مکلف معذور از استفاده از آب باشد، به جای غسل، وظیفه او تیمم است و این تیمم، جایگزین غسل است که به آن، «بَدَل از غسل» گویند.

بدل از وضو: در جایی که آب نباشد یا مکلف معذور از استفاده از آب باشد، به جای وضو، وظیفه او تیمم است و این تیمم، جایگزین وضو است که به آن، «بَدَل از وضو» گویند.

بلاد کبیره: شهرهای فوق العاده بزرگ.

بلوغ: ظاهر شدن یکی از علایم سه گانه در انسان که موجب بالغ شدن است؛ رسیدن به سن تکلیف.

بنا بر اقرب: فتوا این است (مگر آنکه در ضمن فتوا قرینه‌ای بر خلاف وجود

داشته باشد).

بنا بر اقوی: یعنی نظر قوی، این است؛ فتوای صریح مجتهد است که باید طبق آن عمل شود.

پدر و مادر رضاعی: اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی شیر دهد، آن زن «مادر رضاعی» او می‌شود و به شوهر آن زن که شیر، مال اوست «پدر رضاعی» گویند. تبرّع: کاری که در مقابل آن، توقع اجرت نباشد.

تخلی: تخلیه کردن، بول و غائط کردن.

تدلیس: فریب دادن دیگری، کتمان و مخفی کردن عیب، خدعه کردن.

ترتب مفسده: همراه داشتن گناه و فساد.

تروک حائض: آنچه شخص حائض نباید در ایام حیض انجام دهد، مانند مسّ خطّ قرآن و داخل شدن در مسجد و...

تقلید: تبعیت از فتاوی مجتهد و عمل نمودن به دستورات فقهی وی.

تقیّه: یعنی در جایی که احتمال خطر یا ضرر وجود دارد، انسان عقیده و نظرش را مخفی و کتمان نماید، و یا عملی را طبق عقیده دیگران انجام دهد.

تلقیح: باروری مصنوعی در رحم زن.

تنصیف مهر: یعنی نصف کردن مهر.

ثقه: موثق، مورد وثوق و اطمینان.

ثمنیه: یک هشتم.

ثوابت: اموال غیر منقول.

جاهل قاصر: جاهلی که در شرایط عدم دسترس به حکم خدا قرار دارد و یا به جهل خود وقوف ندارد.

جاهل مقصر: جاهلی که امکان آموختن مسائل را داشته است، ولی عمداً در فراگیری آن کوتاهی کرده است.

جَبیره: چیزی که با آن زخم یا جای شکسته را می‌بندند یا دارویی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند.

جماع: مقاربت، آمیزش جنسی.

جُنُب: کسی که محتلم شده یا با دیگری مقاربت کرده است.

حائض: زنی که در عادت ماهیانه است.

حَدَث اصغر: هر آنچه که باعث باطل شدن وضو شود.

حَدَث اکبر: هر کاری که سبب غسل می‌شود.

حَدَث: بول و غائط و باد معده و احتلام و جماع و... که باعث باطل شدن وضو یا غسل می‌شود.

حَرَج: زحمت، مشقّت.

حضانت: سرپرستی و نگهداری.

حُقنه: وارد کردن آب و مایعات دیگر از راه مقعد به داخل بدن را «حُقنه و اماله» گویند.

حنوط: مالیدن کافور بر اعضای مرده از جمله: پیشانی، کف دستها، سرِ زنانها و سرِ دو انگشت بزرگ پاها.

حیض: قاعدگی، عادت ماهیانهٔ زنان که نشانه‌های مخصوصی دارد.

خالی از وجه و قوت نیست: بی‌مورد نیست؛ فتوا این است (مگر آنکه در ضمن فتوا قرینه‌ای بر خلاف وجود داشته باشد).

خَصّی: مردی که بیضه ندارد یا بیضهٔ او را کشیده‌اند و از عمل جنسی ناتوان است. خمس: یک‌پنجم، بیست درصد درآمد سالیانه و... که باید به مرجع تقلید پرداخت شود.

خواهر آبویی: خواهری که با دیگری از یک پدر و مادر باشند.

خون قروح و جروح: خونریزی ای که به سبب دُم‌لها یا زخمهای چرکین



به وجود می‌آید.

دایمه: زنی که او را عقد نمایند و مدت زناشویی در آن معین نباشد و به صورت دایمی باشد.

دُبُر: پشت، مقعد.

دَر لَبَن بدون ولادت: جریان شیر در سینه زن که به سبب بچه‌دار شدن نباشد. ذی الید: آنچه در دست کسی است و ظاهراً مال وی محسوب می‌شود. به شخص مالک در این صورت، «ذی الید» گویند.

ذی روح: جاندار، جنینی که روح در آن دمیده شده باشد.

رَبِیبه: فرزند زن از شوهر قبلی.

رکن: پایه، اساسی‌ترین جزء.

زکات: رشد، پاکی از چرک و کثافت، مقدار معینی از اموال خاص انسان (موارد نه گانه) که به شرط رسیدن به حد نصاب باید در موارد مشخص خود مصرف شود.

زکات فطره: یکی از واجبه‌های مالی است که مقدار آن، حدود سه کیلوگرم گندم، جو، ذرت و... است از آنچه که خوراک روزمره باشد، یا بهای آن، که باید در روز عید فطر به فقرا بدهند، یا به مصارف دیگر زکات برسانند.

ساتر: پوشاننده.

سَنّ من تحيض: سنی که معمولاً زنها در آن سن، حیض می‌شوند.

شاخص: چوب یا وسیله‌ای که برای تعیین وقت ظهر در زمین نصب می‌کنند. شرط تعبّدی: شرطی که حکمت وجود آن برای شخص ممکن است معلوم نباشد و منحصرأً به جهت امر و دستوری که از طرف شارع وارد شده است، عمل شود.

شیربها: بهای شیردادن؛ پول یا چیزی که داماد به پدر و مادر عروس می‌دهد.

طهر غیر موافقه: یعنی زن پس از ایام عادت پاک شود و با او نزدیکی نشده باشد.  
عادت زنانه: قاعدگی، حیض، پریود.  
عایدی ملک: درآمد زمین و مغازه.  
عدلین: دو شاهد عادل.

عدول از مجتهد: برگشتن از فتوای مجتهدی و تقلید از مجتهدی دیگر.  
عده: مدت زمانی که زن بعد از مرگ شوهر یا پس از طلاق گرفتن، حق ازدواج ندارد و باید صبر کند تا آن مدت سپری شود.  
عروض: آبرو.

عزب: : میچرد، غیر متأهل، ازدواج نکرده.  
عسر و حرج: زحمت و مشقت زیاد.  
عقیقه: گوسفندی که پس از تولد فرزند، پدر و مادر آن را ذبح کنند و جهت مصرف به دیگران بدهند.

علی الأحوط: بنا بر احتیاط؛ آنچه مطابق احتیاط است.  
عین بودن؛ ناتوان بودن از عمل مقاربت جنسی.  
عین مردی که نمی تواند با همسر خود مجامعت نماید و ناتوانی جنسی دارد.  
عود قهری: برگشتن دوباره به حالت قبل که بدون اختیار باشد.

عهد: پیمان؛ تعهد انسان در برابر خداوند برای انجام دادن کار پسندیده یا ترک ناپسند که با خواندن صیغه مخصوص انجام می شود.  
عین مضمون: عینی (مقدار یا مبلغی) که بر ضمانت شخص است و شخص، ضامن آن است.

غساله: آبی که معمولاً هنگام شستن چیزی، خود به خود یا به وسیله فشار دادن می ریزد.

غسل مس میت: غسلی که به واسطه دست زدن به بدن مرده سرد شده قبل از غسل

دادن میت، بر انسان واجب می‌شود.

غیر مدخوله: زنی که عمل مقاربت جنسی انجام نداده باشد.

فاضل دیه: اضافه بر دیه؛ مابه‌التفاوت دو دیه.

فتوا: نظر مجتهد در مسائل شرعی.

فُرادى: نمازی که انسان به صورت تنها و غیر جماعت بخواند.

فرايض: فریضه‌ها، واجبات.

فَنظرة الی المیسره: تا زمانی که بدهکار توان پرداخت پیدا کند طلبکار باید

صبر نماید.

قاعده غرقى و مهدوم عليهم: افرادی که از همدیگر ارث می‌برند، اگر غرق شوند یا

زیر آوار (مثلاً در زلزله) بمیرند، چون نمی‌دانیم کدام یک قبل از دیگری

فوت شده و احتمال تقدّم فوت هر کدام بر دیگری می‌رود، لذا قاعده تقسیم

ارث در مورد آنها این است که فرض تقدّم فوت هر وارثی بر فرد یا افراد

دیگر می‌شود و سهم ارث او از اموال فرد یا افراد دیگر جدا می‌گردد و

همچنین بالعکس.

قاعده نفی حرج: قاعده‌ای فقهی است که فقها به آن تمسک می‌نمایند و موارد آن

در جایی است که اگر عملی رنج و مشقت زیاد داشته باشد، به استناد آن

قاعده، رفع تکلیف می‌شود.

قُبُل: پیش (کنایه از آلت تناسلی انسان است).

قصد انشا: تصمیم به ایجاد یک امر اعتباری مانند بیع و شرا و نکاح و... همراه با

ادای کلمات مربوط.

قصد توطن: به نیت وطن در جایی اقامت گزیدن.

قصد رجاء: عملی که مکلف، به امید ثواب انجام می‌دهد.

قصد قربت: یعنی فقط برای انجام دادن فرمان خداوند، کاری را انجام دادن.

قصر: شکسته.

قصور ادله: عدم دلالت دلایل موجود.

قضا کردن: به جا آوردن اعمالی که در وقت معین خود، انجام نشده است.

قی: استفراغ.

کافر معاند دینی: کافری که کفرش از روی انکار (عن حجود) باشد، در حالی که

حقانیت اسلام را می داند.

کافره غیر کتابیه: زن کافری که اهل کتاب نیست.

کثیرالسفر: کسی که زیاد به مسافرت می رود و یا شغلش مسافرت کردن است.

کثیرالشک: کسی که زیاد شک می کند.

کفاره: کاری که انسان برای جبران گنااهش انجام می دهد و یا برای افطار عمدی

روزه از طرف شرع بر مکلف واجب می شود.

کفو: مطابق شأن؛ مثل و مانند.

لزج: مایع چسبنده.

لزوم الرفع الی الحاکم: لزوم مراجعه به حاکم شرع جهت حلّ مشکل.

مئونه: مخارج، هزینه زندگی.

ماترک: آنچه از اموال میت باقی مانده است.

مادون مسافت شرعی: کمتر از هشت فرسخ شرعی یا چهار فرسخ رفت و چهار

فرسخ برگشت.

مازاد بر مئونه: آنچه زیادتر از هزینه و مخارج زندگی است.

ما فی الذمه: آنچه در ذمه و عهده شخص و تکلیف اوست که باید پردازد و یا

بدان عمل نماید.

مایصح السجود علیه: آنچه سجده بر آن صحیح است.

مباح: هر کاری که از نظر شرعی نه پسندیده است و نه ناپسند؛ در برابر واجب و

حرام و مستحب و مکروه.

مبتدئه: یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست.

مُبرء ذمه: رفع کننده تکلیف، بردارنده تکلیف.

متعلق خمس: آنچه پرداخت خمسش واجب است.

مُتعه: صبغه؛ زنی که به مدت معینی او را عقد نمایند.

متنجس: چیزی که به واسطه برخورد با عین نجس، نجس شده باشد.

مجامعت: مقاربت، نزدیکی.

مجتهد جامع الشرائط: مجتهدی که تمام شرایط مرجع تقلید بودن را دارا باشد.

مجتهد: در لغت به معنای کوشاست و اصطلاحاً به کسی گفته می‌شود که در فهم

احکام الهی دارای قدرت علمی مناسب، جهت استنباط احکام اسلام از

روی ادله شرعی باشد.

مُجزی: کافی، کفایت کننده.

محتضر: کسی که در حال جان دادن است.

مَحرم: خویشاوندان نزدیک، کسانی که به خاطر نسب (خویشاوندی) یا رضاع

(شیر خوردن) یا ازدواج، ازدواج با آنها حرام ابدی می‌شود مانند خواهر،

مادر، دختر، دختر دختر، جد، عمو، عمه، خاله، دایی، نیره، فرزندان زن از

شوهر قبلی (ریبیه)، مادر زن و مادر او، دختر و خواهر رضاعی، زن پدر، زن

پسر؛ البته زن و شوهر را هم محرم می‌گویند یعنی نگاه و لمس تمام اعضای

بدنشان جایز است.

محلّ تأمل است: باید احتیاط کرد (مقلد در این مسئله می‌تواند به مجتهد دیگری

مراجعه کند).

مُحِلِّل: اگر کسی زنش را سه بار طلاق دهد و به او رجوع نماید، دیگر حق رجوع

به او ندارد، مگر آنکه زن به عقد شخص دیگری که به او «محلل» گویند،

در آید و طلاق بگیرد و سپس شوهر اول رجوع نماید.  
 مُدّ: تقریباً ده سیر (معادل ۷۵۰ گرم). یک مدّ طعام، یعنی حدود ده سیر گندم یا جو و مانند اینها.  
 مدخوله: زنی که با او عمل مقاربت جنسی انجام گرفته باشد.  
 مرتد فطری: کسی که پدر و مادرش مسلمان بوده‌اند و خودش هم مسلمان بوده؛ لیکن بعداً از دین اسلام خارج شده است.  
 مستحب: پسندیده، مطلوب؛ چیزی که مطلوب شرع است، ولی واجب نیست؛ هر حکمی که اطاعتش موجب ثواب است، ولی مخالفتش عقاب ندارد.  
 مستطیع: توانا، کسی که امکانات و شرایط سفر حج را دارد.  
 مسح: دست کشیدن بر چیزی؛ دست کشیدن بر فرق سر و روی پاها با رطوبت باقی مانده از شستشوی صورت و دستها در وضو.  
 مُسریه: سرایت کننده.  
 مُسقط تکلیف: رفع کننده تکلیف؛ رافع تکلیف.  
 مَسّ میّت: دست کشیدن و لمس بدن مرده.  
 مَسّ نمودن قرآن: یعنی جایی از بدن را به خطّ قرآن رساندن.  
 مصافحه کردن: به هنگام احوالپرسی به هم دست دادن.  
 مضطرّبه: زنی که عادت معینی ندارد یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.  
 مطلقه: زنی که طلاق داده شده است.  
 مُعسر: کسی که در امور معاش خود در تنگنا و سختی است.  
 مقلّد: مکلفی که باید از مجتهد جامع الشرائط تقلید نماید؛ تقلید کننده.  
 مکروه: ناپسند، نامطلوب؛ آنچه انجام دادن آن حرام نیست، امّا ترک آن بهتر است.

مُلاقى: ملاقات کننده، برخوردار کننده.

مميّز: بچه‌ای که به سنّ تکلیف نرسیده باشد، اما خوب و بد را تشخیص دهد.  
مَنْ لَهُ وَايَةُ الْقَضَاءِ: کسی که عهده‌دار امر قضاء است.

موالات: پشت سر هم بودن؛ پی در پی بودن.

موسّع: وسعت دار؛ عبادتی که وقت کافی برای انجام دادن آن باشد.

مهبّل: معجرای رَحِم، دهانه فَرْج.

میته: مُردار.

ناسیه: زنی که عادت خود را فراموش کرده است.

ناشزه: زنی که در وظایفی که نسبت به شوهر دارد از شوهر اطاعت نمی‌کند و

شوهر، حقّ عدم پرداخت نفقه را بدین سبب پیدا می‌کند.

نذر: آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد،

یا کاری که ترک آن بهتر است، برای خدا ترک کند.

نشوز: نافرمانی و عدم عمل هر یک از زن و مرد به وظایفی که شرعاً نسبت به

یکدیگر دارند.

نماز احتیاط: نمازی است که سوره ندارد و برای جبران رکعات مورد شک، به جا

آورده می‌شود.

نماز شَفْع: دو رکعت نماز نافله که پس از هشت رکعت نافله شب و قبل از نماز

«وَتْر» که یک رکعت است، خوانده می‌شود.

نماز غفيله: دو رکعت نماز مخصوص است که مستحبّ است بین نماز مغرب و

عشا خوانده شود.

نماز ميّت: نماز واجبی که باید بر جنازهٔ مسلمان خوانده شود.

نماز نافله: نماز مستحبّی که خواندن آن بعد از هر یک از نمازهای روزانه،

مستحبّ است.

نماز وَتَر: یک رکعت نماز مستحیی که بعد از نماز «شَفْع» خوانده می شود و آخرین رکعت از نماز شب است.

نماز وحشت: نمازی که در شب اول قبر برای میت می خوانند که دو رکعت است. واجب تخییری: واجبی است که انسان مخیر است از بین چند واجب، یکی را انجام دهد، مانند کفاره روزه که مخیر است بین سه امر: ۱. آزاد کردن برده؛ ۲. گرفتن شصت روز روزه؛ ۳. اطعام شصت مسکین.

ودیعه: امانت.

وصیت: سفارش، توصیه هایی که انسان برای کارهای پس از مرگش به دیگری می کند.

وصی: کسی که به او وصیت می کنند.

وَطی به شبهه: عمل مقاربتی که از روی اشتباه انجام گرفته باشد.

وَطی: نزدیکی کردن.

ولوچ روح: دمیده شدن روح در جنین داخل رَحِم مادر، که معمولاً بعد از چهارماهگی است.

هبه: بخشش.

هبه به اجنبی: بخشش به غیر رَحِم (غیر خویشاوندان).

هبه به رَحِم: بخشش به نزدیکان، مثل فرزند و پدر و...

یائسه: زنی که بعد از پنجاه سال قمری، خون حیض نبیند و یا خونی که می بیند،

شك داشته باشد که خون حیض است یا نه، یائسه می باشد؛ و فرقی بین سیّده

و غیر سیّده نیست.